



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه ی فاطمه الزهراء (سلام الله عليها)

شهرستان آبادان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان:

تربیت و تأدیب کودک از دیدگاه اسلام

استاد داور:

حجت الاسلام و المسلمین عبدالرضا آقاچری

استاد راهنما:

سرکار خانم نفیسه لاهوتی

پژوهشگر:

لیلا ناصرزاده

تابستان ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ی فاطمه الزهراء (سلام الله عليها)

شهرستان آبادان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان:

تربیت و تأدیب کودک از دیدگاه اسلام

استاد داور:

حجت الاسلام و المسلمین عبدالرضا آقاجری

استاد راهنما:

سرکار خانم نفیسه لاهوتی

پژوهشگر:

لیلا ناصرزاده

تابستان ۱۳۹۶

تحمیدیه:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بَلَا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بَلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ. الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ
النَّاطِرِينَ وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ.

حمد و سپاس خداوندی را که اوّل هستی است بی آنکه ابتدایی پیش از او بوده باشد، و پایان
همه چیز است بی آنکه بعد از او پایانی وجود بوده باشد. آن که دیده‌های بینندگان از رؤیتش
ناتوان است و اندیشه‌های وصف کنندگان از توصیفش عاجز است.

«گزیده‌ای از صحیفه سجادیه (تحمیدیه خدای عز و جل)»

تقدیمیه:

حسین فاطمه، که خاک عرش و تراب بو ترابش، سرمه چشم، عاشقان است. آن امامی که علو و
بزرگی از او لامع و کرامت از او ساطع است؛ او که از مقام علو حق، طالع و از نام عالی خدا بارع
و مایه برتری و فضیلت جهان گردید.

تقدیر و تشکر:

از پدر و مادر عزیزم و استاد راهنما سرکار خانم «نفیسه لاهوتی» که در تمامی مراحل تحقیق راهنما و کمک کار بنده بودند. کمال تشکر را دارم.

چکیده:

موضوع تحقیق: تربیت و تأدیب کودک از دیدگاه اسلام است. ضرورت تحقیق: به دلیل اهمیت این موضوع و تأکیدی که دین اسلام و ائمه اطهار بر تربیت دینی کودکان داشته‌اند، دانستن اصول و روش تربیت دینی کودکان ضرورت پیدا می‌کند. هدف تحقیق: اصلاح رفتار و تربیت کودک است، روش تحقیق: کتابخانه‌ای است. این تحقیق تشکیل شده از بخش مباحث مقدماتی و بخش دوم: مفاهیم و اهمیت تربیت، تأدیب و تنبیه. بخش سوم: اهمیت، ضرورت، اصول و روش‌های تربیت دینی کودک. فصل اول: اهمیت و ضرورت تربیت دینی کودک. فصل دوم: اصول و مبانی تربیت دینی کودک. فصل سوم: اهداف و روش‌های تربیت دینی کودک. بخش چهارم: اهمیت، ضرورت، اصول و روش‌های تنبیه کودک. فصل اول: اهمیت و ضرورت تنبیه کودک و دیدگاه‌ها درباره آن. فصل دوم: اصول و شرایط تنبیه کودک. فصل سوم: روش-های تنبیه کودک. تربیت دینی، مجموعه دگرگونی‌هایی است که در فکر و عقیده‌ی فرد، به منظور ایجاد نوعی خاص از عمل و رفتار، که متکی بر ضوابط مذهب باشد، انجام می‌گیرد. در سایه این دگرگونی‌ها، رفتار و روابط فردی و اجتماعی شخص صورت مذهبی و دینی به خود می‌گیرد. عده‌ای از روان‌شناسان با اعمال تنبیه به شدت مخالفت کرده‌اند و آن را در جهت حذف رفتارهای ناهنجار نه تنها غیر مفید، بلکه مضر می‌دانند و والدین و مربیان را از اعمال آن نهی می‌کنند. برخی دیگر، این تفکر را نمی‌پذیرند و با آن مخالفند و معتقدند تنبیه نه تنها مضر نیست، بلکه می‌تواند موجب حذف رفتار ناپسند از خزانه رفتاری کودک شود و تأثیر پایداری در وجود او ایجاد کند. در منابع اسلامی تنبیه، بعنوان یک ابزار بازدارنده در عرصه تعلیم و تربیت مورد پذیرش قرار گرفته است. در قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام)، به عنوان یک روش تأدیب و اصلاح رفتار پذیرفته شده است. این تحقیق پایانی بعد از بیان مفاهیم و اهمیت تربیت دینی و تأدیب، به مراحل تربیت دینی، اصول و روش‌های تربیت و تأدیب (تنبیه) پرداخته و بسیاری از روایات را در این زمینه بیان داشته تا نتایج، کاربردی‌تر و مفیدتر باشد. از جمله راهکارهای مهم: با توجه به این‌که کودک از اعمال ما تأثیر پذیرفته و از آن تقلید نموده و درس می‌گیرد پس الگوی مناسب و خوبی باید برای او باشید.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تأدیب، تنبیه، کودک.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
بخش اول:.....	۲
مباحث مقدماتی.....	۲
فصل اول:.....	۳
کلیات تحقیق.....	۳
۱- تعریف و تبیین موضوع.....	۴
۲- اهمیت و ضرورت موضوع.....	۴
۳- اهداف و فواید تحقیق.....	۴
۴- پیشینه تحقیق.....	۵
۵- سؤالات تحقیق.....	۷
۶- فرضیه تحقیق.....	۷
۷- پیش فرضیه تحقیق.....	۷
۸- روش تحقیق.....	۷
۹- ساختار تحقیق.....	۸
۱۰- مفاهیم و متغیرها.....	۹
۱۱- مشکلات و موانع تحقیق.....	۱۱
فصل دوم:.....	۱۲
مفهوم شناسی.....	۱۲
گفتار اول: مفهوم تربیت و انواع آن.....	۱۳
الف) مفهوم شناسی تربیت.....	۱۳
۱- الف (تربیت در لغت.....	۱۳
۲- الف) تربیت در اصطلاح:.....	۱۷
ب) انواع تربیت.....	۲۰
۱- ب) تربیت بدنی.....	۲۰

۲۱ ۲-ب) تربیت عقلی
۲۲ ۳-ب) تربیت قلبی
۲۳ ج) لزوم هماهنگی بین تربیت درونی و بیرونی
۲۶ گفتار دوم: مفهوم تأدیب و تنبیه و انواع تنبیه
۲۶ الف) مفهوم تأدیب و تنبیه
۲۷ ب) تعریف تأدیب
۲۸ ۱-ب) تنبیه در لغت
۲۸ ۲-ب) تنبیه در اصطلاح
۳۲ ۱-تنبیه کلامی
۳۳ گفتار سوم: مفهوم کودک و مراحل تربیت دینی کودک
۳۳ الف) مفهوم کودک
۴۰ ب) مراحل تربیت کودک
۴۰ پیش از تولد
۴۱ دوران جنینی
۴۲ دوران نوزادی
۴۸ هفت سال اول زندگی
۴۹ هفت سال دوم زندگی
۵۰ هفت سال سوم زندگی
۵۲ بخش دوم:
۵۲ اهمیت، ضرورت، اصول و روش های تربیت دینی کودک
۵۳ فصل اول:
۵۳ اهمیت و ضرورت تربیت دینی کودک
۵۴ مقدمه

۵۴	گفتار اول: اهمیت تربیت دینی کودک.....
۶۹	گفتار دوم: ضرورت تربیت کودک.....
۷۲	نتیجه.....
۷۳	فصل دوم:.....
۷۳	اصول و مبانی تربیت دینی کودک.....
۷۴	مقدمه.....
۷۴	گفتار اول: مفهوم «اصل» در قلمرو تربیت.....
۷۶	گفتار دوم: ضرورت و فایده اصل تربیتی.....
۷۶	گفتار سوم: اصول و مبانی تربیت دینی کودک.....
۷۷	۱- محبت.....
۸۴	۲- توجه به روحیات کودکان.....
۸۵	۳- تکریم.....
۸۷	۴- توجه به تربیت جنسی.....
۸۹	۵- عدالت.....
۹۰	۶- اعتدال و پرهیز از افراط و اجبار.....
۹۱	۷- قاطعیت و جدیت.....
۹۲	نتیجه.....
۹۳	فصل سوم:.....
۹۳	اهداف و روش های تربیت دینی کودک.....
۹۴	مقدمه.....
۹۴	گفتار اول: اهداف تربیت دینی.....
۹۴	۱- رشد، گسترش و تقویت حس مذهبی و علاقه مندی به دین.....
۹۵	۲- آموزش قرآن.....
۹۵	۳- آشناسازی با مفاهیم و معارف اسلامی.....
۹۶	۴- محبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام).....

گفتار دوم: روش های تربیت دینی.....	۹۷
معنای روش.....	۹۷
انواع روش های تربیتی.....	۹۸
۱ - روش پرسش و استفهام.....	۹۸
۲ - استفاده از قصه و داستان.....	۹۹
۳ - روش ارائه علامت و نشانه.....	۹۹
۴ - روش مقایسه اعمال.....	۱۰۰
۵ - روش آموزش تلقین به نفس.....	۱۰۱
۶ - روش استفاده از تشبیه و تمثیل.....	۱۰۲
۷ - روش های تمهیدی (محبت کردن، همنشینی با صالحان و خوبان ...)	۱۰۳
۸ - روش موعظه و نصیحت.....	۱۰۴
۹ - روش تربیت الگویی (أسوه):.....	۱۰۶
۱۰ - روش تشویق.....	۱۰۷
۱۱ - روش واداشتن و اجبار.....	۱۰۸
نتیجه.....	۱۰۹
بخش سوم:.....	۱۱۰
اهمیت، ضرورت، اصول و روشهای تنبیه کودک.....	۱۱۰
فصل اول:.....	۱۱۱
اهمیت و ضرورت تنبیه کودک و دیدگاه ها درباره آن.....	۱۱۱
مقدمه.....	۱۱۲
گفتار اول: اهمیت و ضرورت تنبیه از نظر اسلام.....	۱۱۲
گفتار دوم: دیدگاه ها درباره تنبیه.....	۱۱۴
تنبیه در قرآن.....	۱۱۴

تنبيه در روايات.....	۱۱۶
تنبيه از دیدگاه صاحب نظران مسلمان.....	۱۲۰
دیدگاه علم روان شناسی.....	۱۲۳
نتیجه.....	۱۲۸
فصل دوم:.....	۱۲۹
اصول و شرایط تنبيه کودک.....	۱۲۹
مقدمه.....	۱۳۰
گفتار اول: اصول و شرایط تنبيه.....	۱۳۰
۱- مستحق تنبيه بودن.....	۱۳۰
۲- به اندازه بودن تنبيه.....	۱۳۱
۳- متناسب سن کودک.....	۱۳۲
۴- وضعیت رشد کودک.....	۱۳۲
۵- تناسب جرم و تنبيه.....	۱۳۳
۶- رعایت عدالت.....	۱۳۳
۷- رعایت تنوع تنبيه.....	۱۳۴
۸- اکتفا به حداقل.....	۱۳۵
۹- تنبيه بعنوان آخرین راه حل.....	۱۳۷
نتیجه.....	۱۳۸
فصل سوم:.....	۱۴۰
روش های تنبيه کودک.....	۱۴۰
مقدمه.....	۱۴۱
گفتار اول: روش های تنبيه در روايات.....	۱۴۱
گفتار دوم: نظر فقها در مورد تنبيه کودک.....	۱۴۸
نتیجه.....	۱۵۲

۱۵۴	نتیجه گیری کلی.....
۱۵۷	پیشنهادهات و راهکارها.....
۱۶۱	منابع و مأخذ.....

مقدمه

از آنجایی که تربیت دینی و مذهبی انسان از دوران کودکی و حتی پیش از تولد آغاز می‌شود، توجه به تربیت دینی کودکان از جنبه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی امری مهم و ضروری است. همچنین مساعدترین محیطی که زمینه‌های رشد را برای کودکان فراهم آورد، کانون مقدس خانواده است. بخش مهمی از سعادت و شقاوت آدمی در ادوار مختلف زندگی در گرو نوع تربیت دوران کودکی اوست. بر این اساس می‌توان دوران کودکی را مهم‌ترین دوره برای شکل‌گیری شخصیت آدمی نام برد.

همچنین اگر بخواهیم از نظر اجتماعی علت بسیاری از مفاسد اجتماعی را بیان کنیم سوء تربیت خانواده‌ها علت اصلی آن به شمار می‌آید. اگر پدر و مادر خودشان وارسته و منزّه و مقید به اصول مذهبی و اعتقادی باشند، و طبق آن به فرزندان خود توجه نمایند، و در تربیت‌شان تلاش کنند، کمک بسزایی به اصلاح جامعه بشری می‌نمایند.

گرچه بررسی و تحلیل تربیت، تأدیب و تنبیه، مجالی دیگر و فرصتی فراخ‌تر می‌طلبد، اما ما در این اثر به این مقدار بسنده می‌کنیم امید است با همه کمی‌ها و کاستی‌هایش مورد استفاده خانواده‌ها و کسانی که در امر تعلیم و تربیت کودک هستند؛ قرار گیرد.

«و من الله التوفیق»

لیلا ناصرزاده

تایستان ۱

بخش اول:

مباحث مقدماتی

فصل اول:

کلیات تحقیق

۱- تعریف و تبیین موضوع

تربیت، فراهم آوردن محیط و زمینه‌های مناسب شناخت، رشد و شکوفا سازی استعدادها و توانایی‌های افراد است. تربیت، به فعلیت درآوردن و پروردن استعدادهای درونی (بالقوه) موجود در یک شیء است؛ لذا یکی از مباحث مورد توجه ادیان و مکاتب الهی، که رسالت خود را انسان سازی اعلام کرده‌اند، مسئله تربیت انسان است. اسلام نیز به عنوان دین کامل از این قاعده مستثنی نیست و اهمیت زیادی برای تربیت، خصوصاً تربیت کودک قائل شده است.

تأدیب یا تنبیه از نظر روان‌شناسان، به دلیل آثار منفی که از خود بر جای می‌گذارد، مطرود و ممنوع است و باید از آن اجتناب کرد، اما بیشتر دانشمندان و علمای اسلامی تنبیه را از نظر اسلام جایز دانسته و برای آن شرایط و حدودی تعیین کرده‌اند.

۲- اهمیت و ضرورت موضوع

انسان موجودی است که روح خدا در او دمیده شده و استعدادهای رسیدن به کمال در درون او گذاشته شده است. استعدادهایی که در اثر تعلیم و تربیت صحیح شکوفا شده و یا در اثر رها شدن یا تربیت ناصحیح به تباهی کشیده می‌شود؛ و چون انسان آفریده شده تا به کمال برسد، لذا تربیت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین باید راه تربیت صحیح انسان را شناخت تا در اثر آن انسان از انحرافات باز داشته شود و به فعلیت کمال انسانی برسد.

۳- اهداف و فواید تحقیق

اهداف پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- شناخت مفهوم تربیت، تأدیب و تنبیه و کودک و مراحل سه گانه تربیت کودک؛

۲- بررسی دیدگاه مکتب اسلام و علم روان شناسی درباره نقش تنبیه در تعلیم و تربیت.

۳- بررسی و شناخت دیدگاه اسلام نسبت به تربیت و شناخت انواع، اصول و مبانی تربیت.

۴- پیشینه تحقیق

تربیت کودک، از دیرباز جزو موضوعات اساسی و بنیادی اسلام بوده است. بررسی اجمالی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، روش‌های تربیتی متعددی را مطرح و ارائه کرده‌اند.

احمدی (۱۳۸۴) در اثر خود تحت عنوان اصول و روش‌های تربیت در اسلام، چهارده روش برای تربیت شامل ایجاد زمینه سالم تربیتی، داشتن اسوه و سرمشق برای تربیت، تمرین، تکرار و عادت دادن، تعلیم و تعلم، مشاهده، تجربه و تعقل، موعظه، نصیحت و امر به معروف، انذار، نهی از منکر و مبارزه با انحرافات، برقراری ثواب و عقاب برای اعمال، ایجاد محیط مساعد تربیتی، بیان داستان پیامبران و سرگذشت ملّت‌ها، ذکر ضرب المثل‌ها و تشبیه معقول به محسوس، دعا و نیایش، توبه و بازگشت، برقراری نظام اسلامی برای اجرا و تداوم تربیت را برمی‌شمارد.

دلشاد تهرانی (۱۳۷۸) در اثر خود تحت عنوان روش‌های تربیت در نهج البلاغه، هشت روش برای تربیت شامل محبت، تذکر، عبرت، موعظه، توبه، امتحان، مراقبه و محاسبه، تشویق و تنبیه را برمی‌شمارد.

فولادگر (۱۳۷۹) در اثر خود تحت عنوان تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، دوازده روش شامل امر به معروف و نهی از منکر، موعظه و انذار، تشویق و توبیخ یا پاداش و تنبیه، تبشیر و انذار، حکمت، تمرین و تعوید (عادت دادن)، جهاد، اشتغال به کار، دعا و نیایش، استفاده از مثل، استفاده از داستان، توبه را برای تربیت برمی‌شمارد.

رمضانی (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه به شش روش شامل روش‌های الگویی، پیش‌گیری، عبرت‌آموزی، تشویق، تنبیه، تعلیم اشاره می‌کند.

اناری نژاد (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه، پنج روش را شامل الگو، موعظه و نصیحت، عبرت‌آموزی، نظارت و مراقبت، تشویق و تنبیه برای تربیت بیان می‌کند.

سلطانی رنانی (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان روش‌های تربیتی در پرتو نهج البلاغه، شش روش را شامل، الگوبرداری، پیش‌گیری و کنترل، موعظه و تذکر، محبت و مدارا، عفو و تغافل، تنبیه و تشویق برای تربیت برمی‌شمارد.

آثاری نیز در زمینه تنبیه تألیف شده‌اند که هر یک به بعضی از اصول تربیتی تنبیه پرداخته‌اند و بیشترین آثار به توصیه‌های تربیتی در زمینه اعمال تنبیه اشاره دارند. از جمله این آثار، می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

تنبیه کودک (نگرشی بر کودک آزاری) تألیف سهراب همتی و همکاران؛ تنبیه و تنبیه بدنی در آموزش و پرورش نوشته عزیز عبادی فرد؛ تنبیه و کودک آزاری نوشته محمد یاری‌گر روش؛ چرا تنبیه؟ تألیف عبدالله مجوزی و چگونه و بدون تنبیه تربیت کنیم نوشته مریم احمدی شیرازی.

آثاری که به موضوع تشویق و تنبیه به عنوان دو ابزار تربیتی پرداخته‌اند، نمونه‌هایی از این آثار عبارتند از: تنبیه بدنی آخرین راه حل است تألیف فریده حیدرلو؛ تشویق و تنبیه از دیدگاه قرآن کریم تألیف فرشته کاشانی‌ها؛ تشویق و تنبیه در آینه قرآن و حدیث تألیف عباس محمدتقی صراف و تشویق و تنبیه فراگیران در تعلیم و تربیت تألیف جانم‌راد طهماسبی.

این تحقیق، اصول، شرایط و روش‌های تربیت و تنبیه را مورد کنکاش قرار داده است.

۵- سؤالات تحقیق

الف) سؤال اصلی: تربیت و تأدیب از دیدگاه اسلام چیست؟

ب) سؤالات فرعی:

- ۱- مفهوم تربیت و انواع آن کدام است؟
- ۲- مفهوم تأدیب و تنبیه و انواع آن کدام است؟
- ۳- مفهوم کودک و مراحل سه گانه تربیت آن چیست؟
- ۴- اهمیت و ضرورت تربیت و تنبیه چیست؟
- ۵- اصول و شرایط تربیت و تنبیه چیست؟
- ۶- روش‌های تربیت و تنبیه کدام است؟

۶- فرضیه تحقیق

در آیات و روایات اصول و روش‌هایی برای تربیت و تأدیب معرفی شده است.

۷- پیش فرضیه تحقیق

- ضرورت تربیت و تأدیب کودکان امری بدیهی است.
- تربیت موجب شکوفایی و ایجاد شخصیت کودکان است.

۸- روش تحقیق

این تحقیق به اعتبار موضوع دینی است. از لحاظ روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌برداری صورت گرفته است. در این روش، ابتدا اطلاعات از آثار و منابع مختلف

جمع آوری می‌شود، سپس با بررسی، تحلیل و دسته بندی آنها، نتیجه‌گیری به عمل می‌آید. و به اعتبار ماهیت و روش نیز از نوع توصیفی می‌باشد.

۹- ساختار تحقیق

بخش اول: مباحث مقدماتی

فصل اول: کلیات

فصل دوم: مفهوم شناسی

گفتار اول: مفهوم تربیت و انواع آن

گفتار دوم: مفهوم تأدیب و تنبیه و انواع تنبیه

گفتار سوم: مفهوم کودک و مراحل تربیت دینی کودک.

بخش دوم: اهمیت، ضرورت، اصول و روش‌های تربیت دینی کودک

فصل اول: اهمیت و ضرورت تربیت دینی کودک

گفتار اول: اهمیت تربیت دینی کودک

گفتار دوم: ضرورت تربیت کودک.

فصل دوم: اصول و مبانی تربیت دینی کودک

گفتار اول: مفهوم «اصل» در قلمرو تربیت

گفتار دوم: ضرورت و فایده اصل تربیتی

گفتار سوم: اصول و مبانی تربیت دینی کودک.

فصل سوم: اهداف و روش‌های تربیت دینی کودک

گفتار اول: اهداف تربیت دینی؛

گفتار دوم: روش‌های تربیت دینی.

بخش سوم: اهمیت، ضرورت، اصول و روش‌های تنبیه کودک

فصل اول: اهمیت و ضرورت تنبیه کودک و دیدگاه‌ها درباره آن

گفتار اول: اهمیت و ضرورت تنبیه از نظر اسلام

گفتار دوم: دیدگاه‌ها درباره تنبیه.

فصل دوم: اصول و شرایط تنبیه کودک

فصل سوم: روش‌های تنبیه کودک

گفتار اول: روش‌های تنبیه در روایات

گفتار دوم: نظر فقها در مورد تنبیه کودک

و در نهایت یک نتیجه‌گیری کلی و ارائه پیشنهادات و راهکارهاست.

۱۰- مفاهیم و متغیرها

* تربیت: تربیت در لغت؛ واژه «تربیت» از «ربو» باب تفعیل، به معنای زیادی و افزونی و رشد آمده است.^۱

۱- ر.ک: جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۰۴-۳۰۷

* **تأدیب:** تأدیب (اسم مصدر) است و به دو معنا می‌باشد: ۱- ادب کردن؛ تربیت کردن؛ ۲- تنبیه کردن.^۱

تأدیب به معنای نخست (ادب آموختن)، در روایات از حقوق فرزندان بر والدین شمرده شده و مورد تأکید قرار گرفته است.^۲

* **تنبيه:** تنبيه، واژه‌ای عربی از باب «تفعیل» و از ماده «نَبَه»^۳ است که در لغت‌نامه‌ها این‌گونه تعریف شده است: «نَبَه: النبه القيام والانتباه من النوم، و قد نبهه و انبهه من النوم فتنبه و انتبه من نومه، استيقظ، و التنبه مثله»؛ برخاستن و بیدار شدن از خواب، بیدار شدن از خواب غفلت. تنبيه در اصطلاح، ارائۀ ی یک محرک آزارنده یا تنبيه کننده (تقویت کننده) به دنبال یک رفتار (نامطلوب) برای کاهش دادن احتمال آن رفتار است و سیلی زدن کودک بعد از انجام یک عمل نامطلوب را مثالی برای تنبيه عنوان می‌کند.^۴

* **کودک:** کلمه «کودک» در زبان ادبیات فارسی با کلماتی مانند کوچک، صغیر، دختر یا پسری که به حد بلوغ نرسیده باشد، طفل، دختر بچه یا پسر بچه خردسال و جوان^۵ مترادف می‌باشد. برابر دیگر واژه «کودک» در زبان فارسی، بچه می‌باشد.

واژه «کودک» از ریشه واژه پهلوی kut به معنای کوتاه می‌باشد و با واژه‌های کوتاه و کوچک هم‌خانواده می‌باشد. این واژه به بزرگ شدن و پاکی نیز اشاره دارد.^۶ اما در قرآن کریم و متون فقهی و روایی کلماتی مانند طفل، صبی، صغیر معادل با کلمه «کودک» می‌باشند و کلمه دیگر «مراهق» است که مقارباً للبلوغ یعنی کسی که نزدیک بلوغ است گفته می‌شود.^۷

۱- حسن، عمید، فرهنگ عمید،

۲- محمود، هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۲، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت (علیه السلام)، مرکز پژوهش‌های الغدير، بی تا، ص ۳۲۰ تا ۳۲۱.

۳- ابن منظور، همان، ج ۱۴، ص ۲۸

۴- علی اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی، چاپ چهارم، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴۶

۵- علی اصغر، شعبان دخت، تربیت کودک، ص ۱۵

۶- ویکی پدیا، دانشنامه آزاد

۷- محمد، معین، فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۱۱۷ و حسن، عمید، فرهنگ عمید، همان، ص ۹۵۵

۱۱- مشکلات و موانع تحقیق

- ۱- کمبود وقت به دلیل مشغله زیاد.
- ۲- عدم دسترسی به منابع. بخصوص منابع دسته اول
- ۳- عدم آشنایی به نگارش و تدوین پایان نامه.

فصل دوم:

مفهوم شناسی

گفتار اول: مفهوم تربیت و انواع آن

الف) مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت از مسائل مهم و اساسی حیاتی بشر است و در جریان زندگی انسان نقش مهم، اساسی و حیاتی دارد. هر کسی به نحوی از آن برخوردار است و کم و بیش از ویژگی‌های آن بهره‌مند می‌باشد و انسان‌ها از بدو خلقت خویش سعی نموده‌اند آن را بر فرزندان خود اعمال نمایند.

پیامبران الهی، مصلحین بزرگ بشری، فیلسوفان و مربیان بزرگ، همه در اندیشه تربیت بشر بوده‌اند. لذا این پرسش که "تربیت چیست؟" از پرسش‌های بنیادی و ژرف است که قدمتی بسیار در تاریخ تفکر انسان دارد.

تلاش‌های بی‌شماری برای پاسخ دادن به این پرسش صورت گرفته که حاصل آن چنان موفقیت‌آمیز نبوده است. ثمره تلاش‌های فکری اندیشمندان، تعاریف متعددی است که هر یک به گونه‌ای و از منظری ارائه شده است. اما هنوز تا رسیدن به تعریف جامع و مانع، راه طولانی در پیش داریم.

تربیت، پدیده‌ای است ذو جوانب، بسیار پیچیده، سیال و در عین حال باشکوه. گویی به سادگی از تعریف شدن می‌گریزد و پای در دام تعریف نمی‌نهد.

۱- الف) تربیت در لغت

واژه «تربیت» از «رَبَوَ» باب تفعیل، به معنای زیادی و افزونی و رشد آمده است.^۱

راغب اصفهانی در این‌باره می‌گوید: «رَبَّیْتُ» از واژه «رَبَوَ» است و گفته‌اند اصلش از مضاعف یعنی «رَبَّ» است.^۲

۱. رک: ابن منظور، همان، ج ۱۴، ص ۳۰۴ - ۳۰۷.

۲- راغب اصفهانی، همان، ص ۳۴۰.

رب، در اصل به معنای تربیت است، و معنای آن ایجاد چیزی یا حالتی، به تدریج و در مراحل مختلف است تا به حد کمال و تام خود برسد.^۱

با توجه به معنا و مفهوم یاد شده در بحث تربیت انسان، مفهوم و واژه تربیت بر پرورش استعدادها و توانایی‌های انسان دلالت می‌کند^۲؛ یعنی زمینه‌ای فراهم شود که استعدادهای انسان به تدریج شکوفا شود، تا به حالت نهایی و کمال خود برسد. و مقصود از تربیت دینی؛ فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی است.^۳

بنابراین واژه تربیت، با توجه به ریشه‌ی آن، به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است و از این رو به معنی تغذیه طفل به کار می‌رود. اما علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است.^۴ گویا در این استعمال، نظر بر آن بوده است که تهذیب اخلاقی، مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست.

در قرآن، مفهوم تربیت از ریشه (ر ب و) چندان مورد توجه قرار نگرفته است و اگر جستجوگری بخواهد با پی‌جویی این واژه و موارد استعمال آن در قرآن، اصطلاحاً تربیت اسلامی را تبیین کند، توفیقی نخواهد یافت.

۱. همان، ص ۳۳۶

۲. مهدی، ابوطالبی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. حسن، عمید، چاپ اول، ناشر: آشنج، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۸.

در مواردی که این کلمه در رابطه با انسان به کار رفته، عمدتاً مفهوم رشد و نمو جسمی مراد بوده است، چنان‌که در آیات زیر مشهود است: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»^۱ و بگو خدایا بر والدین من که مرا در کودکی تربیت کردند رحم نما.

کلمه صغیر (کوچک) در برابر کبیر بزرگ است و این قرینه‌ای می‌باشد بر آن‌که تربیت در این آیه به معنی رشد و نمو جسمی از «رب» است و معادل دقیق آن در زبان فارسی، بزرگ کردن است. دهخدا واژه «تربیت» را به «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، پرورتن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» معنا کرده است.^۲

زبان‌شناسان و فرهنگ‌واژه‌ها معانی لغوی تربیت را مصدر (باب تفعیل) و دارای سه ریشه می‌دانند. تربیت چون از «ربا، ربو» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَرَبَاءً: زَادَ وَنَمَا»^۳ یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد.

واژه‌ی «تربیت» از ریشه‌ی (ر ب و) به معنای زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است،^۴ و کاربردهای گوناگون از این ریشه، همه همین معنا را دربردارند، چنان‌که «ربو» نفس عمیق و بلند را گویند که موجب برآمدن سینه است و «ربوۀ» و «رابیه» سرزمین بلند و مرتفع را گویند،^۵ و «ربا» یعنی افزون شد و نمو کرد که در اصطلاح شرع مخصوص به افزون شدن سرمایه با غیر از سود شرعی است و «اربتان» دو قسمت گوشت بن ران در قسمت کشاله‌ی ران را گویند

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۴.

۲- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۵۰

۳- ابن منظور، همان، ج ۱۴، ص ۳۰۵.

۴- ابوالحسن احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، چاپ دوم، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبی، ۱۳۸۹ ق ص ۴۸۳، ابن منظور، همان، ج ۵، ص ۱۲۶

۵ - خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۱، چاپ اول، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق. ص ۶۴۹، ابن فارس، همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

که بالا می‌آید و حالت برآمدگی دارد و «اربی علیه» یعنی بر او اشراف و احاطه یافت و «رَبَّيْتُ الْوَلَدَ قَرَبًا» یعنی فرزند را تربیت کردم و او رشد کرد.^۱

این کاربردها در سخنان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز همین گونه وارد شده، چنان که فرموده است: «إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنِ مِنْهَا وَإِذَا اسْدَيْتَ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.»^۲ چون تو را درودی گویند، درودی گوی از آن به و چون به تو احسانی کنند، افزون‌تر از آن پاداش ده و فضیلت، او راست که نخست به کار برخاست.

در اینجا واژه‌ی «یُرْبِي» به معنای زیادت و فزونی آمده است.

همچنین آن حضرت واژه «ربوه» به معنای سرزمین بلند و مرتفع و تپه و پشته در سخنی والا به کار گرفته و فرموده است: «لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شَخْصٌ لَحْظُهُ وَلَا كَرُّور لَفْظُهُ وَلَا اِزْدِلَافُ رِبْوَةٍ»^۳ بر خداوند پوشیده نیست خیره نگریستن بندگان و نه بازگشتن لفظی بر زبان ایشان و نه نزدیک شدنشان به پشته‌ای و افتادن نگاهشان بر آن.

امیر بیان، علی (علیه السلام) در ستایش انصار، آنان را پروراننده و رشد دهنده اسلام معرفی کرده و فرموده است:

«هُمُ وَاللَّهُ رَبُّوْا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرْبِي الْفُلُوحَ مَعَ غَنَائِهِمْ، بِأَيْدِيهِمُ السَّيَاطُ وَالسِّنْتَهُمُ السَّلَاطُ»^۴ به خدا آنان اسلام را پروراندند، چنان که کره اسب از شیر گرفته را پروراندند، با توانگری و دست‌های بخشنده و زبان‌های برنده.

۱ - راغب اصفهانی، همان، ص ۱۸۷.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۶۲.

۳ - همان، خطبه ۱۶۳.

۴ - همان، حکمت ۴۶۵.

با توجه به معنا و مفهوم یاد شده، در بحث تربیت انسان، مفهوم واژه‌ی تربیت بر پرورش استعداد‌های انسانی یعنی فراهم کردن زمینه‌ی رشد استعداد‌های آدمی دلالت می‌کند.

راغب اصفهانی - لغت شناس بزرگ - در این باره می‌نویسد: «رَبِّيتُ»؛ تربیت کردم از واژه‌ی «ر ب و» است و گفته‌اند اصلش از مضاعف یعنی «ر ب ب» بوده است که یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف «ی» تبدیل شده است. مانند: «تَطَنَّنْتُ» که «تَطَنَّنَيْتُ» شده است.^۱

«رَبِّ» به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیم، سرور و منعم است و نیز اصلاح کننده‌ی هر چیز را «رَبِّ» گویند.^۲ بنابراین «رَبِّ» به معنای مالک و مدبر و تربیت کننده است. راغب اصفهانی در این باره تعبیری دقیق کرده و چنین آورده است: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّربِيَةُ وَهُوَ: إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ.» یعنی «رَبِّ» در اصل به معنای تربیت و پرورش است و عبارت است از ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد.

۲- الف) تربیت در اصطلاح:

تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن‌که استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود.^۳

در جایی دیگر چنین ذکر شده است که:

۱- راغب اصفهانی، همان، ص ۱۸۷.

۲- ابن فارس، ج ۲، صص ۳۸۱-۳۸۲، لسان العرب، ج ۵، ص ۹۵ و مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۱، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ ق، ص ۷۳ و محمد مرتضی، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی تا، ص ۲۶۰.

۳- مصطفی، دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۴.

تعلیم و تربیت، عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل و به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او، به سوی هدف‌های مطلوب و بر اساس برنامه‌ای سنجیده شده است.^۱

افلاطون نیز می‌گوید:

«تعلیم و تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها».^۲

ارسطو نیز تعلیم و تربیت را مجموعه‌ای از اعمال می‌داند که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌گیرد.^۳

و فارابی گوید:

«تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه ی فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت»^۴

همچنین بوعلی سینا تعلیم و تربیت را عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی، برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی می‌داند.^۵

از آرای تربیتی غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه. ق) استفاده می‌شود که تعلیم و تربیت در دیدگاه ایشان عبارت است:

«از نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی به قوا و تمایلات به وسیله معرفت، ریاضت و استمرار، برای نیل به انس و قرب الهی».

همچنین غزالی معتقد است که مربی باید اخلاق بد را از آدمی بستاند و دراندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنی تربیت این است. همچون برزگری که غله را تربیت می‌کند هر گیاهی که از

۱- هاشم، ندایی، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲ش، ص ۳۴۱-۳۶۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۳.

۳- همان، ص ۱۷۳-۱۷۸.

۴- همان، ص ۳۷۴-۴۶۱.

۵- همان، ص ۳۸۴.

غله برآمده باشد، از میان آن بکند و همچنین هر سنگ و کلوخی که در میان کشتزار باشد، بیرون اندازد و از بیرون، آب و سمداد بدن آورد تا غله نیکو پرورده گردد.^۱

اما در دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری، تعلیم، پرورش و استقلال نیروی فکری دادن و زنده کردن قوه ابتکار متعلم است و تربیت، پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ از این رو، کاربرد واژه تربیت فقط در مورد جانداران صحیح است؛ زیرا غیر جانداران را نمی‌توان به مفهوم واقعی پرورش داد آن‌طور که یک گیاه یا حیوان و یا یک انسان را پرورش می‌دهند.

از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا شود، باید کوشید تا همان استعدادهایی که در آن هست، بروز کند. بنابراین تربیت در انسان به معنای پرورش دادن استعدادهای او است و این استعدادها در انسان عبارتند از:

استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، بعد دینی (حس تقدیس و پرستش)، بعد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع.^۲ برخی از مربیان در تعریف آن گفته‌اند: تربیت به معنای خاصی که غالباً مورد نظر است، منحصر می‌شود به کوشش‌هایی که به منظور پرورش نوباوگان در مرحله‌ی معینی از حیات آنان صورت می‌گیرد.

به عبارت دیگر: کوشش‌هایی که بزرگان اجتماع در جهت بارور کردن و رشد دادن اندیشه و تهذیب اخلاق نسل آینده به کار می‌برند، تربیت به معنای خاص آن است، همان‌گونه که فعالیت-های مربیان و اساتید متخصص در مدارس نیز تربیت به معنای خاص آن می‌باشد. تعلیم و تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن همه استعدادهای بالقوه‌ی انسان.

۱- همان، ص ۳۰۵.

۲- ر.ک: مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ پنجاهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰-۲۲ و ۵۷-۶۹.

و پرورش عبارت است از فرآیندی منظم و مستمر که هدف آن، هدایت رشد همه جانبه شخصیت پرورش یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری، هنجارهای مورد پذیرش جامعه و همچنین کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است. آنچه در تربیت مشخص است هدف دار بودن این عمل از جانب مربی است. یعنی مربی از روی قصد، عملی را انجام می دهد، تا مربی را به کمال مشخص و معینی برساند، این عمل «تربیت» نام دارد.

اتحادیه بین المللی آموزش و پرورش نو تربیت را چنین تعریف می کند:

«تربیت عبارت است از فراهم کردن رشد حتی الامکان کامل توانایی های هر شخص به عنوان فرد و نیز به عنوان جامعه ای مبتنی بر همبستگی و تعاون می باشد. تربیت از تحول اجتماعی جدایی ناپذیر است و یکی از نیروهای تعیین کننده این تحول است. بنابراین هدف تربیت و روش های آن باید به طور دایم با پیشرفت شناخت کودک و انسان و جامعه که حاصل علم و تجربه است مورد بازنگری قرار گیرد.»^۱

(ب) انواع تربیت

به طور کلی با توجه به ابعادی که در انسان مورد پرورش قرار می گیرد، تربیت دینی به سه نوع بدنی (ظاهری و بیرونی)، عقلی و قلبی (باطنی و درونی) تقسیم می شود.

۱- (ب) تربیت بدنی

تربیت بدنی عبارت است از: پرورش دادن جسم به طوری که بتواند به وظیفه اش عمل کرده و در مقابل بیماری ها مقاومت کند.^۲

تربیت جسم، تربیتی مادی و بیرونی است که بسیاری از مکتب ها، در گذشته و حال بدان پرداخته اند و برایش برنامه ریزی ها کرده و به آن ارزش نهاده اند، اما فرق اساسی آنها با اسلام در

۱- همان، ص ۲۰۶.

۲- علی اصغر، الهامی نیا، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۶ش، ص ۹۱.

نوع نگرش به این امر است. آنها به تربیت جسم به عنوان یک هدف و تن‌پروری می‌نگرند و در نتیجه همه تلاش آنان در این راستا است. اما اسلام تربیت جسم را برای خدمت به عقل و قلب و روح می‌خواهد، نه به عنوان یک هدف، بلکه به عنوان ظرف و مرکب روح به آن توجه می‌کند. این‌گونه است که در دعای کمیل از خدایمان می‌خواهیم که «قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي».

اسلام انسان را به پرورش جسم توصیه می‌کند، نه تن‌پروری به معنای تنبلی و نفس‌پروری. اسلام با تن‌پروری مخالف است و هیچ‌گاه آن را نمی‌پسندد؛ زیرا تن‌پروری پیروی از هوا و هوس و پاسخ مثبت دادن به تمام خواسته‌های نفسانی است، در حالی که تمام دستوراتی که اسلام در مورد استفاده از غذاهای پاک و حلال و رعایت بهداشت صادر کرده، بر عکس آن است.^۱

۲-ب) تربیت عقلی

تربیت عقل عبارت است از: پرورش و شکوفایی استعداد تعقل نهفته در انسان به منظور دستیابی به حقیقت و واقعیت.^۲ این نوع تربیت نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته و برای آن ارزش ویژه‌ای باز شده است.^۳

شهید مطهری در این رابطه می‌نویسد:

«اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد تکیه کرده است؛ نه فقط با او مبارزه نکرده، بلکه از او کمک و تأکید خواسته است، و تأیید خود را همیشه از عقل می‌خواهد. در این زمینه آیات

۱- ر.ک: مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۷۰ - ۲۷۱، تهران، صدرا.

۲- علی اصغر، الهامی نیا، همان، ص ۹۴.

۳- ر.ک: «عقل و گستره فعالیت آن»، سؤال ۲۲۷؛ «تعقل، تفکر و تدبر و تفاوت میان آنها»، سؤال ۲۶۶۱؛ «رابطه

عقل و دین»، سؤال ۱۲۱۰۵. www.islamquest.net

قرآن زیاد است، آیات دعوت به تعقل و تفکر، یا آیاتی که به شکلی مطالب را طرح کرده‌اند که فکرا انگیز و اندیشه‌انگیز است^۱.

اسلام برای پرورش و شکوفایی عقل، راه‌های عملی گوناگونی ارائه داده است که تمام انسان‌ها، در هر سطحی باشند، می‌توانند از آنها بهره‌گیرند؛ از جمله به اندیشیدن درباره نظام آفرینش^۲، خلقت انسان^۳، موجودات زنده دیگر^۴، و تاریخ گذشتگان^۵ سفارش می‌کند.

۳- ب) تربیت قلبی

قلب، کانون عواطف و احساسات انسان است که اگر به طور صحیح پرورش نیابد، پیامدهای ناهنجاری دارد که جبران آنها به آسانی امکان‌پذیر نیست. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هرگاه قلب شخص پاکیزه گردد، جسدش نیز پاکیزه شود و اگر قلب پلید گردد، جسد هم پلید می‌شود»^۶.

می‌توان گفت سرنوشت آدمی و سعادت و شقاوت او بستگی به این دارد که قلبش به گونه‌ای صحیح تربیت شود. این سخن، دیدگاه قرآن مجید درباره فرجام انسان است: «در آن روز (قیامت) که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!»^۷

۱- مرتضی، مطهری، همان، ص ۲۷۱.

۲- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹۰

۳- سوره طارق (۸۶)، آیه ۵

۴- سوره نحل (۱۶)، آیه ۶۸ - ۶۹.

۵- سوره غافر (۴۰)، آیه ۲۱

۶- محمد بن علی، شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۱.

۷- سوره شعراء (۲۶)، آیات ۸۸ - ۸۹

پس ضروری است که انسان، توجّه کامل به قلب خویش داشته باشد. آن را در مسیر صحیح تربیت کند، بهداشت و درمانش را رعایت نماید، آسیب‌هایش را بزداید و او را در راه اعتلا و بالندگی کمک کند تا سرمایه عمر بیهوده از کف نرود؛ از این‌رو در نظام تربیتی اسلام توجّه کافی نسبت به پرورش قلب به عنوان یک تربیت درونی و باطنی شده، به گونه‌ای که ارزنده‌ترین تحفه الهی به بشر، یعنی قرآن مجید، در ظرف قلب قرار گرفته است:

«مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! روح الامین (جبرئیل) آن را نازل کرده است بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی.»^۱

همچنین مشاهده آخرین درجه نزدیکی به خدا، یعنی معراج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را بر عهده دل نهاده و فرموده است: «سپس (پیامبر) نزدیک شد و نزدیک شد تا اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر، و خداوند به بنده خود هر چه باید وحی کند، وحی کرد، دل آنچه را که دید، دروغ نشمرد.»^۲

نظر نهایی قرآن پیرامون قلب، که پس از یازده سوگند بیان شد چنین است: «هر کس در پاک‌ی نفس کوشید، رستگار شد و هر که در پلیدی‌اش فرو پوشید، ناامید گشت.»^۳

ج) لزوم هماهنگی بین تربیت درونی و بیرونی

هر یک از انواع تربیتی که ذکر شد، در جهان پیروانی دارد؛ به این معنا که برخی، تنها به تربیت بدنی پرداخته، هیچ‌گاه به فکر پرورش عقل یا قلب خود به عنوان تربیت باطنی نیستند. عده‌ای نیز تمام توجه خویش را صرف پرورش فکر و عقل خویش می‌کنند و از رسیدگی به بدن و شکوفایی

۱- همان، آیات ۱۹۲ - ۱۹۴

۲- سوره نجم (۵۳)، آیه ۸ - ۱۱

۳- سوره شمس (۹۱)، آیه ۹ - ۱۰

حالات روح و قلب غافل می‌مانند. و دسته سوم نیز کسانی هستند که کاری به جسم و عقل ندارند و معتقدند که تنها راه سعادت بشر تزکیه روح و پرواز دل است و تمام سرمایه آدمی باید صرف هموار کردن راه دل شود، اگر چه به پایمال کردن عقل و نیستی بدن نیز منجر شود.

اما اسلام ضمن اهمیت دادن به همه انواع تربیت هیچ یک از آنها را به طور انفرادی نمی‌پذیرد و اولویت نمی‌دهد، بلکه جسم، عقل و روان آدمی را به شکلی جامع و متعادل تربیت می‌کند، به گونه‌ای که هیچ یک از ابعاد وجودی او معطل نماند و در پرورش هر یک از آنها نیز افراط و تفریط نشود؛^۱ زیرا انسان دارای سرشتی خاکی، مادی و محسوس است^۲ که بدن نامیده می‌شود و همچنین دارای وجودی نامحسوس است که از آن به روح تعبیر می‌گردد.^۳ تعلیم و تربیت انسان باید در هر دو جهت و به‌طور هماهنگ پیش برود.^۴

البته اصالت، مربوط به تربیت درونی و روحانی انسان است و همیشه جسم، ابزار روح بوده و تنها باید به نیازمندی‌های جسمی به عنوان وسیله - نه به عنوان هدف - نگاه شود. در عین حال باید از افراط و تفریط در پرداختن به جسم تنها و یا روح تنها - که موجب اختلالات جسمانی و ناهنجاری‌های روانی می‌شود - پرهیز کرد.^۵

سرشت خاکی و جنبه مادی انسان، همواره وی را به طرف خاک و ارزش‌های فانی سوق می‌دهد و بُعد ملکوتی، او را به سوی جنبه‌های روحی و ارزش‌های معنوی و عالم ملکوت می‌خواند. اصولاً نفس انسان، میدانی از مجموعه برآیندهای این دو کشش و کوشش است.

۱- علی اصغر، الهامی نیا، همان، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲- سوره هود (۱۱)، آیه ۶۱؛ طه (۲۰)، آیه ۵۵؛ حج (۲۲)، آیه ۵؛ انعام (۶)، آیه ۲؛ صافات (۳۷)، آیه ۱۱

۳- سوره ص (۳۸)، آیه ۷۲؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۲ - ۱۴؛ سجده (۳۲)، آیه ۷ - ۹

۴- ربک: «رابطه روح و بدن»، سؤال ۲۲۵۰؛ «رابطه میان نفس، روح، جان، عقل، ذهن و فطرت»، سؤال ۲۳۳۲؛

«سعادت و کمال انسان»، سؤال ۹۱. <http://www.islamquest.net>

۵- ربک: سوره اعراف (۷)، آیه ۱۰؛ حجر (۱۵)، آیه ۱۹ - ۲۰؛ قصص (۲۸)، آیه ۷۷.

در عین حال، برای انسان از دیدگاه قرآن، یک حرکت تکاملی در نظر گرفته شده است. سیری که از ماده آغاز می‌شود و به تدریج همراه و همزمان با برخورداری از عواطف و احساسات و نیازمندی‌های طبیعی، مبارزه‌ای پیگیر در جهت جذب و یا دفع وابستگی‌های مادی و علایق شهوانی و نفسانی در پیش رو دارد، به طوری که اگر جنبه‌های عقلانی بر هواهای نفسانی غلبه یابد و انسان، راه تزکیه و رستگاری را بی‌ماید، به اعلیٰ علیین صعود می‌کند و به لقاءالله راه می‌یابد و اگر جنبه‌های نفسانی و شیطانی انسان قوت یابد و عقل و جنبه‌های روحی تحت الشعاع آن قرار گیرد، انسان راه انحراف و فساد را می‌پیماید و به اسفل السافلین سقوط می‌کند.^۱

پس تربیت به خاطر اهداف عالی و ارزشمندش؛ شامل جنبه‌های جسمی و روحی، فردی، اجتماعی و ... می‌شود و سیستم و نظام تربیتی اسلام یک سیستم جامع و هماهنگ است. این جامعیت و هماهنگی را با نگاهی گذرا به آیات، روایات، عبادات، معاملات فقه اسلامی و کتاب‌های اخلاقی به روشنی می‌توان دریافت.

بحث تربیت مورد توجه دانشمندان، فیلسوفان، روشنفکران و مصلحان اجتماعی و حتی شعرا و نویسندگان بوده است، اما آنچه که بیشتر نمایان گشته این است که از یک لغت واحد به نام تربیت هر کسی استنباطی دارد که خاص خود اوست و با استنباط دیگران کم و بیش متفاوت است.

چرا که هر کسی با توجه به تجربیات و نگرش‌های خویش درباره ماهیت، نقش و اهمیت و ... آن به بحث پرداخته‌اند، یعنی هر یک از آن‌ها به جنبه خاصی از تربیت پرداخته و در توجیه و تبیین آن کوشیده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که تربیت همان است که می‌گویند، لذا برای آن‌که از دچار شدن به خطاهای گذشتگان پرهیز کنیم، باید به مطالعه تربیت به طور همه جانبه بپردازیم تا به شناختی عمیق‌تر در مورد ماهیت آن برسیم تا از آثار نامطلوبی که بر اثر عدم درک صحیح تربیت عارض می‌شود جلوگیری نماییم.

تربیت را به معنای پرورش و پروراندن، بار آوردن، آموزش، تغییر رفتار، جامعه پذیری، ایجاد آمادگی، تشکیل ذهن، پرورش قوای ذهنی و ... آورده‌اند.

۱- فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، چاپ چهارم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش، ص ۲۲.

می‌توان گفت: تربیت عبارت است از ایجاد تغییرات مطلوب در انسان و به عبارت دیگر و بهتر: ایجاد تحولات ثمربخش در محیط زندگی انسان به منظور ساختن و شکوفایی استعدادهای آدمی؛ و یا تربیت عبارت است از پروردن قوای جسمی و روحی انسان برای وصول به کمال مطلوب و انتقال طرز تفکر و احساس و عمل یک جامعه به آیندگان.

تربیت به معنی پرورش دادن و پرورش یافتن است به شرطی که بر اساس روش علمی انجام گیرد و فردی را به نقطه‌ای دل‌خواه برساند، دانشی است جدید که مبتنی بر فلسفه، روان‌شناسی، اقتصاد و زیست‌شناسی است و انواع مختلفی دارد. تربیت بدنی، تربیت قلبی و تربیت عقلی که لازمه آن هماهنگی بین نیروی درونی و بیرونی است.

بنابراین هدف تربیت و روش‌های آن باید به طور دایم با پیشرفت شناخت کودک و انسان و جامعه که حاصل علم و تجربه است مورد بازنگری قرار گیرد.^۱

گفتار دوم: مفهوم تأدیب و تنبیه و انواع تنبیه

الف) مفهوم تأدیب و تنبیه

در طول تاریخ، بشر می‌کوشیده در مواردی که نیاز به ابزارهای بازدارنده پیدا می‌کند، به گونه‌ای از این ابزارها استفاده نماید که با کمترین آسیب بیشترین بهره را از آن ببرد.

در اسلام نیز تعلیم و تربیت صحیح و پویا سرلوحه تعلیم اسلام بوده است و صاحب نظران مسلمان، به سبب آشنایی با معارف اسلام، به تعلیم و تربیت توجه ویژه‌ای داشته و در عرصه نظریه پردازی و اجرای اصول تعلیم و تربیت، از ابزارهای مختلفی بهره برده‌اند.

بعضی از این ابزارها جنبه انگیزشی برای انجام فعالیت‌های متربیان داشته و بعضی دیگر جنبه بازدارندگی از فعالیت‌های نامطلوب بوده است.

۱- ر.ک: لوئیس، معلوف، المنجد، ترجمه: محمد بندرریگی، تهران، نشر ورشان، ۱۳۸۰ش

یکی از این ابزارهای بازدارنده تأدیب و تنبیه است که در بهره‌گیری از آن مناقشات زیادی بین صاحب نظران مسائل تعلیم و تربیت به وجود آمده است.

ب) تعریف تأدیب

تأدیب (اسم مصدر) است و به دو معنا می‌باشد: ۱- ادب کردن؛ تربیت کردن. ۲- تنبیه کردن.^۱ تأدیب به معنای نخست (ادب آموختن)، در روایات از حقوق فرزندان بر والدین شمرده شده و مورد تأکید قرار گرفته است.^۲

در اصطلاح فقه، شخص نابالغی را زدن: در صورتی که مرتکب جرم، غیر بالغ باشد، بر حاکم است که او را تأدیب کند. پس تأدیب در اصطلاح فقهاء، مجازات سبکی است؛ فقه اسلامی برای اعمال ناشایسته کسانی که به حد تکلیف شرعی نرسیده‌اند در نظر گرفته است.

تأدیب از ریشه (ادب) است؛ ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد:

«الْأَدَبُ: الَّذِي يَتَأَدَّبُ بِهِ الْأَدِيبُ مِنَ النَّاسِ، سُمِّيَ أَدَبًا لِأَنَّهُ يُأَدَّبُ النَّاسَ إِلَى الْمَحَامِدِ، وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمَقَابِحِ وَأَصْلُ الْأَدَبِ الدُّعَاءُ.»^۳

در اصطلاح تأدیب به عنوان نوعی مجازات، در لسان فقهاء اغلب در دو معنا بکار برده شده است: ۱- به معنی تعزیر؛ ۲- به معنی مجازاتی غیر از حد و تعزیر که ویژه‌ی کودکان و دیوانگان و نشوز زنان و نیز بهایم است.

از آن‌جا که واژه تأدیب بیشتر به معنای تنبیه است ما در مباحث و فصل‌های بعد از واژه تنبیه به جای تأدیب استفاده می‌کنیم.

۱- حسن عمید، همان، ص ۲۲۶.

۲- محمد، هاشمی شاهرودی، همان، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۳- ابن منظور، همان، ج ۱، ص ۲۰۷.

۱- ب) تنبیه در لغت

تنبیه، واژه‌ای عربی از باب «تفعیل» و از ماده «نَبَه»^۱ است که در لغت‌نامه‌ها این گونه تعریف شده است: «نَبَه: النَّبَهُ الْقِيَامُ وَالْإِنْبَاءُ مِنَ النَّوْمِ، وَقَدْ نَبَّهَهُ وَأَنْبَهَهُ مِنَ النَّوْمِ فَتَنَّبَهُ وَأَنْتَبَهَ مِنْ نَوْمِهِ، اسْتَيْقَظَ، وَالتَّنْبَهُ مِثْلُهُ.» برخاستن و بیدار شدن از خواب، بیدار شدن از خواب غفلت. تنبیه هم مانند نبه است؛ یعنی تنبیه هم از این ماده است، و به معنای بیدار شدن از خواب غفلت است.

وجه نام‌گذاری مجازات متریان خطاکار به تنبیه، به خاطر آن است که بدین وسیله، او را از خواب غفلت بیدار می‌کنند.

در فرهنگ‌های فارسی برای تنبیه معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله: آگاه و بیدار کردن، واقف گردانیدن بر چیزی، مجازات کردن، گوش‌مالی دادن، سیاست کردن و چوب زدن.

واژه‌ی تنبیه امروزه تقریباً به معنای لغوی تأدیب نزدیک‌تر شده کما اینکه در تعاریفی که از روان‌شناسان در معنای آن نموده‌اند، می‌توان آن را دریافت.

۲- ب) تنبیه در اصطلاح

در اصطلاح، از تنبیه یا Punishmen، تعاریف متعددی ارائه شده است که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

آزرین و هولز در تعریف تنبیه می‌گویند:

«تنبیه کاهش دادن احتمال بروز آتی یک پاسخ است که در نتیجه ارائه محرکی پس از آن پاسخ حاصل می‌شود؛ محرک ارائه شده محرک تنبیه کننده و کل فرایند تنبیه نام دارد.»^۲

۱- همان، ج ۱۴، ص ۲۸

۲- علی اکبر، سیف، همان، ص ۴۷۳.

رینولدز در تعریف تنبیه چنین می گوید:

«تنبیه عبارت است از ارائه مشروط یک رویداد آزار دهنده یا حذف رویکرد تقویت کننده، تنبیه مثبت شامل ارائه یک محرک آزارنده است که اغلب دردناک یا ناخوشایند است.»^۱

بر اساس این تعریف، یک محرک آزارنده بر حسب احساسات دردناک یا ناخوشایند تعریف نمی شود، بلکه بر اساس تغییری که در رفتار ایجاد می کند، تعریف می شود. یک محرک آزارنده، محرکی^۲ است که ارائه مشروط آن، احتمال بعدی رفتار را کاهش می دهد.

گاتری می گوید:

«تنبیه به وسیله آنچه که ارگانیسم تنبیه شده را به انجام آن وامی دارد تعریف می گردد. تنبیه نه به علت ناراحتی که تولید می کند، بلکه به سبب این که نحوه پاسخ دهی فرد به محرک های معین را تغییر می دهد، مؤثر است. تنبیه در صورتی مؤثر است که پاسخ تازه ای را به محرک های قدیمی ایجاد کند. تنبیه به این علت در تغییر دادن عادت نامطلوب مؤثر است که رفتار ناهمساز با رفتار تنبیه شده را ایجاد می کند.»^۳

ریموند میلتن برگر می گوید:

«تنبیه یک اصل رفتاری است. زمانی که رفتار با پیامدی که منجر به کاهش در احتمال بعدی رفتار می گردد دنبال شود، تنبیه اتفاق می افتد. پیامد پیرو رفتار ممکن است شامل ارائه رویداد محرک (تنبیه مثبت) یا رویداد محرک (تنبیه منفی) شود.»

دو برداشت از تنبیه وجود دارد، یک برداشت عامیانه این است که از رنج و احساس دردی که در اثر اعمال محرک دردناک ایجاد می گردد. بسیاری از والدین، هنگامی که کودک را مورد آزار

۱- میلتن برگر، ریموند، شیوه های تغییر رفتار، ترجمه: علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵۱.

۲- همان، ص ۱۵۲.

۳- هرگنهان بی.آر و متیو اچ. السون، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ترجمه: علی اکبرسیف، چاپ چهارم، تهران، نشر دوران، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۴

جسمی قرار می‌دهند و در اثر آن، کودک احساس درد می‌کند، می‌گویند او را تنبیه کردم، صرف نظر از این که احتمال تغییر رفتار وجود داشته باشد یا خیر.

همچنین، برداشت دومی که از تنبیه می‌شود و مطابق با تعریف لغوی ماده «نبه» است، برداشتی است که صاحب نظران این موضوع بیان داشته‌اند و آن عبارت است از کاهش احتمال رفتار در اثر ارائه یک محرک، اعم از اینکه آن محرک آزارنده باشد (تنبیه مثبت) و یا غیر آزارنده (تنبیه منفی).

بنا بر این تعریف، حتی زمانی که هیچ محرک آزارنده‌ای هم اعمال نشود، ولی تقویت کننده-های محیط کم شود و موجب حذف رفتار گردد می‌توان گفت تنبیه صورت گرفته است. بنا بر برداشت اول، صرف ارائه محرک آزار دهنده تنبیه تلقی می‌شود بدون توجه به نتیجه کار؛ اما بنا بر تعریف اصطلاحی، احتمال کاهش که در اثر اعمال محرک به وجود می‌آید تنبیه است.

«تنبیه» در اصطلاح روان‌شناسی، به عملی گفته می‌شود که لازمه آن آگاه کردن و هوشیار ساختن باشد و در سه معنا به کار رفته است: حذف پاسخ مثبت از یک موقعیت و یا اضافه کردن پاسخ منفی به آن.

از نظر اسکینر، تنبیه به این معنا به کار رفته است. وی می‌گوید:

«تنبیه زمانی رخ می‌دهد که پاسخ مثبتی را از موقعیت حذف و یا چیزی منفی به آن بیفزاییم. به زبان متداول، می‌توان گفت: تنبیه دور ساختن چیزی از ارگانیسم است که خواستار آن است، یا دادن چیزی است به او که طالب آن نیست».^۱

جان لیانز و همکاران او نیز می‌گویند:

«تنبیه عبارت است از ارائه محرک ناخوشایند یا حذف تقویت مثبت بلافاصله بعد از انجام یک رفتار»^۲

۱- همان، ص ۱۳۸.

۲- همان، ص ۱۳۸.

تنبيه به اين معنا را «تنبيه به معنای عام» می‌گوییم. ارائه پاسخ منفی؛ یکی از روان‌شناسان می‌گوید:

«تنبيه عبارت است از ارائه یک محرک آزارنده یا تنبيه‌کننده به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال آن رفتار. برای مثال، اگر بعد از انجام رفتاری نامطلوب از سوی کودک - مثلاً، گفتن یک حرف زشت - با ارائه یک محرک آزارنده - مثل سیلی زدن به او - خواسته باشیم که احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او کاهش دهیم، او را تنبيه کرده‌ایم»^۱.

«تنبيه» به اين معنا را «تنبيه به معنای خاص» می‌گوییم.

تنبيه بدنی یا کتک زدن؛ گاهی مراد از «تنبيه» همین معناست که آن را «تنبيه به معنای اخص» می‌گوییم. روشن است که طبق معنای اول (معنای عام) تنبيه، طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که عبارت است از: تغافل، بی‌اعتنایی، تهدید، تحقیر، سرزنش، تمسخر، محروم‌سازی، جریمه، جبران، تغییر چهره، روی برگرداندن و تنبيه بدنی. اما طبق معنای دوم (معنای خاص) تنبيه دیگر شامل: تغافل، بی‌اعتنایی، محروم‌سازی و به عبارت دیگر، حذف تقویت مثبت نمی‌شود.

آنچه از میان این معانی سه‌گانه مورد تردید و بحث واقع شده، قسم سوم (تنبيه به معنای اخص) است، گرچه برخی از مصادیق تنبيه به معنای دوم (معنای خاص) مانند: تهدید، تحقیر، سرزنش و تمسخر نیز کمابیش مورد رد و انکار واقع شده.

پس، بیشترین تلاش بر این است که بینیم روایات معصومان (علیهم‌السلام) درباره تنبيه بدنی کودک چه می‌گویند. انحصار بحث به تنبيه کودک نیز به دلیل اهمیت تربیتی آن در این دوران است. بنابراین در اصطلاح دانش‌های تربیتی، به ویژه از دید روان‌شناسان، تعاریف مختلفی برای آن ارائه گردیده که از نظر محتوا قرین همدیگرند. تنبيه، ارائه‌ی یک محرک آزارنده یا تنبيه‌کننده به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن آن رفتار.

۱- علی‌اکبر سیف، همان، ص ۲۴۶.

برای مثال، اگر بعد از انجام رفتاری نامطلوب از سوی کودک مثل گفتن یک حرف زشت، با ارائه‌ی یک محرک آزارنده مثل سیلی زدن به او، خواسته باشیم که احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او کاهش دهیم، او را تنبیه کرده‌ایم.^۱

در این تعریف نیز، از اصطلاح «محرک آزارنده» می‌توان تأدیب یا تنبیه بدنی کودک را نیز، به شرطی که به دیه نینجامد، استفاده کرد که در موارد خاصی، به عنوان آخرین شیوه در اصلاح رفتار کودکان تجویز گردیده است.

با توجه به معنای لغوی و معنای اصطلاحی، به نظر می‌رسد که تنبیه بر خلاف معنای متبادر شده در میان عامه مردم و البته کاربردهای این واژه در چند سال اخیر در علوم دیگر که معمولاً از ترجمه متون خارجی حاصل می‌شود، این واژه به معنای زدن و اعمال خشونت نیست، بلکه جنبه-ی اعلام و آگاهی دادن به شخص در موقعیت‌هایی است که فرد متوجه رفتار و کردارش نباشد، همانند شخص خفته و یا زمان غفلت.

اما از واژه‌ی «تأدیب» معنای تنبیه و اعمال خشونت با توجه به معنای لغوی نیز متبادر می‌شود گرچه معنای دیگری که در بالا به آنها اشاره شد، نیز می‌توان از آن استفاده کرد. به هر حال واژه‌ی تنبیه امروزه تقریباً به معنای لغوی تأدیب نزدیک‌تر شده کما اینکه در تعاریفی که از روان-شناسان در معنای آن نموده‌اند، می‌توان آن را دریافت.

۱- تنبیه کلامی

حتی الامکان بهتر است به جای تنبیه بدنی، رفتار کودکان را با واکنش‌های کلامی خطاب قرار دهیم، نه این که شخصیت آن‌ها را سرکوب کنیم. برای مثال به جای این که به آن‌ها بگوییم: «تو دختر یا پسر بدی هستی»، رفتار آن‌ها را سرزنش کنیم و بگوییم «تو کار بدی کردی». اما باید

۱- همان.

مراقب باشیم که در این زمینه هم خیلی افراط نکنیم، چون تأثیر خود را از دست خواهد داد و اثر تنبیه کم‌رنگ می‌شود.

نکته مهم این است که باید کودک بداند به خاطر چه کاری تنبیه می‌شود، به همین دلیل باید قبل از اینکه کودک را به خاطر کاری سرزنش کنیم، کار اشتباه او را برایش یادآور شویم.

گفتار سوم: مفهوم کودک و مراحل تربیت دینی کودک

الف) مفهوم کودک

انسان موجودی اجتماعی است و دارای ابعاد فیزیکی و روانی خاص خود که طبیعتاً همه‌ی این قابلیت‌ها در تربیت و رشد او مؤثر می‌باشد. کودک نیز تابع همین قاعده است و برای شناخت درست مفهوم و معیار کودکی و حقوق متناسب با رشد و شخصیت وی، می‌باید همه‌ی ابعاد را در نظر گرفت، چنانچه ما معتقدیم که اسلام لحاظ نموده است. این‌که کودک از نظر مفهومی به چه کسی اطلاق می‌شود و مراحل کودکی چیست تا سخن از تربیت وی به میان آوریم، از ابعاد مختلف قابل طرح و بررسی است. شاید تعریف کلمه کودک و بیان آن، کمی خنده‌آور به نظر آید، چون ممکن است تصور شود که معنای کودک از بدیهیات است. اما علمای حقوق و فقها به جهت تأثیرات خاصی که دوره‌ی کودکی در حقوق و تکالیف دارد، اقدام به تعریف آن نموده‌اند.

از نظر عرف دوره کودکی، پس از نوزادی شروع و تا رسیدن به سن قانونی ادامه می‌یابد. حد فاصل میان نوزادی و نوجوانی را عرف عام، دوره‌ی کودکی می‌گویند.

کودک در لغت به چند معنا استعمال شده: کوچک، صغیر، طفل و بچه؛ خواه پسر باشد یا دختر، فرزندی که به حد بلوغ نرسیده و به معنای جوان نیز به کار رفته است.^۱

علماء حقوق ذیل کلمه «صغیر» می‌گویند: «پسر و دختری که به بلوغ شرعی نرسیده است، از محجورین است به محض رسیدن به بلوغ حجر او محو می‌شود، بدون این که احتیاج به صدور حکم از سوی حاکم شرع باشد، اگر پیش از بلوغ به حدی رسد که دارای تمیز باشد، او را صغیر ممیز گویند.

همچنین ذیل واژه بلوغ می‌نویسند: «سن بلوغ و رشد با پیدایش یکی از پنج وضعیت برای طفل، حاصل می‌شود که عبارت از روئیدن موی در بعضی قسمت‌های بدن (در صورت، زیر بغل و اطراف آلت)، احتلام در پسران، حیض در دختران، رسیدن به سن ۹ سال تمام در دختران و ۱۵ سال تمام در پسران و استعداد بارور شدن دختران خواهد بود.» اگر این ویژگی‌ها در کسی به منصبه ظهور و مشاهده نرسد، کودک است و إلاً نوجوان یا جوان خواهد بود. و نیز گفته شده که صغار جمع صغیر است و در اصطلاح «صغیر» به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی نرسیده باشد.

فقها هم در بخش‌های وسیع از فقه به تناسب بحث، به تعریف کودک پرداخته‌اند. حضرت امام خمینی (رحمه‌الله) در تحریر می‌فرماید: «الصَّغِيرُ وَهُوَ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ حَدَّ الْبُلُوغِ مَحْجُورٌ عَلَيْهِ شَرَعًا لَا تَنْفُذُ تَصَرُّفَاتُهُ فِي أَمْوَالِهِ.»

صغیر کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد، این شخص از تصرفات در اموال خود ممنوع خواهد بود و در ادامه می‌افزاید: هر چند که در کمال تمیزی و رشد باشد و تصرفاتش در نهایت سود و صلاح صورت گیرد. چنین شخصی از نظر فقها کودک تلقی می‌گردد.

۱- دهخدا، همان، ج ۳، ص ۳۱۱۷.

دکتر وهبه الزحیلی در «الفقه الاسلامی و ادلته» می‌نویسد: «الصَّغِيرُ: طَوْرَ بِهِ كُلُّ إِنْسَانٍ، يَبْدَأُ مِنْ حِينَ الْوِلَادَةِ إِلَى الْبُلُوغِ.» کودکی دوره‌ای است که به هر انسانی خواهد گذشت، آغاز آن، هنگامه ولادت و پایان آن، رسیدن به حد بلوغ است.

و در ادامه می‌گوید: «علماء حنفی و مالکی گفته‌اند: «صغیر یا ممیز است یا غیر ممیز، و غیر ممیز کسی است که هفت سال تمام را سپری نکرده است. و ممیز به کسی گویند که هفت سال تمام از عمرش گذشته است. بنابراین مقطعی از عمر انسان به دوره کودکی اختصاص دارد، هر چند که از لحاظ عرفی، حقوقی و فقهی، مرز دقیقی برای آن تعیین نشده است. چون اوضاع شرایط محیطی، وراثتی و تغذیه در آن مؤثر است. اما با پیدایش یکی از حالات فوق، انسان از وضعیت کودکی خارج و به دوره‌ی نوجوانی و جوانی وصل می‌گردد.^۱

در قرآن کریم و روایات و متون فقهی کلماتی همچون طفل، صبی، صغیر، حدث و غلام معادل کلمه کودک می‌باشد.

در اصطلاح فقهی و حقوقی، کودک یا صغیر به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده باشد.

قیصر امین پور در کتاب «شعر و کودکی» آورده است:

«کودک؛ فیلسوفی است که جهان را به گونه‌ای که تجربه کرده است درک می‌کند، خود را مرکز کائنات می‌داند و فکر می‌کند هرچه در اطراف او سیر می‌کند و اتفاق می‌افتد، منحصرأً برای لذت اوست، او انتظار دارد که بزرگترها همه‌ی چیزها را دقیقاً همان طور که او می‌بیند، مشاهده کنند».^۲

۱- پایگاه حوزه علمیه، گنجینه معارف

۲- حمیدرضا، شاه آبادی، مقدمه بر ادبیات کودک (بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی)، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲، صص ۱۳۰-۱۲۸.

در وجود کودک، خلاقیت و سائقه‌های فی‌البداهه و جذب به سوی لذت و سرگرمی و مدیریت بازی نهفته است، زیبایی را می‌شناسد و از تحمیل بیزار است، سرشار از خلاقیت است و معنویت؛ با خلوص روح و پذیرندگی زلالی‌ها؛ بی‌آنکه قصد کند، به طبیعت نزدیک است، به انسان نخستین نزدیک است.^۱

آیدان چمبرز درباره‌ی مفهوم کودک می‌نویسد:

«تا ما، در نیابیم که چگونه خواننده‌ی مستتر را مورد بررسی قرار دهیم، توجه‌مان به کتاب کودک، بی‌ثمر است؛ همین طور توجه‌مان به کودک به عنوان خواننده بی‌ثمر است؛ آن‌چه نقد ادبیات کودک را در گذشته به بن بست کشانده، انکار هر گونه مفهومی از «کودک - خواننده مستتر در کتاب» به وسیله‌ی کسانی است که به نقد پرداخته-اند»^۲.

در مفهوم اجتماعی، یک شخص تا چه سنی «کودک» محسوب می‌شود و مقید به اجراء تکالیف اجتماعی نیست و البته چنین مفهومی با توجه به تجربیات و ویژگی‌های هر جامعه‌ای متغیر است؛ سن دوران کودکی و مرحله‌ی ورود به دوران بعد، وابسته به جامعه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند و از گذشته تا کنون، در هر مرحله‌ای از تاریخ کشورها، این معیار و مفهوم با توجه به استانداردهای بزرگسالان آن جامعه تعریف شده است و بر مبنای همین نظریه، عده‌ای از پژوهندگان معتقدند که چنین کودکی یک ایده و نظر است و اصلاً برای رسیدن به خواسته‌های کودک، نیازی به شناخت واقعی او نیست؛ بلکه داشتن عقاید بزرگسالان درباره‌ی کودک و نیازهای او کافی است؛ که البته صاحب‌نظران در حوزه‌ی کودک و اخصّ ادبیات کودک، بر شناخت ماهیت کودک تأکید داشته و دارا بودن دید جهانی نسبت به کودک را برای حذف مرزبندی‌های حاکم در دنیای کودکان، ضروری می‌دانند.

۱- محمود، کیانوش، شعر زبان کودکی انسان (کتاب جشنواره، نشریه ی نهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان)، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ص ۱۸ - ۱۷.

۲- مرتضی، خسرو نژاد، معصومیت و تجربه درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳ش، ص ۵

اما به طور کلی لفظ کودک را با توجه به معنای جامعه شناختی آن، بر کسی می‌توان اطلاق کرد که «وظیفه اجتماعی بر دوش ندارد، کودک تا زمانی کودک است که موظف نیست».^۱

طبق مطالعاتی که در کشورهای اروپایی به عمل آمده است تا یکی دو قرن اخیر، همین که کودک می‌توانست دامن مادر را رها کند، دیگر کودک به شمار نمی‌آمد^۲ و حتی از او انتظار می‌رفت که برای خانواده کار و کسب درآمد کند.

در آن دوران، کودکان از نظر پوشش ظاهر و لباس، با بزرگسالان جامعه فرقی نداشتند و آنها را انسان‌هایی کوچک به شمار می‌آوردند که تنها از نظر سایز و قد با بزرگسالان تفاوت دارند. پژوهشگران اروپایی برای رسیدن به مبدأ «مفهوم کودکی» در تاریخ گذشته‌ی خود تحقیقات عمیق و گسترده‌ای انجام داده‌اند؛ آنها مفهوم کودکی را یک مفهوم جدید می‌دانند که در یک جامعه‌ی صنعتی پدیدار گشت.

رشد تکنولوژی، افزایش میزان بازدهی کار، بالا رفتن میزان تولید و اوقات فراغت، رواج تحصیلات همگانی، نیاز به دوره طولانی برای طی کردن دوره‌های آموزشی و کسب تخصص برای ورود به دنیای کار، از عواملی بود که به کودکان امکان داد سال‌های طولانی‌تری را دور از کار و تکالیف اجتماعی به سر برند، این امر، سال‌های کودکی آنها را طولانی‌تر کرد و برای آنها دوران کودکی پدید آورد.^۳

البته این روند در کشور ما، با سیری کند و کمی دیرتر آغاز شد که ارتباطی مستقیم با وضعیّت اقتصادی و پوشش آموزش در جامعه داشت و آنچه امروزه از آن به عنوان مفهوم جدید

۱- حمیدرضا، شاه آبادی، همان، ص ۴۸.

۲- کمال، پولادی، بنیادهای ادبیات کودک، چاپ دوم، نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۸ش، ص ۵۲.

۳- همان، ص ۵۳.

کودکی و توجه به دوران کودکی یاد می‌کنیم، برداشتی است از طرح و نظریه‌های اندیشمندان بزرگ حوزه‌ی کودک.

«جان لاک» اندیشمند بزرگ انگلیسی و «ژان ژاک روسو» دانشمند و نظریه‌پرداز برجسته‌ی فرانسوی، «روسو» معتقد به آموزشی بود که در راستای علاقه و ذوق کودک باشد و آموزش و تربیت کودک را از راه طبیعت قبول داشت، به نظر او طبیعت ایجاب می‌کند که اطفال قبل از مرد شدن، کودک باشند، اگر این نظم را به هم بزنیم، میوه‌های زودرس بدطعمی به دست خواهیم آورد که به زودی فاسد خواهد شد.^۱

در تکمیل و جمع‌بندی تمام مفاهیم و نظریات ارائه شده در مفهوم کودک از گفتار «کلمن» نظریه‌پرداز جدید و خوش فکر این مقوله استفاده می‌کنیم که می‌گوید:

«هر گاه از هندویی بپرسیم که چرا خداوند می‌آفریند؟ او الهیت را با کودک در حال بازی مقایسه می‌کند .. خداوند بنا بر دلایل زیبا شناختی می‌آفریند و نه مبتنی بر دلایل سودگرایانه، همچون کودک یا هنرمند، خداوند از هیچ قانون بیرونی تبعیت نمی‌کند، به جز آنچه خود بر خویشتن تحمیل نموده است ... کودکان مستقیم‌تر می‌بینند؛ زیرا از نظریات و تجربه‌هایی که بزرگسالان به موقعیتی فرا می‌افکنند بی‌خبرند، کودک، رها از پیش پندارها، مجال می‌یابد تا خلاق و معنوی باشد»^۲.

کودک در چنین مفهومی، برای ورود به جهان بزرگ‌تر و گذار مطلوب از جهان کودکی نیازمند آن است تا تجربه‌ها و نظریات او از دید پدر و مادر واقعی برداشت شود تا به این اطمینان برسد که خود نیز شخصیتی مهم و دوست داشتنی داشت. او همان قدر که خلاق است برای مقابله با فراز و نشیب‌های گذار از جهان کودکی، راه حل‌هایی بس تخیل‌آمیز با بیانی غیر مستقیم را طالب است.

۱- حمیدرضا، شاه آبادی، همان، ص ۱۳۰-۱۲۸.

۲- مرتضی، خسرو نژاد. همان، ص ۸۹ - ۸۸.

در فقه و همچنین قانون مدنی معمولاً صغار را به دو گروه ممیز و غیر ممیز تقسیم نموده‌اند گرچه همگی از لحاظ احکام تکلیفی یکسان می‌باشند.

در زمینه‌ی تفاوت بین صغیر ممیز و غیر ممیز می‌توان گفت: کودکی که دارای قوه‌ی درک و تمیز نسبی است با این‌که به سن بلوغ نرسیده است، سود و زیان امور را تا حدودی می‌شناسد و می‌تواند اراده‌ی حقوقی داشته باشد.

اما صغیر غیر ممیز کودکی است که دارای قوه‌ی درک و تشخیص نیست و سود و زیان خود یا دیگران را تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند اراده‌ی حقوقی یا انشاء داشته باشد. شیخ طوسی و بعضی از فقها سن هفت سالگی را سن تمیز ذکر کرده‌اند؛^۱ زیرا پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده است: «فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز عادت دهید.»

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده‌اند: «خداوند کسی را که به خیر فرزندش یاری می‌دهد بیامرزد. پرسیدند چگونه به خیر فرزند یاری رساند؟ فرمودند: آنچه در توان اوست پذیرا شود و از آنچه فوق توان اوست درگذرد و او را به نافرمانی نخواند و سرگشته و حیرانش نسازد.»

در این روایت یک اصل مهم تربیتی بیان شده است: توانایی‌ها و استعدادهای متربی باید در جریان تربیت مورد توجه باشد، والدین در مسیر تربیت فکری و عملی فرزند خود، نباید از این اصل غفلت کنند. غفلت از این اصل خیر فرزند را محقق نمی‌کند و او را به نافرمانی و سرگشتگی مبتلا می‌سازد. از این روایت اهمیت مراحل رشد را نیز می‌توان دریافت؛ زیرا بدون توجه به قابلیت‌های فرزند در دوره‌های مختلف زندگی، تربیت صحیح ممکن نمی‌شود.

خوشبختانه در روایات اهمیت توجه به مراحل رشد ذکر شده است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «فرزندت را بگو تا هفت سالگی بازی کند و هفت سال او را ادب آموز و در هفت

۱- محمدحسن، طوسی، الخلاف، ج ۵، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۱.

سال سوم او را ملازم و همراه خود دار. گویی هفت سال نخست، سال‌هایی است که کودک به طور غیر مستقیم و فقط از طریق مشاهده‌ی رفتار پدر و مادر می‌آموزد و در هفت سال دوم به آموزش مستقیم عقیدتی می‌پردازد و هفت سال سوم سال‌های ورود به میدان یادگیری حلال و حرام شریعت در مقام عمل است.

و نیز فرموده‌اند: «فرزند پسر، هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد»^۱.

(ب) مراحل تربیت کودک

پیش از تولد

از نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تربیت و پرورش کودک، پیش از انعقاد نطفه آغاز می‌شود. توصیه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مردان مبنی بر انتخاب همسر نیکو و صالح و حتی اشاره به ویژگی‌های جسمی و روحی زن، بیان‌گر این معناست.

آن حضرت فرمود: «دقت کن و ببین نطفه خود را در کجا قرار می‌دهی؛ زیرا خلیقات از خانواده به فرزند می‌رسد.»

«بر شما باد که از ازدواج با زنان کم‌فهم و نادان پرهیز کنید؛ زیرا زندگی با آنان دردسر، و فرزندان‌شان ضایع و تباه می‌شوند»^۲.

۱ - محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۲ - محمد بن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۵۶.

همچنین توصیه‌های پیامبر(صلی الله علیه و آله) به دعا و ذکر پیش از انعقاد نطفه، بیان‌گر تأثیر دعا و حالات معنوی و روحی پدر و مادر در انعقاد نطفه است.^۱

دوران جنینی

امروزه بیش از گذشته، دوران جنینی و تأثیر تغذیه و حالات و روحیات مادر بر جنین مورد توجه قرار گرفته است. از نظر روان‌شناسان و پزشکان، آرامش یا اضطراب مادر در دوران بارداری و نوع تغذیه و سلامت و حتی حالات روحی و روانی مادر، مستقیماً بر سلامت جسمی و روحی جنین اثرگذار است. به لحاظ روان‌شناسی، علی‌رغم عدم ارتباط مستقیم دستگاه عصبی جنین با مادر، حالت‌های هیجانی مادر از قبیل خشم، ترس و اضطراب می‌تواند در عکس‌العمل‌ها و رشد جنین تأثیر بگذارد؛ زیرا این حالت‌ها، مواد شیمیایی ایجاد می‌کند که می‌تواند از طریق جفت وارد بدن جنین شود. همچنین ترشح برخی هورمون‌ها باعث تغییر در سوخت و ساز بدن و ترکیبات خون می‌شود و از طریق جفت در جنین اثر می‌گذارد و حرکات جنین را افزایش می‌دهد.^۲

توصیه‌های پیامبر(صلی الله علیه و آله) و دیگر پیشوایان دینی مبنی بر توجه و مهرورزی به مادران باردار و حمایت عاطفی از آنان به وسیله همسر، در راستای توجه به همین امر است.

از دیگر موارد، اهمیت تغذیه مادران باردار است که مورد توجه پزشکان و دانشمندان قرار گرفته است. در سخنان رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نشانه‌هایی از توجه آن حضرت به این مطلب

۱- ابومحمد حسن بن شعبه، حرانی، تحف العقول، چاپ دوم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵.

۲- سوسن، سیف و دیگران، روان‌شناسی رشد، ج ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۲.

به چشم می‌خورد. توصیه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مبنی بر دادن به، کندر و خرما به زنان باردار و تأثیر آن در خلق و خو و ظاهر فرزند، از جمله این موارد است.^۱

دوران نوزادی

این دوران که حدود یکی دو هفته نخست اول زندگی را شامل می‌شود، مورد توجه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرار گرفته است. از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره تولد نوزاد، آداب و سنی نقل شده است که غالباً تا امروز نیز ادامه دارد و خانواده‌ها خود را ملزم به رعایت آن‌ها می‌دانند. در ذیل به مهم‌ترین این آداب و سنن اشاره می‌شود:

الف. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد: روایت شده است که وقتی امام حسن (علیه‌السلام) متولد شد، رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به اسماء بنت عمیس فرمود: «ای اسماء، فرزندم را بیاور.» اسماء او را به حضور پیامبر برد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نوزاد را در آغوش گرفت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند؛ چنان که در مورد امام حسین (علیه‌السلام) نیز چنین کرد.^۲

بر اساس برخی روایات، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) علاوه بر اذان و اقامه، فاتحه‌الکتاب، آیه الکرسی، سوره «اخلاص»، معوذتین و آیات آخر سوره «حشر» را نیز در گوش حسنین (علیهما السلام) خوانده است.^۳

۱ - ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ترجمه سیدابراهیم میرباقری، مشهد، چاپ ششم، نشر الشریف الرضی، ۱۹۷۲م ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۷۹

۲ - سوسن، سیف و دیگران، همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳ - میرزا حسین، نوری طبرسی، مستدرک الوسائل فی مستنبط المسائل، ج ۱۵، قم، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق، ص ۱۳۷.

رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در بیان علت این سنت پسندیده، به علی(علیه السلام) فرموده است: «یا علی! چون فرزندی نصیب تو شد، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو تا هرگز شیطان به او آسیبی نرساند.»^۱

همچنین در مقامی دیگر، فرمود: «اگر زن یا یکی از اعضای خانواده‌ات، بدخلق شد، در گوش‌های او اذان بخوان.»^۲

از این روایات برداشت می‌شود که گفتن اذان و یا هر ذکر و دعای دیگر در گوش آدمی، در آرامش درونی انسان و در امان ماندن از شیطان بی‌تأثیر نیست. این سنت پسندیده موجب می‌شود که انسان از بدو تولد، با شعار اسلام آشنا شود، چنان‌که به هنگام مرگ نیز با این کلام دنیا را وداع می‌گوید. قطعاً آنچه گوش می‌شنود، در اعماق جان و روح آدمی اثر می‌گذارد.

ب. **عقیقه و صدقه:** عقیقه از مصدر «عق» به معنای شکافتن و جدا کردن است. عقیقه، قربانی‌ای است که در هنگام تولد نوزاد ذبح می‌شود. از این رو، به این قربانی، «عقیقه» گفته‌اند؛ زیرا حلقومش را می‌شکافند و جدا می‌سازند.^۳

نقل شده است که وقتی امام حسن(علیه السلام) به دنیا آمد، رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) دو قوچ ابلق برای او عقیقه کرد. یک ران از آن را با یک اشرفی، به قابله امام(علیه السلام) عطا کرد و برای همسایگانش نیز از گوشت آن قربانی فرستاد. سپس سر حسن(علیه السلام) را تراشید و به وزن موی سرش، نقره صدقه داد و سرش را معطر کرد و بوسید. درباره امام حسین (علیه السلام) نیز چنین مراسمی را انجام داد.^۴

۱- ابن‌شعبه حرّانی، همان، ص ۱۵.

۲- ملّامحسن، فیض کاشانی، علم‌الیقین، ج ۳، تهران، انتشارات نقش قلم، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳۸.

۳- همان، ج ۹، ص ۳۲۴.

۴- محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

علی (علیه السلام) در این زمینه فرموده است: «برای نوزاد خود در روز هفتم، عقیقه کنید و به وزن موهای سرش به مسلمانان صدقه بدهید، چنان که رسول (صلی الله علیه و آله) برای حسین (علیه السلام) و دیگر فرزندان چنین می کرد.»^۱

بدون شک، انجام مراسمی همچون عقیقه و ولیمه برای تولد نوزاد، موجب تکریم و احترام به او و حتی مادرش می شود و نشان از شادمانی و خرسندی پدر از تولد نوزاد دارد. این خرسندی تا بدان حد است که پدر به میمنت تولد نوزاد خود، مجلس مهمانی برگزار می کند. روشن است که اگر این موارد در راه کمک به نیازمندان باشد از ارزش بیشتری برخوردار است.

ج. نام گذاری نیکو: از جمله مواردی که مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته، نام نهادن کودک است؛ چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز هفتم ولادت حسنین (علیهما السلام)، پس از عقیقه و صدقه دادن برای آن دو نوزاد، درباره نام گذاری آنان، با علی (علیه السلام) گفت و گو کرد.^۲ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام نیکو نهادن بر فرزند را از جمله حقوق مسلم فرزند بر پدرش معرفی کرده و فرموده است: «حق فرزند بر پدر، آن است که نام خوبی برایش انتخاب و او را نیکو تربیت کند.»^۳

از نگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نخستین چیزی که مرد به فرزندش می بخشد، نام است، پس باید او را نام نیک نهاد.^۴ همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یکی از راه های تحقق محبت و احترام و به دست آوردن دل های دیگران را، کنیه ها و نام های نیک می دانست^۵ و دوست نداشت که مردم،

۱- سید محمد حسین، طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۲۰۲.

۲- همان، ص ۱۵۸.

۳- حسام الدین، متقی هندی، المرشید الی کنز العمال الاقوال و الافعال، ج ۱۶، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

۴- همان، ص ۴۲۳.

۵- سید محمد حسین طباطبائی، همان، ص ۱۰۶.

یکدیگر را به نام‌های بد صدا زنند. از این‌رو، آن حضرت نسبت به نام‌گذاری کودکان، حساسیت فراوانی داشت و در این زمینه به تغییر و جایگزینی اقدام می‌کرد.

از آن‌رو که نام‌های افراد و گروه‌ها، تا حدی نماد باورها و گرایش‌های آنان است، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تأکید داشت، نام‌ها و اسامی کودکان، رنگ و بویی از سنت‌ها و آداب غلط جاهلی نداشته باشد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با ردّ برخی اسامی ناپسند، به معرفی نام‌های نیکو پرداخت.

اعراب جاهلی، فرزندان خود را به الفاظ و اسامی ای نام‌گذاری می‌کردند که نشان از پرستش بتان داشت. حتی آنان در نام‌گذاری کودکان، از اسامی برخی حیوانات استفاده می‌کردند و چون اهل جنگ و غارت بودند، نام فرزندان خود را به نام‌هایی همچون حرب و ... که نماد جنگ و درگیری بود، می‌نامیدند تا بدین‌وسیله، دشمنان را بترسانند و رعب و وحشت در دل آنان ایجاد کنند و یا نام پادشاهان و ملوک را بر فرزندان خود می‌نهادند.^۱

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تعالیم خود، به ردّ این اسامی پرداخت و نام‌گذاری نیکوی فرزندان را وظیفه والدین معرفی کرد.^۲

تأکید پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر حذف نام‌های بد و جایگزین کردن نام‌های نیک و پسندیده برای کودکان و بزرگان که به ظاهر امر ساده‌ای به نظر می‌رسد، نوعی تکریم و بزرگداشت انسان است. بدون شک، نام نیکو و بافضیلت تأثیرات مثبتی بر روان کودک می‌گذارد و برای او نیکی و زیبایی را الهام می‌بخشد و احساس رضایت و اعتماد به نفس را به ارمغان می‌آورد. به عکس، نام‌های ناخوشایند و ناپسند یا بی‌معنی، موجب حقارت و رنج کودک را فراهم می‌کند.

۱- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، قم، شریف الرضی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۶۵۶.

۲- ر.ک: محمدبن سعد، واقدی، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۲۹؛ حسام‌الدین، متقی هندی، همان، ج ۱۶، ص ۴۱۷-۴۲۹؛ محمدبن حسن، حرّ عاملی، همان، ج ۷، ص ۱۲۴-۱۲۹.

د. تغذیه با شیر مادر: اهمیت تغذیه کودک با شیر مادر و نیز تأثیرات حالات روحی و معنوی مادر بر نوزاد در دوران شیردهی، از امور بسیار مهمی است که بخصوص در دهه اخیر، مورد توجه پزشکان و روان‌شناسان قرار گرفته است.

پیش از آن‌که علوم جدید پرده از اسرار و تأثیرات شیر مادر بردارد، قرآن و پیشوایان دینی به این مطلب توجه داشته‌اند. حتی پیش از بعثت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ظهور اسلام، مسئله شیر مادر در بین عرب، از شأن و جایگاه والایی برخوردار بود.

از آن‌رو که این امر در تربیت و خلق و خوی کودک تأثیرگذار است، اعراب تأکید داشتند که خود مادر به فرزندش شیر دهد و اگر مادر عذری داشت، افراد فامیل یا افراد سالمی که دارای خانواده‌ای اصیل بودند، برای شیردهی انتخاب می‌شدند. اعراب در انتخاب دایه برای شیردهی دقت و توجه زیادی مصروف می‌داشتند^۱ و در از شیر گرفتن اطفال خود تعجیل نمی‌کردند. مدت زمان شیر دادن که در بین عرب متعارف بوده بیش از بیست ماه گزارش شده است.^۲

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) باورها و سنن رایج عرب را که مطابق با عواطف و فطرت انسانی و تأثیرگذار بر جنبه‌های روانی و روحی شخصیت او بود، تأیید می‌کرد. از این‌رو، در توصیه‌های تربیتی آن حضرت، اهمیت شیر مادر مورد توجه واقع شده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده است: «هیچ غذایی برای کودک بهتر از شیر مادرش نیست».^۳

همچنین آن حضرت شیر را موجب تغییر طبع و خلق و خوی کودک دانسته است.^۴ به همین دلیل، در سخنان ایشان ویژگی‌هایی برای مادران شیرده ذکر شده است.^۵

۱- جواد علی، همان، ج ۴، ص ۶۴۳.

۲- محمدعزه، دروزه، عصر النبی و بیئته قبل البعثة، چاپ دوم، بیروت، داراللیفظة العربیه، ۱۹۶۴م. ص ۲۵۸.

۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۸۸.

۴- ابوالقاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش، ص ۸۲۲.

۵- ر.ک: محمدبن حسن، حرّ عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

نکته قابل ذکر آن است که امروزه به دلیل حضور اجتماعی زنان و اشتغال مادران، بسیاری از نوزادان، در ساعاتی از روز از شیر مادر و آغوش گرم او محروم می‌مانند.

جدایی کودک از مادر در طی ساعات طولانی - به ویژه در دوران شیرخوارگی - صدمات زیادی را به لحاظ روحی و روانی بر کودک وارد می‌آورد.

نامناسب بودن شرایط مهدهای کودک و عدم آگاهی و کارآزمودگی مربیان این قبیل مراکز، صدمات مزبور را دوچندان می‌کند. از این‌رو، با دادن آگاهی لازم به مادران مبنی بر اهمیت دوران شیرخوارگی و کودکی، باید انگیزه و زمینه‌های کافی و حمایت‌های مناسب را فراهم آورد تا آنان بتوانند با آرامش در این دوران حساس در کنار فرزندان خود باشند و به مراقبت و پرورش آنان بپردازند و در عین حال، امنیت شغلی آنان نیز حفظ گردد.

دادن مژدگانی به هنگام شنیدن خبر تولد نوزاد به منظور تکریم او و مادرش،^۱ اختتام نوزادان در روزهای نخست^۲ و نیز تحنیک، یعنی نرم کردن خرما و مالیدن آن در دهان نوزاد به وسیله افراد باتقوا و صالح،^۳ از دیگر آداب و سنن تولد نوزاد است که مورد توجه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده است.

در روایات منقول از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و پیشوایان دینی، تقسیم‌بندی‌هایی از مراحل رشد، و ویژگی‌های هر مرحله به چشم می‌خورد.

۱ - محمدبن سعد، واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲ - محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۷، ص ۱۶۵.

۳ - میرزا حسین، نوری طبرسی، همان، ج ۱۵، ص ۱۳۸.

هفت سال اول زندگی

رسول رحمت (صلی الله علیه وآله) در این زمینه فرموده است: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ خَادِمٌ سَبْعُ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعُ سِنِينَ...»^۱ فرزند هفت سال آقا است، هفت سال خدمتگزار و مطیع، و هفت سال وزیر و مشاور.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) با توجه به اهمیت هفت سال نخست زندگی، در رشد و تکوین آدمی این دوره را دوره «سیادت و سروری» دانسته است.

واژه «سید» به معنای سرور، بزرگ، مهتر و آقا است.^۲ کاربرد این واژه درباره دوره کودکی اول، حکایت از آن دارد که کودک در این دوره، باید به اندازه کافی مورد توجه و احترام خانواده و دیگران قرار گیرد و در حکم آقا و سروری باشد که مورد تکریم است و اهانت و تحقیر متوجه او نیست. در این دوره نه تنها نباید با او آمرانه و تحکم آمیز برخورد کرد، بلکه او خود امر می کند. در تأیید این سخن، کلام دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که حضرت می فرماید: «فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند؛ خرد سالانشان فرمانروایان مایند.»^۳

همچنین در برخی از روایات، به یکی دیگر از ویژگی های این دوره، یعنی بازی کردن، اشاره شده است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و همچنین امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند و در هفت سال دوم به تربیت و ادب کردن او اقدام کن.^۴

۱- حسام الدین، متقی هندی، همان، ج ۱۶، ص ۴۴۲.

۲- حسن عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه «سید».

۳- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، چاپ سوم، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۷۰۸۰

۴- محمد بن یعقوب، کلینی رازی، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۶، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۸ق، ص ۴۶-۴۷.

این روایت به روشنی، با ویژگی‌های مراحل رشد، که در روان‌شناسی بدان اشاره شده است، تطبیق دارد. روان‌شناسان آزادی و بازی را از ویژگی‌های مهم این دوره معرفی می‌کنند و معتقدند در این دوره هر قدر به کودک در فعالیت‌ها و تلاش‌های کنجکاوانه آزادی بیشتری داده شود، به قوه ابتکار و خلاقیت او افزوده می‌شود.^۱

مفهوم آزادی در این دوره آن است که نباید کودک را زیر فشار قرار دهند و کاری را به او محوّل کنند که در وسع و توان او نباشد. نیز نباید مقهور و مورد خشم و غضب والدین و اطرافیان قرار گیرد. البته این سخن به این معنا نیست که کودک کاملاً رها باشد و به هر کاری دست بزند و غیرمستقیم تحت کنترل نباشد.^۲

هفت سال دوم زندگی

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) این دوره را، دوره خدمت‌گزاری و تسلیم بودن کودکان معرفی کرده است. اطاعت، فرمان‌برداری، حرف‌شنوی و تعلیم و تأدیب کودک از ویژگی‌های این دوره به شمار می‌رود.

کودک در این دوره، مطیع پدر و مادر می‌شود و خود را بیشتر در اختیار آنان قرار می‌دهد، در حالی که دوره قبل را با بازی و بازی‌گوشی، سپری می‌کرد و محور خانه به شمار می‌رفت.

او در این دوره با توجه به رشدی که پیدا می‌کند، روحیه اطاعت‌پذیری‌اش بیشتر می‌شود. به همین دلیل، در این دوره بهترین فرصت، هم برای تعلیم (آموزش)، و هم تأدیب (آموزش مستقیم

۱- ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان، ج ۲، ص ۷۸۱.

۲- سیدمهدی، صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، نشر سناباد، ۱۳۷۸ش، ص ۳۲۲.

ارزش‌ها و پرهیز دادن از ضد ارزش‌ها) فراهم می‌آید؛ زیرا کودک در این دوره، نه حالت بازی-گوشی دوره اول را دارد و نه مشکلات دوره سوم را که دوره بلوغ و نوجوانی است.^۱

هفت سال سوم زندگی

این دوره در سخنان رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) دوره مشورت، هم‌رایی و همراهی بین والدین و فرزند است. به فرزند در این دوره، عنوان «وزیر» داده شده است.

وزیر در لغت از ریشه «وَزَرَ» مشتق شده است که به معنای پناهگاه و یا کوهی است که بدان پناه می‌برند تا از هلاکت نجات یابند.

بنابراین، وزیر خلیفه کسی است که به رأی و نظر او در کارها، تکیه شود و یا به او پناه برده شود و وزیر پادشاه کسی است که «وَزَرَ» و سنگینی و دشواری تدبیر امور مملکت را از دوش پادشاه برمی‌دارد.^۲

بنابراین، اگر رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرزند را در هفت سال سوم زندگی، یعنی از چهارده تا بیست و یک سالگی، وزیر نسبت داده است، از این‌روست که باید در تدبیر کارها و امور، مورد تکیه و مشورت قرار گیرد.

او در این سنین به مرحله‌ای از رشد رسیده است که می‌تواند بخشی از دشواری‌ها و سنگینی‌های اداره امور مربوط به خانواده را از دوش والدین و حتی دیگران بردارد.

بنابراین، نوع نگرش والدین و اطرافیان نسبت به نوجوانان و تأیید او در این دوره از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا ویژگی این دوره، «احساس هویت در برابر گم‌گشتگی نقش» است و

۱- سوسن، سیف و دیگران، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- ابن منظور، همان، ج ۱۵، ص ۲۸۵

نوجوانان در حال رشد و پیشرفت که به زودی با وظایف ملموس مربوط به بزرگسالان روبه‌رو خواهند شد، نگران این هستند که در مقایسه با احساسی که از خود دارند، در چشم دیگران چگونه به نظر می‌رسند.^۱

۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان، ج ۲، ص ۷۸۲

بخش دوم:

**اهمیت، ضرورت، اصول و روش
های تربیت دینی کودک**

فصل اول:

اهمّیت و ضرورت تربیت دینی

کودک

مراد از تربیت، از آهن، ماشین ساختن است و از بشر آدم آفریدن. مراد از انسان، موجود اجتماعی ابزار ساز و یا حیوان ناطق، انتخاب کننده، آزاد و خلاق نیست که این همه، تعریف بشر است. این استعدادها و غرایز فردی، اجتماعی و عالی توضیح آدم نیست. آدم کسی است که بر تمام استعدادهایش حکومت و رهبری دارد و به آنها جهت می دهد.

مراد از تربیت، تربیت بدنی، تربیت قومی و قبیله ای نیست. مراد این است که استعدادهای بشر تا حد انسانی رشد کند.

گفتار اول: اهمیت تربیت دینی کودک

تربیت فرزند به معنای فراهم آوردن مقدمات لازم برای به فعلیت رسیدن قوای او در راه تقرّب به خداوند است. این عمل نیازمند آگاهی و تمرین عملی است. اگر پدر و مادر در جهت انتقال عقاید صحیح و ایجاد رفتار درست در فرزند خود کوشا باشند، خیر او را فراهم کرده اند و خداوند بر آنان رحمت خواهد نمود.

درباره عقیده صحیح و انتقال آن به فرزندان، تکلیف بزرگی بر عهده والدین گذاشته شده است، زیرا تأثیر عقایدی که در خانواده رواج دارد و به فرزند القاء می شود در آینده او غیر قابل انکار است. عمل تربیتی در خانواده به منزله پاسداری از فطرت توحیدی فرزند است. این پاسداری یک وظیفه بزرگ تربیتی و اخلاقی است که عمل به آن مهم ترین کارکرد خانواده را فعلیت می بخشد.

تربیت، آن راه و آن نظامی است که از بشر، انسان می سازد. انسانی که بار امانت را می تواند به دوش بگیرد و قدرت ها و صنعت ها و تکنیک های پیشرفته در دست او و در زیر پای او، او را

بالا تر و جلوتر می‌آورد. و این قدرت، ثروت، علم و صنعت برای او غروری نمی‌آفریند که وظیفه-ای می‌سازد. اینها بار امانت است نه بال افتخار.^۱

حضرت علی(علیه السلام) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر که او را به فرمانروایی مصر برگزیده بود، دستور می‌دهد: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ»^۲ مبدا نیکوکار و بدکردار پیش تو یکسان باشند، زیرا چنین روشی نیکوکار را از کردار نیک دور ساخته و بد کردار را به کار بد سوق می‌دهد.

سال‌های نخستین عمر، مناسب‌ترین موقعیت برای تربیت است، زیرا فطرت دست نخورده و زمینه پذیرش کاملاً مساعد است. در این مرحله مسئولیت تربیت و مراقبت‌های رفتاری، بیش از هر کس بر عهده پدر و مادر است. قرآن کریم با اشاره به این مطلب می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید.

اولیا باید اهل و فرزندان خود را از آن چه سرانجامش آتش دوزخ است، حفظ و حراست کنند و در تعلیم و تربیت آنان بکوشند و معلم و مربی صالح برگزینند. امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌فرماید: «خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْآبْنَاءَ الْأَدَبُ»^۴ بهترین میراث پدران برای فرزندان‌شان ادب است.

۱- علی، صفایی حائری، مسئولیت و سازندگی، ج ۱، چاپ نهم، قم، انتشارات لیلہ القدر، ۱۳۹۱ش، ص ۳۳ - ۳۶.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- سوره تحریم(۶۶)، آیه ۶.

۴- عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم، ترجمه: مصطفی درایتی، مشهد، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱ش، ص ۴۰۷.

امام حسین (علیه السلام) یکی از کودکان خود را نزد معلم فرستاد، همین که کودک «سوره حمد» را فرا گرفت و آن را نزد پدر خواند، امام (علیه السلام) به عنوان تشویق از معلم جوایز گران‌بهایی به وی داده و فرمودند: «در برابر آن چه معلم به فرزند من آموخته، کاری درخور انجام نداده‌ام.»

امام سجاد (علیه السلام) در رساله الحقوق فرمودند: «حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و هرگونه که باشد چه نیک و چه بد، در دنیای گذرا به تو منسوب است و تو در آنچه به او سرپرستی داری، مسئول هستی، در ادب نیکو و راهنمایی به سوی پروردگار و یاری او بر طاعت خداوند درباره تو و خودش. پس بر این کار، پاداش می‌گیری اگر درست عمل کنی، و کیفر می‌بینی اگر نادرست عمل نمایی؛ پس او را چنان تربیت کن که با اثری که بر او می‌گذاری در دنیا زیبایی بیافرینی و با قیام شایسته به وظیفه‌ای که نسبت به او داری در نزد خداوند معذور باشی که هیچ قوتی نیست مگر از خداوند.»^۱

در این سخن، امام سجاد (علیه السلام) تربیت نیکو و آموزش عقیده توحیدی و کمک برای ایجاد رفتار صحیح در فرزند را بیان کرده‌اند و سپس انجام این وظایف را موجب سعادت دنیا و آخرت والدین دانسته‌اند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین وظایف را ذکر فرموده‌اند و خطاب به فرزند خویش فرمودند: «پس به ادب آموختنت پرداختم پیش از آن‌که دلت سخت شود و خردت در تصرف هوایی دیگر در آید.»

در ادامه همین نامه فرمودند: «و چون به کار تو همچون پدری مهربان عنایت داشتم و بر ادب آموختنت همت گماشتم چنان دیدم که این عنایت در هنگام جوانی‌ات به کار رود و در بهار

۱- سیدجعفر، شهیدی، زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، تلخیص: محمدرضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۸۸-۱۸۱.

زندگانی که نیتی پاک و نهادهی نیالوده داری، و این که نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم.^۱

در این بخش از نامه امام علی به فرزندانشان بر انتقال عقیده صحیح و ادب آموزی و نیز بر پاکی ضمیر انسان در دوره کودکی و جوانی تأکید شده است؛ یعنی همان دورانی که بیشترین تأثیر را از خانواده می‌پذیرد.

انتقال عقیده حق و ایجاد رفتار سعادت آفرین، عنوان کلی وظایف تربیتی پدر و مادر است. ولی تفصیل عقیده حق را باید در قرآن و سنت جستجو کرد و رفتار صحیح را نیز از قرآن و سنت آموخت. پدر و مادر مسئول تحقق این امور در فرزند هستند. بنابراین باید در جستجوی بهترین روش برای تحقق آنها باشند و مسئولیت آنها تنها با گفتن و اطلاع رساندن خاتمه نمی‌یابد، بلکه باید روش‌های مناسب برای مؤمن و متقی شدن فرزندشان را بیابند.

یکی از اهداف تعلیم و تربیت فرزند در خانه و مدرسه، آماده سازی او برای زندگی در اجتماع و تعقیب اهداف جامعه الهی است. به همین دلیل برخی از آموزش‌ها برای او ضروری است و باید از خانه، آن آموزش‌ها را شروع کرد.

در تربیت فرزند نیز همچون سایر قلمروهای زندگی، باید اصول ثابت را از امور متغیر جدا ساخت و به این حقیقت توجه کرد که برخی از آداب و ظواهر زندگی تغییر می‌کند و روابط اخلاقی و نیازمندی‌های زندگی اجتماعی دگرگون می‌شود.

تربیت فرزند را باید با آگاهی از تفاوت‌های خود و فرزندان از حیث فضای فرهنگی و مناسبات اجتماعی صورت داد باید فرزند را آماده ساخت تا اصول ثابت و نامتغیر اخلاق را متناسب با ظرف زمانی و مکانی زندگی خود رعایت کند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

این آمادگی او را برای مقابله با تلقینات مسموم توانا می‌سازد و امنیت اخلاقی او را در دوران جوانی و بعد از آن تضمین می‌نماید.

فرزند موهبتی است که به امانت در اختیار والدین قرار گرفته است. باید این موهبت را گرامی داشت و از اکرام و احترام او فروگذار نکرد، چرا که سلامت روح او در احترام کردن اوست و تربیت اخلاقی او در سایه اکرام و احترامش موفق تر خواهد بود.

اهمیت تربیت از دیدگاه قرآن، معصومان(علیهم السلام) و بزرگان دین بسیار مورد توجه قرار گرفته است و احادیث زیادی نیز درباره آن ذکر نموده‌اند. امام سجاده(علیه السلام) در صحیفه‌ی سجادیه می‌فرمایند: «خدایا مرا در تربیت کردن، ادب کردن و نیکی کردن به فرزندانم کمک کن»^۱.

امام معصوم(علیه السلام) که خود، اسوه‌ی تربیت و انسان کامل در امر تربیت است، از حضرت حق کمک می‌طلبد.

امام صادق(علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند: «من هر شب برای سعادت فرزندانم دو رکعت نماز می‌خوانم»^۲.

کیفیت این نماز این‌گونه است که در رکعت اول بعد از حمد، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»^۳ و در رکعت دوم سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ»^۴ می‌باشد.

علی(علیه السلام) می‌فرمایند: «هیچ ارثی بهتر از ادب نیست»^۵.

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۲۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۵۶

۳- سوره قدر (۹۷)، آیه ۱

۴- سوره نصر (۱۱۰)، آیه ۱

۵- محمد بن یعقوب اسحاق، کلینی رازی، همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

شما اگر ثروت زیادی برای فرزند بی‌ادب بگذارید آن را در جهت گناه صرف می‌کند. پس این سرمایه را در راه ادب و تأدیب فرزندان به کار ببرید که آدم با ادب نه تنها مورد عنایت حضرت حق است بلکه جامعه از وجود او سود و بهره می‌برد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «اگر به تو اعلام شد که از عمرت بیش از دو روز باقی نمانده است روز اول را به اخلاق و ادب اختصاص بده تا از آن برای روز مرگت کمک بگیری.^۱»

کار انبیای الهی کار تربیتی بوده است فعل خدا هم تربیتی است. شما در روز، ده مرتبه خدا را سپاس و تشکر می‌کنید که خدایا تو را شکر می‌کنم که تو مربی من هستی. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲.

آنچه بشر از اوّل خلقت حضرت آدم تا کنون چوب خورده از آدم‌های بی‌ادب در طول تاریخ بوده است. در دهه گذشته صدام یک آدم بی‌تربیت ولی امام (رحمه الله علیه) یک فرد تربیت شده در مکتب اسلام بود.

قرآن کریم می‌فرماید: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ...» عباد الرحمن کسانی هستند که می‌گویند: خدایا از همسران و فرزندانمان به ما آن مرحمت فرما که مایه روشنایی چشمشان باشند. و در سوره بقره می‌فرماید: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»^۴ خدایا مرا فرمانبردار خود ساز و نیز فرزندان ما را فرمانبردار خود گردان.

۱ - محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی رازی، روضه کافی، بی جا، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ق، ص ۱۵۰.

۲ - سوره حمد (۱)، آیه ۲

۳ - سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۴

۴ - سوره بقره، (۲)، آیه ۱۲۸.

و در سوره آل عمران نیز فرموده است: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۱
خدایا مرا به لطف خویش فرزندی پاک سرشت عطا فرما؛ همانا تو شنوای دعایی.

وقتی ما با نمونه‌ای انحراف در اجتماع، حتی در سنین خردسالی، مواجه می‌شویم، سؤال این است که آیا این افراد در بدو تولد دچار این رفتارهای ضد اجتماعی و ناهنجاری‌ها بود یا در بستر و مصدر تربیت دچار مشکل شدند.

براساس روایات ما هیچ کاری در عالم وجود به اندازه تربیت ثواب و اجر اخروی ندارد. اگر همه مردم همت خود را صرف تربیت فرزندان‌شان نمایند می‌توان به وجود جامعه‌ای سالم که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بشود امید داشت.

ثواب تربیت در بعضی روایات آن قدر ذکر شده که ارزش یک انسان با ادب و هدایت یک انسان گمراه برابری با همه عالم دارد.

معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) راجع به کسی از شیعیان که احادیث اهل بیت (علیه السلام) را نقل کند و باعث آرامش دل مردم گردد پرسید، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مقام این فرد از هزاران عابد بالاتر است»^۲.

تربیت آن قدر اهمیت دارد که از خون شهید بالاتر است. چون شهید در اثر تربیت عالمان دینی به این مقام رسید. «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعاً»^۳ هر کسی نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است.

۱- سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۸.

۲- زین الدین ابن علی، عاملی جبعی (شهید ثانی)، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۰.

۳- سوره مائده (۵)، آیه ۳۲.

تربیت و تهذیب در انسان از دو راه با دشواری روبه رو است، نخست اینکه طبیعت بشری از جهت این که بعد مادی و حیوانی دارد، میل به ارضای بی قید و شرط تمایلات نفسانی خود دارد و اقناع این دست از نیازهای خویش را بی توجه به مزاحمت آن با حقوق دیگران، دنبال می کند و در این راستا همه چیز را برای خود می خواهد.

موضوعات اخلاقی، مسایلی هستند که آزادی او را در این جهت محدود می کنند و بسیاری از خواسته های نامشروع و مفسده انگیز او را به سود مصالح انسانی و آرمانی او قربانی می سازند و کثیری از زیاده خواهی های او را به نفع حقوق اجتماعی و سلامت جامعه کنترل می نمایند و سختی این کار بر کسی پوشیده نیست.

دیگر این که اگر کسی مدتی از عمر خویش را با صفات ناشایسته و قبیح به سر برده باشد و خوی های زشت، برای او طبیعت ثانوی شده و در جانش ریشه بگذارند، تغییر این صفات، گرچه برای او ناممکن نیست ولی مبارزه با آن و نهادینه کردن فضیلت های اخلاقی به جای آن، در نهایت دشواری و صعوبت است.

انسان برای به حرکت در آوردن خود به سوی چنین هدف متعالی، گذشته از همت والا به محرک هایی نیازمند است، تا نفس مایل به تنبلی و رکود را، به حرکت و تلاش وادارد.

تشویق، تحسین، محبت و بزرگداشت، هر کدام در جای خود از عوامل مهم در این راستا، بخصوص در مورد انسان های عادی و متوسط و یا پایین تر از آن است و شاید نقش آن به مراتب از «تنبیه» در این باره بیشتر باشد اما در جای خود از تأثیر تنبیه هم نمی توان چشم پوشید.

نکته لازم به توضیح، این است که تحسین و نیکوداشت، همواره در مورد دیگرسازی مناسب و مؤثر است ولی در خصوص خودسازی، گرچه مزده دادن نفس به حاصل پرسود کارهای پسندیده و خوب در دنیا و آخرت، سازنده و حرکت آفرین است، ولی تحسین و تمجید آن به خاطر کار

شایسته‌ای که از او سر زده، چه بسا او را مغرور کرده و از خود غافل سازد، ولی مجازات و تنبیه آن، به علت عمل زشتی که کرده است، برایش مفید و مؤثر است.

بدین جهت در کلمات معصومان (علیهم السلام)، مؤمنان از توجه و چشم دوختن به عمل‌های صالحی که از آنان صادر می‌شود - هر چند زیاد هم باشد - برحذر داشته شده‌اند.^۱

امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای شریف «مکارم الاخلاق» به خداوند عرض می‌کند: «پرودگارا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا در گسترش عدالت به زیور صالحان زینت بخش و با لباس اهل تقوا بیارا ... و در اندک شمردن کار و سخن خوبم گرچه بسیار هم باشد و انبوه دانستن بدی‌های زبان و عملم، با وجود کم بودن آن^۲...».

یکی از بزرگان معرفت و سلوک در رساله‌ای که منسوب به ایشان است ضمن بیان شرایط سیر و سلوک به سوی خداوند، یکی از آنها را «مؤاخذه» دانسته و می‌نویسد:

«آن عبارت است از اینکه بعد از ظهور خیانت، در مقام تأدیب و تنبیه و سیاست برآید، به عتاب و خطاب، بلکه به زجر و ضرب و عذاب، چنان که از یکی از اکابر مأثور است که در مصالای خود تازیانه داشتی و بعد از محاسبه نفس و ظهور خیانت، خود را با آن تأدیب کردی. و دیگری می‌گذشت، در راه عمارتی تازه دید، پرسید چه وقت ساخته‌اند؟ پس به ملاحظه این سؤال لغو، سالی آب نیاشامید و شخصی در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) در عذرخواهی از اینکه روزی شکایت از گرما کرد، چهل سال عبادت کرد و چنانچه خیانتی که صادر شده، امری باشد که مکافات برای آن در شرع رسیده به مکافات آن شتابد^۳».

۱- محمدبن حسن، حرعاملی، همان، ج ۱۱، ص ۱۴۵، ح ۱۳ و ص ۲۴۶، ح ۸ و ص ۵۴۳، ح ۱ و ۳ و ج ۱، باب ۲۲ و ۲۳، صص ۷۱ - ۷۹.

۲- صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۳- سید محمد حسین، حسینی طهرانی، رساله سیر و سلوک، منسوب به بحرالعلوم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۰ش، ص ۱۴۳.

نقل شده است آیت الله بروجردی نذرکرده بود هرگاه برای غیر خدا خشمگین شود، یک سال روزه بگیرند. روزی یکی از شاگردان هنگام درس، ایشان را آزرده کرده و به خشم می‌آورد. آن بزرگوار نیز پس از آن در مقام عمل به نذر خود، یک سال تمام در آن هوای گرم قم روزه گرفتند.

بنابراین اسلام برای تعلیم و تربیت اهمّیت خاصی قائل است؛ چنان‌که هر جا سخن از ارسال رسولان به میان می‌آورد، تعلیم، تربیت و ترکیه را برنامه اصلی آنان قرار می‌دهد.

خداوند متعال برای انسان مقرر فرموده است که به اختیار خود و با پیروی از دستورات پیامبران و برنامه‌های آسمانی و با کوشش و تلاش پی‌گیر، کسب تعلیم و تربیت کند و به مقام شایسته انسانی برسد؛ زیرا سرکشی غرایز حیوانی و ظلمات جهل و خواهش‌های نفسانی را جز با تربیت صحیح و الهی نمی‌توان مهار و بر طرف کرد.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ای اسیران خواهش نفس! کوتاه بیایید و قدم فراتر ننهید، براستی خواستاران دنیا را جز صدای دندان مصیبت‌ها و بلاها نمی‌ترساند. ای مردم! به اصلاح و تأدیب نفوس خویش پردازید، و بدین وسیله آنها را از آزمندی خوی‌ها و عادت‌هایشان باز گردانید.»^۱

و درباره رهبران و پیشوایان می‌فرماید که پیش از رهبری، باید به تعلیم و تربیت خویش همّت گمارند: «هر کس خود را پیشوای مردم نمود، بر اوست که پیش از آموزش دیگران، نخست به آموزش نفس خویش پردازد. و باید پیش از تأدیب و پرورش با گفتار و زبان، با عمل و روش خود دیگران را تأدیب و تربیت نماید و معلّم و تربیت کننده نفس خود، از معلّم و تربیت کننده مردم به بزرگداشت و احترام سزاوارتر است»^۲.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱.

۲- همان، حکمت ۷۰.

از آنجا که تعلیم مقدمه تربیت است، و هر تربیتی از راه تعلیم حاصل می‌شود، و علم از دیدگاه آیات و روایات اهمیت شایانی دارد، قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ بگو (ای پیامبر) آیا آنان که می‌دانند، با آنان که نمی‌دانند یکسانند؟

و نیز می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»^۲ بگو: آیا کور و بینا برابر است؟ آیا نمی‌اندیشید؟

مرحوم طباطبایی در تفسیر آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» می‌گوید:

«مراد به حسب انطباق آیه بر مورد آن، علم به خدا و عدم آن است؛ زیرا انسان به وسیله علم به خدا کامل می‌شود و از آن به معنای واقعی کلمه سود می‌برد و از فقدان و نبود آن علم زیان می‌بیند، و سایر علوم، غیر از علم الهی؛ مانند مال و ثروت است که در زندگی دنیا از آن بهره‌مند می‌گردد ولی به فناء دنیا فانی می‌شود».^۳

در کافی از امام محمدباقر (علیه السلام) نقل شده که درباره این آیه فرمودند:

«ما دانایانیم و دشمنان ما نادانند و شیعیان ما اولواالالباب و صاحبان خردند».^۴

صاحب عقل و خرد میان این دو گروه تفاوت قائل می‌شود و اهل فضل و دانش را بر دیگران ترجیح می‌دهد. به نظر می‌رسد که این روایت تأکید کننده مطلبی است که علامه طباطبایی در تفسیر آیه گفته اند؛ امام که می‌فرمایند دشمنان ما نادانند، منظورشان این نیست که آنان هیچ نمی‌دانند و از هیچ علمی آگاه نیستند؛ زیرا بسیاری از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) چه در زمان ائمه (علیهم السلام) و چه در زمان حاضر از علوم مختلفی آگاهی داشته و دارند.

۱- سوره زمر (۳۹)، آیه ۹

۲- سوره انعام (۶)، آیه ۵۰.

۳- محمدحسن، طباطبایی، همان، ج ۱۷، صص ۲۶۰ - ۲۵۸.

۴- ملا حسن، فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۹۶۴.

بنابراین مقصود همان معرفت به خدا و علم توحید و خداشناسی است که اهل بیت (علیه السلام) آن را دارا هستند و دشمنانشان جاهل به آن می‌باشند و صاحبان عقل (شیعیان) این مطلب را به خوبی درک می‌کنند.

آن علمی که بصیرت و بینایی می‌آورد، علم و معرفت به خداست و آنچه نادانی و کوری را به دنبال دارد، جهل به توحید و خداشناسی است. تفکر در این مسائل، شخص را هدایت می‌کند و به او می‌فهماند که کور باید از بینا متابعت نماید و جاهل از عالم، تا از چاه ظلمت و گمراهی نجات یابد.

در سوره فاطر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ تنها بندگان عالم و دانا از خداوند می‌ترسند.

مسئلاً منظور از «علما» کسانی است که به خدای متعال و خالقیت و ربوبیت او علم و معرفت دارند، وگرنه بسیاری از دانشمندان علوم ظاهری و مادی نه تنها از خدا ترس و باکی ندارند که اصولاً ممکن است منکر خدا باشند.

آیه «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲؛ بدین معناست که به مردم رشد معنوی و انسانی بدهد و آنان را به اخلاق الهی متخلق سازد؛ چنان‌که خود متخلق به آن است و بدیشان قرآن بیاموزد و آنان را با حقایق قرآن آشنا کند.

در مورد حکمت گفته‌اند: «حکمت معارف حقیقی است که قرآن در بر دارنده آن است»^۳؛

۱- سوره فاطر (۳۵)، آیه ۲۸.

۲- محمدحسن، طباطبایی، همان، ج ۱۹، ص ۳۰۶.

۳- همان، ص ۳۰۶.

و قرآن شامل حکمت نظری و عملی است، خدای متعال به موسی کلیم الله (علیه السلام) می-فرماید: «إِنِّى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِى»^۱ منم خدای یکتا که خدایی جز من نیست؛ پس مرا پرستش کن.

قسمت اول آیه حاوی حکمت نظری، و قسمت دوم «فَاعْبُدْنِى» حکمت عملی است. در رأس همه حقایق، معرفت الهی است که بشر با آن نفس زکیه پیدا می کند.

بنابراین مراد از علم و حکمت در این آیات، علم خداشناسی و حقایق و معارفی است که در جهت خداشناسی قرار دارد، و این علم، خشیت الهی را در دل ها زنده می کند، و شاید بر این اساس است که امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ»^۲ رأس حکمت، ترس از خداست.

و نیز در آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۳ گواه است خدای متعال بر این که جز او خدایی نیست و فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهند، خدایی که نگهبان و برپا دارنده عدل است و جز او که چیره و درست کار است خدایی نیست.

قطعاً منظور علمایی هستند که معرفت الهی و علم به معارف و حقایق خداشناسی دارند. اینک که روشن شد مراد از علم در آیات مزبور، علم خداشناسی و معارف الهی است؛ جای این پرسش است که چرا قرآن به این علم، اهمیت می دهد؟

۱- علامه مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۴۵۳، و ج ۷۳، ص ۳۸۶.

۲- محمدبن علی، ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۰ش، ص ۴۱۰.

۳- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸

می‌دانیم که از دیدگاه معارف اسلام و قرآن، جهان به خاطر انسان آفریده شده است، و نیز طبق آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ جن و انسان را نیافریدم جز برای این که مرا پرستش کنند. هدف از آفرینش انسان، عبادت و پرستش خدای متعال است.

بنابراین، خلقت سایر موجودات برای غیر خودشان است و جهان حقیقت خود را در وجود انسان می‌بیند، خداوند می‌فرماید: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ آنچه در آسمان و زمین است در خدمت شما قرار داد.

و در حدیث می‌خوانیم: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِرَجُلٍ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»^۳؛ همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.

و انسان کمال وجودی و اوج حقیقی خویش را در ستایش و پرستش الله می‌یابد. انسان، حقیقتی مستقل و برتر از دیگر موجودات دارد و برای رسیدن به قله‌های معرفت و کمال آفریده شده است؛ و حقیقت و کمال معنویت و ارزش او به جهت وابستگی به ذات حق تعالی است، و باید به عبودیت او قیام کند و بدون خدا هیچ و پوچ است.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ای مؤمن! این علم و ادب بهای نفس تو است؛ در تحصیل آن بکوش؛ چه هر قدر بر دانش و ادب افزوده شود، قیمت و ارج تو افزایش می‌یابد»^۴.

انسان برای دست یابی به کمال حقیقی خویش، باید مبدأ فیض را - که حقیقت‌ها از جانب او افاضه می‌شود - بشناسد، تا آن را بهای نفس خود قرار دهد. پس، اول باید به معرفت برسد و آن

۱- یوسف بن احمد، مولوی، المنهج القوی، مصر، مطبعة الوهیبیه، بی تا، ج ۵، ص ۵۱۶؛ ملامحسن فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۳۸.

۲- سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۰

۳- سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۴- محمدباقر، مجلسی، مشکوه الانوار، مصحح: عبدالحسین طالعی، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۵.

گاه به آن چنگ بزند؛ بدون شناخت، معرفت و دانش کور است، و کور چیزی را نمی‌بیند تا برای نجات خویش بدان دست یازد و چنگ زند. اگر انسان برای عبادت خدا آفریده شده به جهت آن است که می‌تواند کسب علم و معرفت کند و به رشد برسد؛ امیرمؤمنان می‌فرماید: «الْعِلْمُ رُشْدٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ»^۱ علم، رشد و کمال کسی است که به آن عمل نماید.

مرحوم شهید (رحمه‌الله) می‌گوید:

«بدان که خدای سبحان، علم را سبب اصلی آفرینش عالم غیب و شهادت قرارداد»^۲.

و آیه دوازدهم از سوره مبارکه طلاق، شاهد روشن این حقیقت است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» خداست که هفت آسمان و همانند آن از زمین بیافرید، امر الهی میان آنها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و خداوند بر هر چیزی احاطه علمی دارد.

از نظر معارف اسلامی، کمال دین در طلب علم و عمل به آن است؛ امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «ای مردم! بدانید که کمال دین در طلب علم و عمل به آن است؛ آگاه باشید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم‌تر است»^۳.

معرفت الهی و علم دین، چنان ارزشمند است که رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای عالم، طلب مغفرت می‌کند»^۴.

۱- محمد، خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه (سمت)، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۷.

۲- زین الدین ابن علی، عاملی جبعی (شهید ثانی)، همان، ص ۱۹.

۳- کاشانی، فیض، المحجّه البيضاء، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۱ و ۲، ص ۲۵.

۴- همان، ج ۱ و ۲، ص ۱۳.

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) فرموده‌اند: «اگر روزی بر من بگذرد و در آن دانشی نیفزوده باشم که مرا به خدا نزدیک سازد، طلوع آفتاب آن روز برایم مبارک نیست».^۱

و نیز فرموده‌اند: «برترین اعمال، خداشناسی است».^۲

و نیز: «عالم اگر با علم خویش خدا را اراده کند، همه چیز از او بترسد و اگر مال اندوزی را بخواهد، او از همه چیز بیم و هراس یابد».^۳

آری، به وسیله علم خداشناسی، تزکیه حاصل می‌شود، و تربیت صحیح به دست می‌آید و انسان به کمال و قرب الهی می‌رسد و امور جاری دنیوی او نیز رنگ صلاح خواهد گرفت.

گفتار دوم: ضرورت تربیت کودک

«ضرورت» در لغت، به معنای «الزام»، «ناچاری» و «اضطرار» است؛ و مقصود ما در این جا ضرورتی است که موجود زنده بدون آن به کمال نمی‌رسد، و در راه تکامل خویش ناچار از پذیرش آن است. آیا تعلیم و تربیت برای انسان چنین ضرورتی دارد و بدون آن به کمال شایسته‌اش نمی‌رسد؟

موجودات جهان هستی را می‌نگریم که چگونه ضرورت‌ها آنها را احاطه کرده است؛ در جمادات، جسمیت و ابعاد و خواص فیزیکی و شیمیایی آنها؛ در نباتات، ریشه دواندن و رشد و نمو و ثمره دادن؛ در حیوانات، حرکت از مرحله نطفه تا وصول به مراحل کمال حیوانی و

۱- ابوالقاسم، پاینده، همان، ص ۲۳، ش ۱۲۶

۲- همان، صص ۷۴ و ۳۸۹

۳- همان، ص ۴۲۳، ش ۱۹۹۹

برخورداری از احساس و اراده و غرایز گوناگون ... همه این‌ها ضرورت‌های وجودی آن‌هاست. اما این‌که این ضرورت‌ها برای چیست؟

پاسخ آن است که جهان هستی - طبق حکمت بالغه الهی - جهان بروز شایستگی‌ها و کمال-هاست؛ هر موجودی بر اساس استعداد وجودی خویش، حقیقت خود را در صحنه هستی نمودار می‌سازد و تا حدّ توانایی، نیروها و قوای ذاتی خود را به فعلیت می‌رساند و به عبارت دیگر، تمام هستی خود را نشان می‌دهد، اما وصول هر موجود به کمال هستی خود بدون اسباب میسر نیست، و قوا، استعدادها، غرایز، امکانات طبیعی و تکوینی دیگر، وسایل و اسباب نیل موجودات به کمال حقیقی آن‌هاست.

مثلاً در گیاهان تا رشد، نمو، نیروی جاذبه و دافعه وجود نداشته باشد، به کمال نباتی و مرحله ثمربخشی نمی‌رسند. و حیوان نیز تا احساس، حرکت و اراده‌ای - و لو ضعیف - و غریزه صیانت نفس از خطر و گریز از دشمن و میل و کشش به سوی غذای مناسب خود و ... نداشته باشد، به تمام حیوانیت خود نخواهد رسید. اینها ضرورت‌های ذاتی و درونی موجودات است.

ضرورت‌های دیگری نیز خارج از وجود پدیده‌ها هست که موجودات برای رسیدن به کمال وجودی خود ناگزیر از پذیرش آنها می‌باشند. باید توجه داشت که ضرورت‌های درونی و ذاتی همواره ملازم وجود هر پدیده است؛ غرایز، احساس، اراده و ... از حیوان، انفکاک‌پذیر نیست؛ و رشد، جذب و دفع از گیاهان جدا نمی‌شود؛ اما عوامل بیرونی برای موجودات، ضرورت ذاتی ندارد ولی برای ابقای حیات و استکمال خویش پذیرای آن‌ها هستند.

همچنین این دو نوع ضرورت، تکوینی و جبری است، و جماد، گیاه و حیوان هیچ‌گونه دخالتی در به وجود آوردن آنها ندارند و در تکامل خویش محکوم و مقهورند؛ و برای فعلیت یافتن قوا و استعدادهایشان نیازمند تحصیل، تعلیم و تربیت نیستند، و حصول کمال مناسب هر یک از موجودات طبیعی، به صورت جبری و تکوینی است.

انسان موجودی از موجودات است، خارج از احاطه ضرورت‌ها نیست؛ و در رشد طبیعی و غریزی محکوم ضروریات درونی و بیرونی، و نیز برای زنده ماندن و تکامل طبیعی و رشد حیوانی خود - همچون دیگر موجودات طبیعی - ناچار از آنهاست.

انسان تا زنده است اراده، احساس، غریزه، قوای جاذبه و دافعه و ... دارد؛ البته رشد عوامل درونی و به فعلیت رسیدن آنها بدون عوامل بیرونی ممکن نیست.

بنابراین، بروز و تکامل جنبه طبیعی انسان در پرتو دو گونه ضرورت تکوینی است و علاوه بر رشد و تکامل تکوینی و طبیعی انسان، تکاملی برتر و عالی تر نیز دارد؛ که از ضرورتی دیگر ناشی می‌شود و آن روح الهی اوست که خدای متعال در او دمیده و حاوی نیروهایی مانند عقل، اراده انسانی، اختیار و فکر است، و این روح برای نیل به مرتبه عالی کمال و تخلّق به اخلاق الهی، نیاز ضروری به قوای ذکر شده دارد، و تا زمانی که در صحنه هستی می‌درخشد کمال او جدای از این قوا نیست.

این قوا گرچه درونی‌اند ولی ظهور و فعلیت آنها بدون عوامل بیرونی امکان‌پذیر نیست؛ قوای باطنی انسان تکوینی است، اما تخلّق به اخلاق الهی و دستیابی به کمالات معنوی، اختیاری است.

بنابراین، انسان در رسیدن به تمام حقیقت و هستی خویش به دو نوع ضرورت درونی (تکوینی) و بیرونی (تشریعی) نیاز دارد و به اقتضای همین ضرورت تشریعی است که خداوند برای ارائه راه تعلیم و تربیت و تزکیه، پیامبران را به سوی بشر گسیل داشته است.

پس برای تکامل ارادی و اختیاری و وصول به کمال انسانی، تعلیم و تربیت ضرورت دارد. و این ضرورت، شامل همه ابعاد (فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی، نظامی، اقتصادی و...) می‌شود؛ زیرا انسان آنگاه کامل می‌شود؛ که در همه ابعاد فردی و جمعی خویش به رشد لازم رسیده باشد.

نتیجه

انسان از همه موجودات برتر است و علم به موجودات جهان به ارزش حقیقی او نمی‌افزاید، و باید به علمی برتر از این علوم دست یابد، و آن، علم به خدای متعال است که خود غایت و هدف همه چیز است. و علوم دیگر آنگاه که در خدمت خداشناسی قرار گیرند، ارزش معنوی و انسانی می‌یابند و برای کمال انسان به کار می‌آیند.

از آنچه بیان شد نکات زیر به دست می‌آید:

۱. تعلیم و تربیت برای رسیدن به کمال الهی ضرورت دارد.
۲. موجودات برای رسیدن به کمال شایسته خویش به دو ضرورت (بیرونی و درونی) نیازمندند.
۳. انسان در بعد تکوینی به این دو ضرورت نیازمند است.
۴. انسان در ضرورت درونی از خصوصیتی برخوردار است که موجودات دیگر از آن بی‌بهره‌اند، و آن روح انسانی، عقل، اراده، اختیار و ... می‌باشد.
۵. انسان در ضرورت بیرونی نیز دارای امتیازی خاص است و آن پیروی از قانون تشریعی و تعلیم و تربیت است.
۶. جهان برای انسان و انسان برای معرفت و علم به خدا آفریده شده است.
۷. ارزش انسان و ظهور تمام حقیقت او وابسته به معرفت الهی و علم توحید است.

فصل دوم:

**اصول و مبانی تربیت دینی
کودک**

مقدمه

فعالیت‌های تربیتی، از جمله فعالیت‌های اساسی است که در حیات فردی و جمعی انسان، تأثیری انکارناپذیر دارد. این فعالیت‌ها برای تحقق اهداف مورد نظر، تابع اصل یا اصولی هستند. مشخص کردن اصول تربیت در هر حیطه (دینی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی و غیره) که باشد، از جمله اقدامات اساسی است که باید قبل از هر فعالیت تربیتی انجام پذیرد.

این اصول از هر منبعی اخذ شوند - فلسفه، دین، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های معرفتی و علمی - باید پاس داشته و به رعایت آنها اهتمام ورزیده شود؛ در غیر این صورت، جریان تربیت، در فرایند خود تا رسیدن به هدف نهایی دست‌خوش مخاطره خواهد شد.

گفتار اول: مفهوم «اصل» در قلمرو تربیت

ارائه تعریفی نسبتاً جامع از اصل، مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر تشکیل دهنده‌ی نظام تربیتی است. شاید نفی ویژگی عناصر دیگر تشکیل دهنده‌ی نظام از اصل، زمینه مناسب‌تری را برای شناخت آن فراهم آورد. اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به «باید» هاست؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست» هاست، متفاوت است.^۱

۱- محمدباقر، هوشیار، اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ش، ص ۱۶؛ خسرو، باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴ش، ص ۶۸؛ علی، شریعت‌مداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۴ش، ص ۱۱.

از طرف دیگر، اصل با هدف نیز نمی‌تواند یکی باشد، چرا که ابزاری برای نیل به آن (هدف) قلمداد می‌گردد.^۱

البته ذکر این نکته مهم است که اصل یک ابزار و معیار کلی برای گزینش روش‌های گوناگون است؛ از این رو نمی‌تواند همان روش باشد، بلکه راهنمایی برای انتخاب روش‌های تربیت قلمداد می‌شود.^۲

هر گاه در فرایند تربیت بخواهیم به هدف برسیم باید پیوسته ارتباط ساخت (مبنا) و عمل (روش) را با عامل هدف در قالب اصل تعریف نماییم. در واقع اصل، حاصل مشارکت این سه عامل اساسی در نظام تربیتی است.

بنابراین، ارائه‌ی هر گونه تعریفی از اصل، بدون توجه به مشارکت عوامل سه گانه مذکور، نمی‌تواند یک تعریف کامل و جامع باشد. بدین لحاظ، تعریف مورد نظر ما نگاهی انحصاری به هیچ یک از ساختار یعنی مبنا و کارکرد یعنی روش، ندارد؛ بلکه دارای رویکرد ارتباط متقابل میان ساختار (مبنا) و کارکرد (روش) است.^۳

بر اساس این رهیافت، تعریف اصل چنین است: سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب و به منظور تعیین روش‌های تربیتی برای دستیابی به اهداف، مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱- هوشیار، همان، ص ۱۲. غلامحسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش، ص ۸۴.

۲- هوشیار، همان، ص ۱۷؛ خسرو باقری، همان، ص ۶۹؛ علی شریعت‌مداری، همان، ص ۱۱.

۳- هوشیار، همان، ص ۴۹؛ ژان شاتو، مربیان بزرگ، ترجمه: غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۵۸.

گفتار دوم: ضرورت و فایده اصل تربیتی

تربیت به عنوان فرایندی که نتیجه‌ی آن صرفاً در مقام عمل روشن می‌شود، دارای وجهه‌ای کاملاً عملی و کاربردی است. از این جهت، هر گونه تلاش نظری در چارچوب مفهومی باید ناظر به فواید عملی باشد. در این میان نقش مبدل‌های نظری به عملی و انتقال دهنده‌ها روشن می‌شود.

تبلور مفهوم مبدل در ماهیت اصل تربیتی، به عنوان آخرین مرحله‌ی نظر و سرآغاز اولین مرحله عمل تربیتی، مهم‌ترین نقشی است که ضرورت وجود اصول را در نظام تربیتی تبیین می‌کند.^۱

بنابراین، می‌توان فواید ذیل را برای اصل تربیتی ترسیم کرد:

الف) تأثیر در نیل به هدف تربیتی.^۲

ب) انعطاف در روش‌ها.^۳

ج) محوریت اصول در ایجاد ارتباط منطقی بین عناصر نظام تربیتی.

گفتار سوم: اصول و مبانی تربیت دینی کودک

مقید شدن تربیت به آموزه‌های دینی و مذهبی، رمز دستیابی به آرامش، سعادت و کمال مطلوب در هر دو سراسر است.

۱- غلامحسین شکوهی، همان، ص ۱۴۲

۲- هوشیار، زاهدی، ص ۸۱۴؛ کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰ و راسخی، ص ۲۴

۳- غلامحسین شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۳۳

اگر به فرایند تربیت، که امری پیوسته و همیشگی است، از دوران کودکی و حتی پیش از آن توجه شود، نتایج فردی و اجتماعی فراوانی به دست می‌آید.

البته تأکید آموزه‌های دینی و روان‌شناسی بر دوران کودکی، به این معنا نیست که جریان رشد و تربیت انسان، تنها محدود به این دوره است، بلکه پرورش و تربیت انسان در سراسر عمر او تداوم دارد و امکان تحول و سازندگی نیز همواره وجود دارد. در میان مراحل رشد انسان، دوران جنینی، شیرخوارگی و هفت سال اول بیش از دیگر مراحل مورد توجه روان‌شناسان و پیشوایان دینی قرار گرفته است. از این‌رو، آگاهی والدین و دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت از اصول تربیت دینی که مورد توجه دین نیز بوده است باید در امر تربیت دینی در نظر گرفته شود.

۱- محبت

اخلاق پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اخلاق قرآنی و مظهر ملایمت و رحمت و الگوی شفقت و مهرورزی بود و دامنه محبت او، بزرگ و کوچک را فرا می‌گرفت. کودکان در نزد او جایگاه خاصی داشتند و آن حضرت در موقعیت‌های مختلف، از جمله در خانه، کوچه، مسجد، بازار، میدان جنگ و ...، با کودکان مهربانی می‌کرد و اطرافیان را نیز به این امر تشویق می‌فرمود.

از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایتی در بیان اهمیت محبت به کودکان با این عبارت نقل شده است: «از ما نیست کسی که بزرگ ما را احترام نکند و به کوچک ما رحم نرزد»^۱. همچنین در مقامی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «خدواند به خاطر محبت انسان به فرزندش به او رحمت می‌کند»^۲.

۱- ملامحسن فیض کاشانی، همان، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در راه تثبیت محبت و الفت میان مردم، همواره تلاش می‌کرد و مظاهر قساوت و سخت دلی را مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌داد و آنها را از ساده‌ترین مظاهر تا بدترین و بزرگ‌ترینشان به شدت رد می‌کرد و بعکس، مظاهر عطف و نیکویی را حتی در ساده‌ترین و کوچک‌ترین اشکالش، همچون بوسیدن کودک، می‌ستود و با کسانی که اهل اظهار محبت و بوسیدن کودک نبودند، به شدت برخورد می‌کرد.

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «خدا رحمت کند کسی را که به فرمانبری از خدا یاری کند. پرسیدند چگونه او را به فرمانبری یاری کند؟ فرمود: آن‌چه را در توانش بوده بپذیرد و از آن‌چه در توانش نیست بگذرد و او را به آن‌چه که نمی‌تواند و ندارد و بر او سخت نگیرد؛ چرا که میان او و ورود در قلمروی از قلمروهای کفر چیزی جز این نیست که وارد نافرمانی[والدین] و یا بریدن ارتباط خویشاوندی شود.»^۱

از آن پیام‌آور رحمت، نقل شده است که فرمود: «کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او پاداش نیکو می‌نویسد و هر که او را شاد کند، خداوند در روز قیامت شادمانش خواهد کرد.»^۲

در روایت دیگری آمده است: روزی رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) حسین(علیه السلام) را می‌بوسید. عیینه و به قولی اقرع بن حابس وقتی این صحنه را مشاهده کرد، گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ‌یک از آنان را نبوسیده‌ام. رسول رحمت به قدری از شنیدن این سخن خشمگین شد که رنگ چهره‌اش دگرگون گردید و به آن مرد فرمود: «کسی که رحم نکند، مورد ترحم قرار نمی‌گیرد. اگر خدا ترحم را از قلب تو گرفته است، پس من با تو چه کنم؟! کسی که به کودکان ما رحم نکند و به بزرگان ما احترام و عزت نگذارد، از ما نخواهد بود.»^۳

۱ - محمد بن یعقوب اسحاق، کلینی رازی؛ اصول کافی، ج ۶، ص ۵۰؛ محمد بن حسن، طوسی، التهذیب، ج ۸،

تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ص ۱۱۳ و شیخ صدوق؛ امالی، قم، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۸۸.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۹۴

۳- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

در رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حسنین (علیهما السلام) نمودهای بارزی از محبت و مهرورزی به آنان مشاهده می شود. اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در موارد متعددی بازی کردن پیامبر با کودکان، به ویژه حسنین (علیهما السلام)، مزاح کردن و بوسیدن آنان را نقل کرده اند.^۱

پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی رغم توصیه های فراوان به محبت و مهرورزی و بوسیدن کودک، در این زمینه از مسائل تربیتی غافل نبودند و در تعالیم خود، جانب احتیاط و اعتدال را رعایت می کردند. به همین دلیل، آن حضرت در بوسیدن کودکان محدودیت هایی را به لحاظ سنی قایل شده و فرموده است:

«چون دختر به سن شش سالگی رسید، دیگر او را نبوسید و پسر هم، چون به سن هفت سالگی رسید، مادرش او را نبوسد»^۲.

نوازش های پدرانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مهر ورزی های بی شمار او به حسنین (علیهما السلام) که نمادی از شخصیت والا و مهربان پیامبر است، محدود در خانه و کوچه و موقعیت های خاص نبود. آن حضرت حتی در حین نماز و در مسجد و منبر، به کودکان خود توجه داشت. برای نمونه، شواهدی ذکر می شود:

گفته اند که وقتی پیامبر، مشغول نماز می شد و به سجده می رفت، حسین (علیه السلام) بر پشت حضرت سوار می شد، پاهای خود را حرکت می داد و می گفت: «حَلْ حَلْ». وقتی اطرافیان می خواستند کودک را بردارند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اشاره به آنان می فهماند که کودک را رها کنند، و تا پایان نماز، کودک را در کنار خود جای می داد. این عمل همچنان انجام می شد تا آن که پیامبر از نماز فراغت حاصل می کرد.

۱- همان، ص ۳۲۰.

۲- فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۰.

در یکی از این موارد، پس از نماز، فرد یهودی‌ای که شاهد این صحنه بود، نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و به ایشان گفت: «یا محمد! شما با کودکان خود، عملی انجام می‌دهید که ما نمی‌کنیم.» پیامبر فرمود: «اگر به خدا و رسول او ایمان آورده باشید، باید به کودکان ترحم کنید.» مرد یهودی وقتی چنین شنید و عظمت و کرامت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را دید، تسلیم شد و گفت: «من به خدا و رسول او ایمان می‌آورم»^۱.

در روایت دیگری، توجه و محبت پیامبر(صلی الله علیه و آله) به حسنین(علیهما السلام)، پس از ادای فریضه نماز و نشستن یکی از آن دو بر روی زانوی راست پیامبر و دیگری بر زانوی چپ وی گزارش شده است^۲. بر اساس این روایت، حسنین(علیهما السلام) با وجود سن کم، در هنگام ادای نماز در کنار پیامبر قرار می‌گرفتند و اعمال و ارکان نماز را به تأسی از پدر بزرگ خود، انجام می‌دادند.

به طور قطع، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که اصولاً با هدف تعلیم و تربیت فرزندان خود، به آنان این همه محبت می‌کرد، در امر نماز خواندن حسنین(علیهما السلام) مشوق آنان بود. نوازش‌ها و محبت‌های رسول خدا به آن دو کودک پس از نماز، به طور غیر مستقیم، تقویت‌کننده عمل حسنین(علیهما السلام) بوده است.

یکی از مصادیق دیگر توجه و محبت به کودک در سیره عملی رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، بازی و شوخی با کودک است.

از دیرباز روان‌شناسان کودک، به اهمیت بازی و پیامدهای مثبت آن توجه کرده و بدان پرداخته‌اند.

۱- محمدباقر، مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۹ و ۳۳۱

۲- همان، ص ۳۰۵.

از آن حضرت در تأیید بازی و تأثیر آن بر دوران بزرگسالی چنین نقل شده است: «تندخویی و میل بسیار به بازی در کودکی، نشانه متانت و پختگی و زیادی عقل کودک در بزرگی است»^۱.

شاید بتوان این سخن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را از دیدگاه روان‌شناسی، به گونه‌ای با این نظریه منطبق دانست که بازی و شیطنت در دوران کودکی موجب تخلیه انرژی‌های زاید جسمی و روحی می‌شود و در رسیدن کودک به آرامش و حلم در بزرگسالی تأثیرگذار است.^۲ در سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شواهدی از بازی و شوخی آن حضرت با کودکان به چشم می‌خورد. برای نمونه، ذکر شده است:

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سفر بازمی‌گشت، در کوچه با کودکان برخورد می‌کرد و به احترام آنان می‌ایستاد، سپس امر می‌کرد کودکان را به نزدش بیاورند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخی از آنان را در آغوش می‌گرفت و برخی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد و به اصحاب خویش می‌فرمود: کودکان را در آغوش گیرید و بر دوش خود بنشانید.^۳

از دیگر شواهد بازی‌ها و شوخی‌های آن حضرت با حسنین (علیهما السلام) است. در روایات دیگری نیز این‌گونه بازی‌ها و تماس‌های بدنی پیامبر با حسنین نقل شده است. گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امام حسن (علیه السلام) را روی شانه راست و حسین (علیه السلام) را روی شانه چپ خود قرار می‌داد و راهی خانه می‌شد^۴ و گاه می‌شد که حسنین را که در ابتدای راه افتادن بودند برای شوخی و سرگرمی بر روی پا می‌جهان و برایشان شعر می‌خواند. آن‌گاه آنان پاهای

۱- ابوالقاسم پاینده، همان، ج ۲، ص ۶۰۲

۲- ر.ک: سوسن سیف و دیگران، همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- ملّامحسن فیض کاشانی، همان، ج ۳، ص ۳۶۶.

۴- همان، ص ۲۹۶.

کوچک و ضعیفشان را بر بدن رسول الله قرار می‌دادند و بالا می‌رفتند تا جایی که پایشان را روی سینه مبارک حضرت می‌گذاشتند.^۱

از این روایات اهمیت نقش پدر و حتی پدر بزرگ در بازی با کودکان به دست می‌آید. همچنین این ماجراها، کیفیت ویژگی‌های بازی‌های پدران رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با نوه‌های خود را که معمولاً هیجان‌آور، جذاب، پرتحرک و جسمانی بود، نشان می‌دهد. در مباحث روان‌شناسی رشد نیز به ویژگی بازی‌های پدران و تأثیر آن در رشد کودک اشاره شده است.^۲

از تعالیم و رفتار رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با کودکان، همچنین برمی‌آید که پدر علاوه بر مسئولیت تأمین مالی خانواده و در عین حفظ اقتدار پدران، باید با کودک خود، بخصوص در شش سال اول زندگی، بازی و با او کودکانه رفتار کند و زمانی را برای ارتباط جسمی و روحی با کودک اختصاص دهد. در این باره از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده است که فرمود: «هر کس کودکی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند».^۳

خوش‌رویی و مهرورزی و نوازش‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نسبت به حسنین (علیهماالسلام) پس از فریضه نماز، نشان از تأثیر ارتباط عاطفی در پذیرش آیین‌های دینی و مذهبی به وسیله کودکان دارد. علاوه بر آن، از چگونگی تعامل رسول خدا با فرزندان و نوادگان خود، نقش پدر در تربیت دینی فرزندان آشکار می‌گردد و نشان می‌دهد تأثیر حضور کمی و کیفی پدر در خانه و تلاش او در تربیت و پرورش کودک، اصل مهمی در قوام خانواده، حمایت از مادر و رشد و بالندگی فرزندان به شمار می‌رود؛ اصلی که امروزه متأسفانه به دلیل مشکلات فرهنگی و اقتصادی مغفول واقع شده است. تصور غالب عمومی چنین است که وظیفه تربیت فرزند، تنها به عهده مادر است و پدر نان‌آور خانواده به شمار می‌رود.

۱- حسام‌الدین متقی هندی، همان، ج ۱۶، ص ۴۶۰

۲- ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان، ج ۲، ص ۸۱۵-۸۱۶

۳- محمدبن حسن، حرّ عاملی، همان، ج ۷، ص ۲۰۳

گرچه اسلام و همچنین دیدگاه‌های روان‌شناسی، نقش مادر را در رشد و تربیت کودک، نقش اساسی و مهم می‌داند و وظیفه اصلی او را تربیت فرزندان و رسیدگی به امور خانواده معرفی می‌کند، اما این امر هرگز به معنای آن نیست که پدران در امر رشد و تربیت کودکان، مادران را تنها و بدون حمایت گذارند و تمام وقت و انرژی خود را صرف کار در بیرون از خانه و تأمین هزینه‌های مالی خانواده بنمایند.

تحقیقات اخیر نشان داده است که در ابتدای کودکی، فرزندان تنها به مادر دلبستگی پیدا نمی‌کنند، بلکه در این دوره، پدران نقش فعال‌تری به عهده دارند و فقدان پدر، در نقصان مهارت‌های شناختی در هر دو جنس بی‌تأثیر نخواهد بود.^۱

البته این فقدان تنها به معنای فقدان فیزیکی نیست، بلکه گاه پدر حضور دارد، اما به دلیل عدم آگاهی، نگرش غلط، مشکلات شخصیتی و روحی و درگیری‌های شغلی و اقتصادی، توجه و محبت کافی به فرزندان ندارد.

در این حالت نیز فرزندان به همان اندازه آسیب می‌بینند که غیبت پدر، بر روی آنان تأثیر منفی می‌گذارد. علاوه بر آن، وقتی زن از حمایت‌های همسر، در امر مراقبت و تربیت کودکان محروم شود، نمی‌تواند نقش مادری خود را به خوبی ایفا کند و در نتیجه، کودکان از این جنبه نیز آسیب می‌بینند. اقتدار پدر، بخصوص در زمینه تعلیم و تربیت کودکان، نقش فوق‌العاده‌ای دارد و پدران با تلفیق مهر و اقتدار می‌توانند به بهترین شیوه خانواده را سرپرستی کنند و به تعلیم و تربیت دینی فرزندان بپردازند.

۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان، ج ۲، ص ۸۱۴-۸۵۷

۲- توجه به روحیات کودکان

امروزه تفاوت‌های شخصیتی و روحیات متفاوت دختران و پسران نسبت به هم بر کسی پوشیده نیست؛ دختران لطیف‌تر و از احساسات قوی‌تری نسبت به پسران برخوردارند، در حالی که پسران منطقی‌تر و خشن‌تر و آینده‌نگرترند.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با توجه به این مسأله (تفاوت‌های فردی دختران و پسران نسبت به هم) نسبت به فرزندان دختر، حس محبت و دلسوزی بیشتری نسبت به پسران داشتند. ایشان دختران را دلسوز و مددکار و با برکت و اهل نظافت و پاکیزگی معرفی کرده فرمودند:

«هر کس دختری داشته باشد خداوند آن دختر را پوششی برایش از دوزخ قرار می‌دهد و هر کس دو دختر داشته باشد به خاطر آنان وارد بهشت می‌شود و هر کس سه دختر داشته باشد یا مانند آن خواهر داشته باشد جهاد و صدقه [استحبایی] از او برداشته می‌شود.»^۱

ایشان به پدران توصیه می‌کردند که در دادن اشیاء خریداری شده به فرزندان، دختران را از پسران مقدم بدانند و می‌فرمودند: «هر کس وارد بازار شود و چیزی بخرد و آن را برای خانواده- اش ببرد مانند کسی است که صدقه‌ای را برای گروهی نیازمند می‌برد و باید پیش از پسران از دختران آغاز کند؛ چرا که هر کس دختری را شاد کند گویا برده‌ای از فرزندان اسماعیل (علیه السلام) را آزاد کرده است و هر کس چشم پسری را روشن کند گویا از ترس خداوند گریسته است و هر کس از ترس خداوند بگرید خداوند او را وارد بهشت‌های پر نعمت می‌سازد.»^۲

۱- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹ و حسین، نوری طبرسی؛ همان، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

۲- شیخ صدوق، همان، ص ۲۷۷، شیخ حرعاملی، همان، ج ۲۱، ص ۵۱۴.

۳- تکریم

درباره تکریم کودک نیز توصیه‌هایی در روایات به چشم می‌خورد. اکرام به معنای آن است که کسی را بزرگ و شریف شماری و گرامی‌اش داری و به او نفعی خالص برسانی.^۱

اکرام آدمی از نگاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) از دوران کودکی آغاز می‌شود و شعاع آن از بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین مصادیق تا کوچک‌ترین موارد را شامل می‌شود. دستورات و تعالیم رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) مبنی بر نام نیک نهادن بر نوزاد، عقیقه و دیگر آداب تولد، سلام کردن به کودک و ... از جمله موارد تکریم کودکان است. یکی از راه‌های رسیدن به کرامت آن است که انسان، کرامت را در اطرافیان خود ببیند و لمس کند. برای اینکه انسان کریم شود و شریف‌النفس بار آید، باید کرامت ببیند و مورد تکریم و احترام قرار گیرد. و این امر از دوران کودکی اهمیت دارد.^۲

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سخنانی فرموده است: «همان‌گونه که فرزند نباید نسبت به والدین خود بی‌احترامی کند، والدین نیز نباید نسبت به او بی‌احترامی کنند.»^۳

همچنین آن حضرت در سخنی فرموده است: «فرزندان خود را تکریم کنید و گرامی دارید و با آنان با آداب نیکو معاشرت کنید.»^۴

بی‌شک، گرامی داشتن و اکرام کودک در ایجاد دلبستگی بین او و اطرافیان تأثیرگذار است و زمینه پذیرش آموزه‌های اخلاقی و تربیت دینی را فراهم می‌سازد.

۱- ابن منظور، همان، ج ۱۲، ص ۷۶.

۲ - ر.ک: مصطفی، دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، بی جا، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۳- محمد، محمدی ری‌شهری، همان، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

۴- حسام‌الدین متقی هندی، همان، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

با توجه به دیدگاه‌های روان‌شناسی درباره اهمیت محبت و تکریم کودکان، روشن می‌شود که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مقام مربی و معلم برتر انسان‌ها، که در سایه اتصال با منبع وحی، از فطرت و سرشت انسان‌ها آگاه است، چرا تا این حد بر محبت و توجه به کودک، تأکید ورزیده است.

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به تمام کودکان به طور عام و فرزندان خود به طور خاص محبت و توجه می‌کرد و به تکریم و احترام آنان می‌پرداخت تا به رشد روانی و عاطفی کامل برسند و زمینه تعلیم و تربیت دینی آنان نیز فراهم آید. اگر تربیت دینی کودکان همراه با محبت و ایجاد دلبستگی با کودک باشد او را نسبت به توصیه‌های دینی والدین تسلیم‌پذیرتر می‌کند و الگوپذیری از آنان را نیز بیشتر می‌نماید. علاوه بر آن، کودکی که از نظر عاطفی و روانی سالم و رشد یافته باشد، نسبت به دستورات دینی که مطابق با فطرت آدمی است، انعطاف‌پذیرتر می‌شود.

از این رو، پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سخنان خود، به والدین توصیه کرده است با مهر آمیز کردن روابط خود، کانون خانواده را مرکز محبت و صمیمیت و پناهگاه امن فرزندان قرار دهند تا زمینه تربیت دینی و پرورش آنان فراهم شود؛ زیرا هر قدر پدر و مادر به کودک خود محبت کنند، وابستگی بین آن دو بیشتر می‌شود و به همان میزان سطح اطاعت و پیروی کودک از والدین افزایش می‌یابد.

توصیه‌های رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) مبنی بر انتخاب همسر هم‌کفو و شایسته، محبت و نیکی به همسر، همراهی و همدلی و رفتار شایسته با او، همگی در راه تشکیل چنین خانواده‌ای است. در چنین خانواده‌ای، پدر و مادر در سایه روابط عاطفی و سالم بین خود، و در محیطی دور از اختلاف و درگیری می‌توانند به اندازه کافی به فرزندان محبت کنند و انگیزه و انرژی لازم برای تربیت فرزندان دارند و از راه مهرورزی و ورود به قلب‌های آنان، به تعلیم و تربیتشان می‌پردازند.

بنابراین، با توجه به اهمیت دوران کودکی و ضرورت محبت به کودکان، باید نسبت به موانع و عوامل بازدارنده محبت و تربیت آنان، حساس بود و حتی‌الامکان این موانع را از میان برداشت.

اختلافات و درگیری‌های خانوادگی، مشغولیت بیش از حد پدر و بخصوص مادر در خارج از خانه، فقر و مشکلات اقتصادی، عدم آگاهی والدین و مشکلات روحی، روانی و شخصیتی آنان و ... از جمله این موانع به شمار می‌رود.

۴- توجه به تربیت جنسی

غریزه جنسی کودک از ۶ یا ۷ سالگی شروع به بیدار شدن می‌نماید، از این‌روی برای جلوگیری از انحرافات احتمالی و تربیت صحیح جنسی باید پیش‌گیری‌هایی را اعمال نمود از ویژگی‌های دیدگاه اسلام این است که علاوه بر سلامت جنسی به عفت جنسی نیز می‌اندیشید و تدابیری را برای آن ارایه می‌دهد.

***تدابیر لازم برای عفت جنسی^۱**

۱- پنهان بودن روابط زناشویی والدین: آگاهی فرزندان از روابط زناشویی والدین از عوامل بسیار تأثیرگذار در انحراف جنسی است از دیدگاه احادیث این عامل تأثیر تقریباً حتمی و غیر قابل انکاری دارد و برای جلوگیری از آن دو راهکار اندیشیده شده است:

یکی اجازه خواستن کودک برای ورود به خلوت والدین و دیگری انجام گرفتن روابط زناشویی در خارج از محل حضور کودک.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «سوگند به کسی که جانم به دست اوست اگر کسی با همسرش درآمیزد و در اتاق کودکی بیدار باشد که آنان را ببیند و سخن گفتن و صدای نفس آنان را بشنود، هرگز رستگار نمی‌شود؛ اگر پسر باشد مردی زناکار و اگر دختر باشد زنی زناکار می‌گردد.»^۲

۱- محمد، محمدی ری شهری و همکاران، حکمت نامه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، ج ۷، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۸۸-۲۹۵

۲- کلینی رازی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۰۰ و شیخ حرعاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

۲- پوشاندن عورت کودکان: چه کودک عورت دیگران را ببیند و چه دیگران عورت وی را ببینند قبح این کار را از میان می برد و موجب بی مبالاتی و بی پروایی می گردد و هرزگی را نهادینه می کند. از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را روا نمی شمردند و از آن نهی می کردند می فرمودند: «برای پدر و مادر روا نیست که به شرمگاه فرزند نگاه کنند و برای فرزند روا نیست که به شرمگاه پدر و مادر نگاه کنند»^۱

روایت شده که ایشان در میان جمعی کودکی را دیدند که عورتش پیدا بود فرمود: «عورتش را بپوشانید؛ چرا که حرمت عورت کودک همانند عورت بزرگسال است...»^۲

۳- نبوسیدن کودک توسط نامحرم: اثر منفی بوسیده شدن کودک توسط نامحرم پوشیده نیست. ارتباط بوسه ای نامحرم با کودک در روح او نقش می بندد و در آینده روابط با نامحرم را تسهیل می کند و حفظ عفاف را با مشکل روبرو می سازد.^۳

از این رو نامحرمان به نبوسیدن کودکان توصیه شده اند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمودند: «دختر چون شش ساله شد. او را نبوسید و پسر نیز چون از هفت سالگی گذشت زن او را نبوسد»^۴

۴- جدا سازی بستر کودکان: یکی بودن بستر کودکانی که به سن تمیز رسیدند ممکن است به تحریک جنسی زود هنگام و بلوغ زودرس منجر شود.

۱- همان، ج ۵، ص ۵۰۳ و همان، ج ۲، ص ۵۶۲.

۲- جلال الدین، سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۱، ص ۲۰۰ و المتقی الهندی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق شیخ بکری حیانی، تصحیح شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۷، ص ۳۳۰.

۳- محمد، محمدی ری شهری و همکاران، همان، ص ۲۹۴.

۴- محمد بن علی، ابن بابویه، همان، ج ۳، ص ۴۴۷ و أبی نصر حسن بن فضل، طبرسی، همان، ص ۲۲۳.

یکی از تدبیرهای دین برای جلوگیری از این آسیب جداسازی بستر کودکان از یکدیگر است. پیامبر می‌فرمودند: «هر گاه کودکان تا به هفت سالگی رسیدند بسترهایشان را جدا کنید.»^۱

۵- عدالت

از موارد مهمی که در محبت به کودک، حتی در پایین‌ترین مظاهر آن، باید مورد توجه قرار گیرد، رعایت برابری و تساوی در برخورد با کودکان هم‌جنس و غیر هم‌جنس است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال دوست دارد که میان فرزندان خود، حتی در بوسیدن آنان یکسان عمل کنید.»^۲

همچنین در مقامی دیگر، آن حضرت فرمود: «از خدای بترسید و میان فرزندان به عدالت رفتار کنید، همچنان‌که شما نیز دوست دارید آنان به شما نیکی و احسان کنند.»^۳

امر به تقوای الهی در آغاز سخن، در کنار فرمان به عدالت، نشان از اهمیت فراوان رفتار با کودکان دارد. در این روایت، یک اصل مهم اخلاقی و تربیتی معرفی شده که تنها افراد متقی و خداترس آن را اجرا می‌کنند.

علاوه بر آن در جمله پایانی روایت به روابط عاطفی متقابل پدر و مادر و فرزندان اشاره شده است و از آن چنین برداشت می‌شود که رفتار والدین با کودک، در برخوردهای بعدی او با والدین تأثیرگذار است؛ یعنی رعایت عدالت بین کودکان، موجب رضایت قلبی کودکان و مهرورزی و احسان آنان به پدر و مادر می‌شود.

۱- علاءالدین بن حسان الدین، هندی متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: شیخ بکری حیانی، تصحیح: شیخ صفوه السقا، ج ۱۶، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا، ص ۴۴۱.

۲- همان، ص ۴۴۵.

۳- ابوالقاسم، پاینده، همان، ج ۲، ص ۱۰۳۶.

بر اساس سخن دیگری از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رعایت عدالت و مساوات در رفتار با کودک، به عنوان یکی از حقوق مسلم فرزند بر پدر و مادر، معرفی شده است.^۱

از جمله مصادیق رعایت عدالت در محبت به کودکان که مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده، رعایت عدالت در بوسیدن و رعایت تساوی در بخشش هدیه و تحفه و محبت و آموزش به دختران و پسران است.

تمام خطاب‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر محبت، تکریم، تربیت دینی و تعلیم فرزندان از دوران نوزادی تا کودکی و نوجوانی، کلی و عام است و پسران و دختران، هر دو را شامل می‌شود. جملائی نظیر: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الصَّلَاةَ»، «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»، «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ»^۲ و ... همگی بیان‌گر این مدعا است.

۶- اعتدال و پرهیز از افراط و اجبار

انگیزه و گرایش درونی انسان در تربیت دینی از اهمیت فراوانی برخوردار است. مطالعه احادیث و سیره عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دیگر پیشوایان دینی نشان می‌دهد که تمام تلاش این بزرگواران در درونی کردن ارزش‌ها و مفاهیم دینی بوده است؛ باید با کودکان به گونه‌ای رفتار شود که با افزایش خودآگاهی، از درون گرایش به ارزش‌های دینی پیدا کنند و با جان و دل آموزه‌های دینی و اخلاقی را بپذیرند. از این رو، تربیت دینی امری پیوسته و مداوم است که باید بدون هرگونه اکراه و اجبار و یا زیاده‌روی و سخت‌گیری بی‌مورد انجام پذیرد تا همیشگی و پایدار باشد.

۱- ر.ک: حسام‌الدین، متقی هندی، همان، ج ۱۶، ص ۴۴۴

۲- همان، ص ۴۴۱ و ۴۵۶.

۷- قاطعیت و جدیت

تأکید و توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر محبت به کودکان، هرگز مانعی در راه تربیت صحیح آنان به شمار نمی‌رفت، بلکه آن حضرت همان قدر که به آنان عشق می‌ورزید و به تکریم آنان می‌پرداخت، به تربیت و پرورش آنان نیز اهمیت می‌داد و در این راه قاطعیت و جدیت داشت.

مواردی همچون جدیت در آموزش نماز، دعا و خواندن ذکر و قرآن به فرزندان خود، حتی به کودکان زیر هفت سال و توجه به پرورش و تعلیم آنان، نمونه‌هایی از این مدعاست.

در ماجرای، حساسیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به تربیت دینی خانواده زهرا (علیها السلام) و فرزندان او به چشم می‌خورد. نقل شده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روزی پس از بازگشت از سفر، به منزل زهرا (علیها السلام) رفت و دید که حسنین جلوی خانه ایستاده‌اند و دو دست‌بند نقره بر دست دارند. پیامبر علی‌رغم عشق و علاقه و دلبستگی زیاد به آن دو کودک و مادرشان زهرا (علیها السلام)، به درون خانه نرفت و از همان‌جا بازگشت. فاطمه (علیها السلام) که ویژگی‌های شخصیتی پدر را بیش از همه می‌شناخت، چون این حالت را مشاهده کرد، دریافت که پدر به دلیل آن دو دست‌بند نقره، ناراحت شده و به خانه نیامده است. از این‌رو، آن دو دست‌بند را از حسنین (علیهما السلام) گرفت و شکست. کودکان، گریه‌کنان نزد رسول خدا شتافتند و از رفتار مادر شکوه کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست‌بند نقره را از آنان گرفت و به ثوبان فرمود: «برو و این را به بنی فلان بده؛ من دوست ندارم، اهل بیت من در طول زندگی خود، از این‌گونه زیورهای اهل دنیا داشته باشند.»^۱

۱- به نقل از: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه علی بن حسین زواره‌ای، ج ۲، ص ۶.

اهمیت این موضوع تا بدان حد بود که آن حضرت نسبت به پاک بودن غذای نوه‌های خود نیز حساس بود و آنان را از همان دوران کودکی و پیش از بلوغ از خوردن غذای شبهه‌ناک باز می‌داشت و از آثار چنین لقمه‌ای آگاه می‌کرد.^۱

نتیجه

درباره اصل تربیتی گفته شد که هر گاه در فرایند تربیت بخواهیم به هدف برسیم باید پیوسته ارتباط ساخت (مبنا) و عمل (روش) را با عامل هدف در قالب اصل تعریف نماییم. در واقع اصل، حاصل مشارکت این سه عامل اساسی در نظام تربیتی است؛ بنابراین، ارائه هر گونه تعریفی از اصل، بدون توجه به مشارکت عوامل سه گانه مذکور، نمی‌تواند یک تعریف کامل و جامع باشد.

همچنین، فوایدی را برای اصل تربیتی ترسیم کردیم از جمله: الف) تأثیر در نیل به هدف تربیتی؛ ب) انعطاف در روش‌ها؛ ج) محوریت اصول در ایجاد ارتباط منطقی بین عناصر نظام تربیتی.

اصول و مبانی تربیت ذکر شد که عبارتند از: محبت، توجه به روحیات کودکان، تکریم، توجه به تربیت جنسی، عدالت، اعتدال و پرهیز از افراط و اجبار، قاطعیت و جدیت.

۱- ر.ک: محمد بن سعد واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۹۲؛ علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۲، ص ۱۹۷.

فصل سوم:

اهداف و روش های تربیت دینی کودک

مقدمه

مقصد کلی، مذهبی بار آوردن کودک است؛ به گونه‌ای که به تعالیم مذهب مؤمن و معتقد و برنامه‌های آن را عامل باشد. هدف این است که کودک ما اسلام را به عنوان مکتبی سازنده و حیات بخش بپذیرد و تعالیم آن را به صورت افکاری اصیل و هیجان انگیز در خود پذیرا شود. زندگی حال و آینده خود را بر اساس فلسفه‌ای که مذهب معین می‌کند رنگ و صورت دهد و در ایجاد و محیط مورد تأیید مذهب که محیطی پاک و به دور از هرگونه بدآموزی است کوشش و تلاش کند.

گفتار اول: اهداف تربیت دینی

در این مرحله چند گونه هدف در رابطه با دین برای فرزندان پیش می‌آید:

۱- رشد، گسترش و تقویت حس مذهبی و علاقه مندی به دین

نکته در خور توجه در این زمینه آن است که فرزندان در این سنین، به دلیل غرور نوجوانی، گاه از طرح همه پرسش‌های خویش پرهیز دارند و همچنین به دلیل رشد عقلانیت و قوه استدلال-شان به هر پاسخی راضی نمی‌شوند؛ از این رو بر ما است که مستقیم و غیر مستقیم، آنان را به سخن آورده و سپس پرسش‌هایشان را مستدل و منطقی و در حد فهم و درکشان پاسخ دهیم.

از سوی دیگر در دوران بلوغ هم‌زمان با بیدار شدن دیگر غرایز و نیازهای روانی، وجدان دینی و اخلاقی نیز در درون نوجوان بیدار و فعال می‌شود و او را به تفکر درباره‌ی معنویات و حقایق دینی و الهی می‌دارد. به همین سبب یکی از نیازهای اصیل نوجوانان در این سن، نیازها و انگیزه‌های دینی و الهی آنهاست. از این رو دانشمندان دوره‌ی نوجوانی را دوره‌ی شکل‌گیری اعتقادات می‌دانند. در این سنین نوجوان با کنجکاوی و خواست درونی به دنبال دست یافتن به هویت

ایدئولوژیک (عقیدتی) است؛ به نحوی که بتواند در پرتو آن به «فلسفه‌ی زندگی» روشنی دست یابد.

پرسش‌های زیادی که در این دوران در خصوص مسائل فکری و اعتقادی برای نوجوان مطرح می‌شود و او در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها به جست‌وجو می‌پردازد، همه برخاسته از این انگیزه‌ی درونی است. آنچه مهم است این است که نباید نوجوان را در راه حل و فصل مسائل فکری و یافتن پاسخ برای پرسش‌های اساسی تنها گذاشت و با معرفی کتاب‌های مناسب و بحث و گفت‌وگو با او ذهنش را نسبت به مسائل روشن کرد. مناسب‌ترین افراد برای این کار مهم، معلمان و مربیان مدارس هستند.

۲- آموزش قرآن

در روایات از آموزش قرائت قرآن به عنوان یکی از وظایف والدین در تربیت فرزندان‌شان یاد شده است. بر همین اساس، امام علی (علیه السلام) به معلمی که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به فرزندان خردسالش آموخته بود، به گنجایش دهان استاد، طلا و جواهر هدیه داد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز در روایتی ثواب آموزش قرآن به فرزندان را تشکیل دهنده-ی بخش بزرگی از نامه‌ی اعمال والدین می‌شمارد.

۳- آشناسازی با مفاهیم و معارف اسلامی

افزون بر قرائت قرآن، باید معانی، مفاهیم، داستان‌ها و مثل‌های قرآن را به کودکانمان بیاموزیم و در کنار آن با روایات و احادیث معصومان (علیهم السلام) آشنایشان کنیم و برای لحظه لحظه‌ی زندگی، الگویی عملی در مقابل چشمانشان قرار دهیم. امام علی (علیه السلام) در این باره چنین

توصیه می‌کند: «از دانش ما به کودکان خود بیاموزید که خداوند بدین وسیله منافعی به ایشان رساند»^۱.

امام صادق(علیه السلام) نیز به شیعیان خویش سفارش می‌کند که نونهالان خود را پیش از آن‌که افکار و اندیشه‌های انحرافی، گمراهشان کند، با احادیث اهل بیت(علیهم السلام) آشنا کنند. مهم‌ترین موضوعاتی که فرزندان باید با آنها آشنا باشند را می‌توان بدین ترتیب فهرست کرد:

- خداشناسی: معرفی خدا و صفات او، عدالت و حکمت الهی در آفرینش جهان و توضیح درباره‌ی بلاها و امتحانات.

- راهنماشناسی: شناخت پیامبران و فلسفه‌ی نبوت و آشنایی با امامان و کارکردهای امامت.

- معادشناسی: رستاخیز، حساب‌رسی، برزخ، قبر، کیفر و پاداش.

- انسان‌شناسی: رابطه‌ی انسان با خدا و جهان هستی، نظارت خدا بر انسان، خلافت انسان در زمین.

۴- محبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)

وظایف والدین تنها به آموزش برخی مفاهیم و ایجاد پاره‌ای از نگرش‌ها محدود نمی‌شود، بلکه بر آن‌هاست که برخی گرایش‌های مثبت را به فرزندان خود القا کنند و در جان‌هایشان رسوخ دهند. محبت به خوب‌ها و خوبی‌ها و نفرت از بد‌ها و بدی‌ها، ایمن‌سازی قوی و مؤثری در مقابل هر گونه زشتی و گناه بوده، محرکی به سوی کمال و ترقی معنوی به شمار می‌رود.

۱- کلینی رازی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸.

محبت به معصومان (علیهم السلام) آنان را به حقایق عینی و الگوهای عملی مبدل کرده، امکان همانندسازی با آنها را فراهم می‌آورد.^۱

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در روایتی می‌فرماید: «فرزندان خود را بر دوست داشتن پیامبرتان و محبت به اهل بیت او تربیت کنید».^۲

گفتار دوم: روش های تربیت دینی

معنای روش

مراد از روش های تربیتی، شیوه ها و رفتارهایی است که مربی جهت تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی، به کار می‌بندد. در حقیقت، روش های تربیتی مظهر و نمود بارز کار تربیت هستند و بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی، در گرو شیوه هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به کار می‌بندد.

به همین جهت گزاره نیست اگر بگوییم که خطرترین و دشوارترین مرحله از فرآیند تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و به کارگیری صحیح و مؤثر آن است.

مربی ای قادر به تشخیص صحیح شیوه های تربیتی است، که از ویژگی های عمومی و اختصاصی متریان و نیز اهداف و اصولی که باید مراعات نمود، آگاهی کامل داشته باشد.

تشویق و تنبیه، محبت و ملامت از جمله روش های تربیتی اند، اما کمیت و کیفیت به کارگیری آنها و رعایت حال و وضع مربی، به قدری مهم است که افراط در ملامت، باعث شعله ور گشتن

۱- امامی، اکرم، «مقاله مدیریت دینی و تربیت دینی دانش آموزان»، روزنامه رسالت (۱۳۸۸).

۲- کلینی رازی، همان، ج ۲، ص ۷۸.

لجاجت و کجروی تربی می‌گردد. در مقابل تشویق نابجا و بیش از اندازه نیز، عوارض سوء رفتاری را در پی دارد.

انواع روش‌های تربیتی

انواع روش‌های تربیتی عبارتند از:

۱- روش پرسش و استفهام

در این روش برای آنکه در تربی انگیزه لازم برای دریافت مطلب، ایجاد گردد، نخست او را به جهل خودش آگاهی می‌دهیم و سپس به القای اطلاعات می‌پردازیم. قرآن کریم در موارد متعددی از این روش استفاده کرده که از جمله آنها در سوره واقعه است: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ۚ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ، لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ» آیا آنچه را کشت می‌کنید ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟ اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم پس در افسوس [و تعجب] می‌افتید.^۱

و آیات دیگر می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ» آیا آبی را که می‌نوشید ملاحظه کرده‌اید؟

«أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ» آیا شما آن را از (دل) ابر سپید فرود آوردید، یا ماییم فرود آورنده؟ «لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ»^۲ اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاس نمی‌دارید؟

نمونه‌هایی از این گونه در قرآن و روایات، فراوان به چشم می‌خورد.

۱- سوره واقعه (۵۶)، آیات ۶۳ - ۶۵.

۲- همان، آیات ۶۸ - ۷۰.

۲- استفاده از قصه و داستان

قصه و داستان، تأثیر فوق‌العاده‌ای در تربیت انسان‌ها دارد. داستان و قصه می‌تواند سرگذشت وقایعی باشد که واقعاً در خارج تحقق پیدا کرده است یا اموری افسانه‌ای و خیالی که انسان‌ها ساخته و پرداخته‌اند. انسان‌ها مایل به شنیدن خاطرات و وقایع گذشتگان و پیشینیان، خصوصاً آن‌ها که با او تعلق دارند، می‌باشند. به علاوه انسان‌ها قادر به تخیل، تجسم و خلق صحنه‌هایی هستند که هیچ‌گونه واقعیت خارجی ندارند، اما برایشان لذت آفرین و ثمربخش است.

فایده تربیتی داستان، زمانی مشهودتر است که نکات و عبرت‌های داستان، را به صورتی متصل به داستان و با تأکید زیاد بیان شود.

در لسان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز، بازگویی اخبار گذشتگان و پیامدهای عملشان در قالب قصه دیده می‌شود.

امام علی بن ابی‌طالب در نهج البلاغه ضمن دعوت مردم به تدبر و اندیشه در احوال مؤمنان گذشته و آنچه در اثر تفرقه و اختلاف کلمه برایشان حادث شده است، می‌گوید: «وَبَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ»^۱ (از گذشتگان تنها) حکایات و داستان‌هایی (که بیان‌گر وقایعی است که بر آنها رفته است) نزد شما مانده است، تا پند و عبرتی باشد برای آنها که عبرت گیرند.

۳- روش ارائه علامت و نشانه

از دیگر روش‌هایی که به کرات در گفتار معصومین (علیهم‌السلام) به چشم می‌خورد و در راستای اعطای بینش و حکمت به مردم است، روش ارائه علامت و نشانه است. گاه نه فرصت و مجال سخنرانی است نه قصه‌گویی و نه ... بلکه مطلوب فرد، آن است که با کم‌ترین اشاره دریافت

۱- نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

علامت و سرنخی به جستجوی گمشده خویش برآید و حق را از باطل و سره را از ناسره تمیز دهد. این روش زمانی بیشترین تأثیر را خواهد داشت، که با کم‌ترین و رساترین کلمات ادا شود. قال علی (علیه السلام): «آفَةُ النَّعَمِ الْكُفْرَانُ»؛ «آفَةُ الْقَضَاءِ الطَّمَعُ»؛ «آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ».^۱

۴- روش مقایسه اعمال

از دیگر روش‌های عام و مؤثر در تربیت، روش مقایسه اعمال و افکار با یکدیگر است. این امر، خصوصاً در جایی که برداشت و پندار متربی با واقع مغایر است، اهمیت دو چندانی می‌یابد. چرا که از یک سو پندارها برداشت‌های متربی را به هم می‌ریزد و از سوی دیگر، بنایی نو فراهم می‌آورد. به دو حدیث زیر دقت کنید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «الْقَضَاءُ حَاجَةُ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِشْرِينَ حِجَّةً، كُلُّ حِجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ.»^۲ دست‌گیری از برادر مؤمن و بر آوردن نیاز و خواسته او، در پیش خدا از بیست حج که در هر حجی یک‌صد هزار انفاق صورت گیرد برتر است.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «شَتَانٍ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٌ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٌ تَذْهَبُ مَوْوَنَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.»^۳ چقدر بین این دو عمل تفاوت است، عملی که لذتش گذراست و تبعاتش باقی است و عملی که سختی آن تمام می‌شود و اجر آن پایدار می‌ماند.

۱- عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴.

۳- نهج البلاغه، خ ۱۲۱.

۵- روش آموزش تلقین به نفس

در این روش مربی به متربی یاد می‌دهد که در موقعیت‌های مختلف از طریق به زبان آوردن گفتاری معین یا دردل گذاردن آن، نفس خویش را برای انجام عملی یا ترک آن مهیا نماید.

پیش فرض این روش، تأثیر لایه‌های شخصیتی انسان (ظاهر و باطن) در یکدیگر است. از این روش در روان‌شناسی تغییر رفتار به «روش آموزش به خود دستور دادن» تعبیر می‌شود.

«مایکبنتام» معتقد است که سخن گفتن با خود و به عبارتی «تلقین به خود» در ایجاد یا حذف رفتارهای سازگارانه یا ناسازگارانه بسیار مؤثر است.^۱

در آیات و روایات توصیه‌های زیادی بر به کارگیری این روش شده است و قرآن علاوه بر این که ما را به ذکر خدا توصیه می‌کند، به کارگیری آهنگ و لحن مناسب آن را به گونه‌ای که بیشترین تأثیر را برای نفس داشته باشد، خاطرنشان می‌سازد، آهنگ و لحنی که خشیت دل را به همراه داشته باشد: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ»^۲ پیش خودت، پرورگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس و با صدایی آهسته، یاد کن.

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) به آن حضرت عرض کرد: «گاهی در دلم اندیشه‌های ناصواب و افکار پریشان رخنه می‌کند و مرا را به باطل می‌خواند، چه کنم؟» امام در پاسخ فرمود: «هرگاه چنین شد، به زبان بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۳

۱- ر.ک به علی اکبر، سیف، تغییر رفتار و رفتار درمانی، چاپ اول، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۳، ص ۴۲.

۲- سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۵.

۳- کلینی رازی، اصول کافی، باب الوسوسة.

۶- روش استفاده از تشبیه و تمثیل

در این روش، برای بیان حقیقت معنای کاری که از فرد انتظار داریم و جهت ایجاد شناخت صحیح، از موردی که در خصوصیت و ویژگی نظیر و شبیه آن است استفاده می‌شود، که البته به تناسب میزان استعمال و رواج، تشبیه یا تمثیل خواهد بود.

اگر مورد نظیر آورده شده، استعمال و رواج چندانی نداشته باشد، این نوعی تشبیه است اگر مورد مذکور استعمال فراوانی داشته و تأثیر بسیاری داشته باشد، از آن به تمثیل و مثل زدن یاد می‌شود. علت استفاده از کلمه ضرب (زدن) برای مثل نیز همین است. گویا گوینده در صدد ایجاد تأثیری عمیق در شنونده است تا او را به هیجان در آورد و تحریک کند و با مثل در گوش وی صدایی طنین می‌اندازد که اثر آن بر قلب و دل مخاطب می‌نشیند.^۱

به همین خاطر است که در علم بلاغت توصیه می‌شود که برای ایجاد تحقیر و تنفر یا تهییج و تشویق از مثل‌های بسیار معروف استفاده شود. قرآن در موارد متعدّد از این روش استفاده کرده است. به عنوان نمونه، در وصف حال منافقین و گمراهی و عاقبت کار آنان می‌فرماید:

«مثل آنان، همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان کرد.»^۲

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مؤمن واقعی و کافر را چنین مثل می‌زند: «مثل انسان باایمان، مثال خوشه رسیده‌ای است که هنگام وزش باد، روی زمین خم می‌شود و چون باد بایستد، دوباره به پا می‌ایستد، ولی کافر همچون درخت صنوبر ندانسته و نابجا (در برابر طوفان) مقاومت می‌کند و ریشه‌کن می‌شود.»^۳

۱- النحلاوی، عبدالرحمن، اصول التریبۃ الاسلامیة واسالیبها، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴۶.

۲- سوره بقره (۲)، آیه ۱۷.

۳- حسین، نوری طبرسی، همان، ج ۲، ص ۴۳۵.

۷- روش های تمهیدی (محبت کردن، همنشینی با صالحان و خوبان ...)

همچنان که در تربیت یک نهال و بذر علاوه بر وجود باغبانی کاردان، عوامل و شرایط محیطی و موقعیتی آن مؤثر و لازم است، در تربیت انسان نیز باید به فکر فراهم کردن بستری از شرایط و موقعیت‌هایی باشیم که زمینه بروز رفتارهای صحیح و دور شدن از رفتارها و اعمال ناصواب را فراهم می‌آورد. در اینجا با گستره وسیعی از فنون و روش‌ها مواجه می‌شویم که امکان بیان هر یک و تحلیل کارکرد آن نیست و فقط به ذکر برخی از آنها اشاره می‌شود.

همنشینی با صالحان، انسان را به اعمال خیر و نیک می‌کشاند و همنشینی با فاسقان و عاصیان، انسان را به عصیان خداوند سوق می‌دهد و لذا پیشوایان دین، ما را از نشستن در مجلسی که در آن عاصیان خدا شود و قادر به تغییر و دست‌کاری در آن مجلس نباشیم، باز داشته‌اند.

همچنین توصیه‌های مؤکدی که اسلام در زمینه انتخاب همسر، مراعات زمان مناسب برای آمیزش جنسی، انتخاب دایه برای طفل و ... می‌کند، همه در این زمینه است.^۱

از توصیه‌های دیگر ائمه معصومین (علیهم‌السلام) که به کرات و تعبیر مختلف بیان شده است، توصیه به محبت و احترام به متریان، خصوصاً کودکان است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ»^۲ و در جای دیگر به بوسیدن و نوازش فرزندان دستور می‌دهد. «أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِي قُبْلَةٍ دَرَجَةً»^۳

و از سیره پیامبر گرامی اسلامی است که: «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدِهِ»^۴ پیامبر گرامی هر روز صبح دست نوازش بر سر فرزندان خود می‌کشید.

۱- برای اطلاع بیشتر ر.ک: سید رضا، پاک نژاد، ازدواج مکتب انسان‌ساز، ج ۱، قم، نشر اخلاق، ۱۳۷۴ش، ص ۸۵

۲- شیخ حر عاملی، همان، ج ۲۱، باب ۸۸، ص ۴۸۳.

۳- همان، ج ۲۱، باب ۸۹، ص ۴۸۵.

۴- محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۴.

علاوه بر آنچه گفتیم، فراهم نکردن موجبات رنجش کودکان، مراعات عدالت بین افراد، سلام کردن به کودکان، انتخاب نام نیک برای آنها، هم‌بازی شدن با آنها، رفتاری کودکانه و درخور حال فرزندان پیش گرفتن، عمل کردن به وعده‌هایی که به آنها می‌دهیم و ... همه توصیه‌های خردمندانه و مطابق با فطرتی است که زمینه را برای تربیت فرد مهیا می‌سازد.

از بارزترین روش‌های تمهیدی در تربیت کودک و نوجوان، روش جداسازی بستر خواب کودکان است، تا غریزه جنسی کودک رشد زود هنگام نیابد و عوارض سوء و انحرافات جنسی او را سبب نشود.

اسلام همواره ما را به فراهم آوردن شرایط و موقعیت‌های لازم برای بروز و ظهور خصلت‌های نیکو و پسندیده و نیز فرو نشاندن و خاموشی و جلوگیری از ظهور و بروز رفتارهای ناصواب توصیه می‌کند.

در اینجا لازم است بار دیگر به عنصر محبت، رفق و مدارا و تکریم شخصیت متریان به عنوان کلید ورود به قلب و نفس آنها، جهت ایجاد هرگونه تغییر و رفتاری تأکید کنیم. خوش برخوردی و گشاده‌رویی دوایی است که می‌تواند قلوب بسیاری را به خود جذب کند، تا آن‌جا که قرآن به موسی و هارون توصیه می‌کند با بیانی نرم (لَیِّن) با فرعون در او مؤثر افتد.^۱ زیرا سخت‌دلی و بدخلقی، چیزی جز تشّت و پراکندگی راهروان را به دنبال ندارد.^۲

۸- روش موعظه و نصیحت

به شهادت تاریخ، تقریباً همه تمدن‌ها و نظام‌های تربیتی، از این روش استفاده کردند، پند نامه‌های فراوانی که به صورت نثر یا شعر از گذشتگان به ما رسیده است، گواه این مدعاست.

۱- سوره طه (۲۰)، آیه ۴۴

۲- سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۹.

معانی متعددی از موعظه ارائه شده است. علامه طباطبایی موعظه را به بیانی که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت آورد تعریف می‌کند.^۱

به هر حال منشأ تأثیرگذاری این روش را باید در فطرت و ضمیر انسان جستجو کرد. انسان گرچه فطرتی خدا آشنا و آگاه به خوب و بد دارد، ولی اشتغالات فراوان روزمره و توجه به امور و شئونات گوناگون زندگی غالباً سبب می‌شود که از این آگاهی و شناخت غفلت نماید و غیر خدا در دلش منزل گزیند. این جاست که باید به طریقی او را متذکر ساخت، و موعظه چنین خاصیتی دارد.

کارایی این روش، همچون دیگر روش‌های تربیتی، هنگامی است که با شرایط و ویژگی‌های لازم همراه باشد. این شرایط گاه به واعظ مربوط می‌شود و گاه به متعظ و گاه شرایطی است که در خود «وعظ» باید باشد. به علاوه واعظ باید خیرخواه و دلسوز باشد و این را در گفتار و رفتارش نمایان سازد، هم‌چنان‌که لقمان به فرزندش «یا بُنَیَّ» خطاب می‌کرد، هماهنگی در قول و فعل خصیصه دیگری است که واعظ باید به آن متصف باشد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا.»^۲

محتوای موعظه، یعنی وعظ باید حقایق و واقعیات و اموری باشد که فطرت انسان به سادگی آن را درک کند و انسان را به صلاح بکشانند. به علاوه فصاحت و بلاغت در وعظ، لحن کلام و سخن، و نیز کوتاه و موجز بودن آن در تأثیرگذاری آن بسیار مؤثر است.

اثر موعظه خصوصاً آن‌گاه که گوینده واجد ضمیری پاک و نیتی الهی باشد و خود به آن‌چه می‌گوید عمل کند، بر کسی پوشیده نیست. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه (علیهم‌السلام) آن‌چنان

۱ - محمدحسن، طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۱۲۳.

۲ - علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۹.

شوری در دل مخاطبین می‌افکند که گاه برخی با آنکه دلی پرگناه داشتند به استغفار نبرد با کافران و ... می‌کشاند. تذکر این نکته لازم و ضروری است که اگر موعظه در زمان‌های مناسب و همراه با تکنیک‌های خاصی اعمال شود، تأثیر بیشتری خواهد داشت.

۹- روش تربیت الکوی (أسوه):

در این روش، برای ترغیب مربی به انجام یا تداوم عمل و دارا شدن صفتی پسندیده، ترتیبی اتخاذ می‌گردد تا مربی بتواند شخصی را که در نظرش مهم و محبوب است، در حال انجام آن عمل و رفتار ببیند یا نتیجه صفت و خصلت او را مشاهده کند.

به دیگر سخن، مربی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب و شایسته را عملاً در معرض دید مربی قرار دهد تا شرایط لازم برای تقلید و الگو برداری مربی فراهم آید.

انسان‌ها، بسیاری از اعمال خود را ولو به طور ناخود آگاه، از دیگران تقلید می‌کنند. برخی این امر را غریزی بشر می‌دانند و میل تقلید را در ردیف غرایز بشر قرار می‌دهند. برخی دیگر آن را صرف تأثیر پذیری انسان از عوامل و عناصر موجود در محیط زندگی خویش می‌دانند، هر چند یک غریزه نباشد. اما آنچه مورد قبول است این است که انسان‌ها در بسیاری از رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی خویش، آداب و رسوم، غذاخوردن لباس پوشیدن، صحبت کردن و ... از دیگران الگو برداری می‌کنند. به همین جهت هر چه الگوها با صفات کامل‌تر و عالی‌تری باشند، سرمشق‌های بهتری برای فرد هستند.

۱۰- روش تشویق

در این روش، پس از آن که کار خوبی را از مربی مشاهده کردیم، برای تکرار و افزایش آن، او را به نحوی مورد محبت قرار می‌دهیم و انگیزه لازم برای تکرار عمل را در او فراهم می‌آوریم. برای این کار باید از چیزی که مطلوب و محبوب مربی است استفاده کرد، که از آن در روان-شناسی به عنوان «تقویت» یاد می‌شود.

به عبارت دیگر روش تشویق عبارت است از «ارائه یک محرک مطلوب (از نظر شخص مربی)، پس از انجام رفتار مطلوب، به منظور افزایش، تکرار و تثبیت آن عمل و رفتار؛ مثلاً پس از سلام کردن مربی، هدیه‌ای را به او تقدیم می‌کنیم، یا او را با کلامی همچون «آفرین!»، «زنده باشی» و ... مورد تشویق قرار می‌دهیم.

البته تشویق در این معنا، با معنای عرفی آن متفاوت است. در معنای عرفی، تشویق به معنای انجام هرگونه عملی است که سبب ایجاد، یا افزایش رفتار در مربی گردد، در این صورت تبشیر نیز نوعی تشویق است؛ اما در اصطلاح تربیتی باید بین این دو تفاوت قائل شد، هر چند که در برخی از کتاب‌ها به این نکته توجهی نکرده‌اند. اما در تحلیل مبنایی روش فوق، از جهاتی می‌توان سخن گفت، برخی آن را به «میل به محبت» باز می‌گردانند و معتقدند که ثمر بخشی این روش، از آن روست که در انسان‌ها نوعی نیاز به محبت وجود دارد، انسان‌ها مایلند که مورد محبت، تحسین و تمجید قرار گیرند.

تشویق به صورت‌های گوناگونی می‌تواند انجام شود؛ گفتاری؛ کلامی؛ عملی و فعلی. در تشویق‌های گفتاری و کلامی، با سخن و گفتار خویش، رفتار مربی را مورد تأیید قرار می‌دهیم. کلماتی همچون احسنت، آفرین! بارک الله! چه کار خوبی! به به! و ... هر کدام بار معنایی خاصی دارند و به نحوی در مربی تأثیر می‌گذارند. تشویق‌های عملی نیز در قالب‌ها و صور گوناگونی می‌تواند انجام شود؛ نگاه همراه با لبخند و نشاط، بوسیدن، هدیه دادن، با او همراه شدن.

در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) استفاده از تشویق به چشم می خورد. در روایتی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد مسجدی شدند، در این هنگام دو گروه در مسجد هر کدام به کار خاصی مشغول بودند. یکی به عبادت و دیگری به تعلیم و تعلّم و فقاہت حضرت فرمودند: «هر دو مجلس (گروه) خیر و سعادت آفرین است.»

این خود تشویقی کلامی است بر کار هر دو گروه، تشویقی کلامی که مخاطب خیالش آسوده می گردد که کارش بی ثمر و فایده نیست. سپس حضرت علّت گفتار خویش را روشن می سازد، اما چون مجلس فقاہت و تعلّم فقه، کاری بس با اهمیت است و زمینه بسیاری از رفتارهای صواب دیگر را فراهم می سازد، تشویقی علی حده می خواهد. به همین جهت، حضرت با بیان این نکته که من برای تعلیم انسان ها فرستاده شده ام، از بین دو مجلس، مجلس تعلیم و تعلّم را بر می گزیند و در جمع آنها حضور پیدا می کند، که این خود استفاده از دو نوع تشویق کلامی و گفتاری است.^۱

۱۱- روش واداشتن و اجبار

گاه هیچ یک از روش ها مؤثر نمی افتد و فرد را به انجام رفتار مورد انتظار نمی کشاند، در این صورت از روش دیگری استفاده می کنیم که روش واداشتن و اجبار نام دارد. البته این روش گاه به صورت امر کردن همراه با بیان عقوبت و مجازات حاصل از تخلف و سرپیچی از امر، و گاه به صورت امر کردن و همراهی با متربی در انجام عمل و یا شیوه های دیگر تحقق می پذیرد. در هر حال، باید رعایت استعدادهای متربی، سن و موقعیت او و ... را نمود، در روایتی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا»^۲ هنگامی که فرزندان به سن هفت سالگی رسیدند، (آنها را) به نماز خواندن وا دارید.

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲- حسین، نوری طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۷۱.

نکته مهم در این روش، همان‌طور که گفته شد، رعایت توان و طاقت و استعداد مرتبی است. همچنان‌که در تکالیف شرعی نیز این مهم رعایت شده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۱.

به علاوه، این روش و روش‌های دیگر، در صورتی مؤثر خواهد بود که مربی خود بدان‌چه امر می‌کند، عمل کند. تطابق گفتار و رفتار مربی در تربیت امری لازم و ضروری است.

نتیجه

برای تربیت دینی اهدافی را برشمرده‌اند از جمله: ۱- رشد، گسترش و تقویت حس مذهبی و علاقه‌مندی به دین؛ ۲- آموزش قرآن؛ ۳- آشنا سازی با مفاهیم و معارف اسلامی؛ ۴- محبت به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل بیت (علیهم‌السلام). و مهم‌ترین موضوعاتی که فرزندان نیز باید با آنها آشنا باشند عبارتند از: خدا شناسی؛ راهنما شناسی؛ معاد شناسی و انسان شناسی.

درباره روش تربیتی هم باید گفت: روش‌های تربیتی، مظهر و نمود بارز کار تربیت هستند و بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی، در گرو شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به کار می‌بندد.

انواع روش‌های تربیتی ذکر شد که عبارتند از:

- ۱- روش پرسش و استفهام. ۲- استفاده از قصه و داستان. ۳- روش ارائه علامت و نشانه. ۴- روش مقایسه اعمال. ۵- روش آموزش تلقین به نفس. ۶- روش استفاده از تشبیه و تمثیل. ۷- روش‌های تمهیدی (محبت کردن، همنشینی با صالحان و خوبان...). ۸- روش موعظه و نصیحت. ۹- روش تربیت الگویی (أسوه). ۱۰- روش تشویق. ۱۱- روش واداشتن و اجبار.

۱- سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۶

بخش سوم:

اهمیت، ضرورت، اصول و روش-

های تنبیه کودک

فصل اول:

اهمیت و ضرورت تنبیه کودک و

دیدگاه‌ها درباره آن

مقدمه

انسان همواره در معرض لغزش‌ها، انحرافات و گناهان است و این نفس سرکش بسیار به بدی امر می‌کند. چنانچه مسلم است کارهای اشتباه و خلاف، تنبلی‌ها، سستی‌ها، مانع رسیدن انسان به سعادت حقیقی‌اش می‌باشد.

یکی از آخرین عوامل خارجی برای باز داشتن انسان از این موانع و مهار این نفس طغیان‌گر، تنبیه یا کیفر است، که روشی مناسب برای بیدار کردن و باز داشتن از کج‌روی‌ها و مانعی در برابر رفتن به سوی گناهان و هلاکت انسان است.

گفتار اول: اهمیت و ضرورت تنبیه از نظر اسلام

تنبیه و مجازات بر طبق ضوابط، نقشی اساسی در اصلاح فرد و جامعه دارد.^۱ چنانچه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «تأثیر پاک‌کنندگی حدی که در زمین بر پا شود از شصت سال عبادت بیشتر است.»^۲

از آنجا که طبع انسان از مجازات و تنبیه روی گردان است؛ لذا ترس از این عوامل می‌تواند او را از انجام بعضی اعمال باز دارد. به عبارت دیگر، چون اساس زندگی انسان، مبتنی بر جلب لذت و دفع ضرر است، از هر چه برای او لذت بخش و خوشایند باشد، استقبال می‌کند و از هر چه برایش درد آور و رنج آفرین باشد، فرار می‌نماید.

بدین روی، طبیعی است که تنبیه چون برای او امری درد آور است، سبب گریز او از عملی باشد که عاقبتش تنبیه است.

۱- عباس، قمی، مفاتیح الجنان، چاپ ششم، تهران، کانون انتشارات پیام محراب، ۱۳۷۳ (زیارت ائمه سرّ منّ رای علیهم‌السلام)، ص ۸۹۲.

۲- مصطفی، دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، بی جا، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ش، ص ۳۵۸.

حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «کسی که یقین به کیفرِ (عمل) دارد جز کار نیک انجام نمی‌دهد.»^۱

روی همین اصل است که گاهی فرد تنها به علت ترس از تنبیه، بعضی از کارها را انجام نمی‌دهد و به خاطر این که در میان مردم رسوا نشود و آبرویش نرود، از اقدام به اعمال بد اجتناب می‌کند. بنابراین می‌توان از این حساسیت افراد، در سازندگی و تربیت آنان استفاده کرد و با شیوه‌های صحیح تنبیه، آنان را اصلاح کرد. این مطلب مورد توجه روان شناسان نیز بوده و بعضی از ایشان، استفاده از تنبیه را مفید و حتی لازم می‌دانند.

پس، تنبیه بر اساس مقررات می‌تواند یک روش تربیتی باشد. البته در میزان و چگونگی تنبیه صحبت فراوان است و از زمان‌های قدیم، مسأله‌ی تنبیه و چگونگی آن مورد بحث بوده و موافقان و مخالفانی داشته است.

غالب کارشناسان به این علت که ممکن است تنبیه، هم برای تنبیه شوند و هم برای تنبیه کننده، عواقب زیان آوری داشته باشد، با مقوله‌ی تنبیه به صورت محتاطانه برخورد کرده‌اند و از نظراتشان استفاده می‌شود که در صورت اصلاح شدن رفتار فرد با روش‌های مطلوب و به وسیله‌ی تقویت کننده‌های «مثبت و منفی»، مرتبان مجاز به استفاده از تنبیه به عنوان یک محرک آزارنده نمی‌باشند. آنان غالباً بر تشویق و پاداش در مقابل اعمال و رفتارهای مطلوب تکیه کرده‌اند^۲ و تنبیه را به عنوان آخرین روش در تغییر رفتار، آن هم به شکل ساده مورد توجه قرار داده‌اند.

بنابراین فقط در مواردی خاص، تنبیه وسیله‌ی مناسبی برای تغییر رفتار نامطلوب و یا ترک عادت است. این به نظر اسلام نیز نزدیک است؛ زیرا در روایات اسلامی روش اولیه برای برخورد

۱- حسین، میرزای نوری (طبرسی)، همان، ج ۱۸، ص ۹.

۲- سید هاشم، رسولی محلاتی، ترجمه غررالاحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۸۶.

با رفتار نامناسب، مدارا و نرمی است^۱؛ و در صورتی که نرمی سودمند نباشد، تندی و برخورد مناسب به عنوان داروی تلخ و آخرین راه حل تجویز شده است.

گفتار دوم: دیدگاه‌ها درباره تنبیه

تنبیه در قرآن

قرآن کریم یکی از ابزارهای بازدارنده از رفتار عناد ورزانه نسبت به فرامین پروردگار را تنبیه به انواع مختلف آن، اعم از دنیوی و اخروی، معرفی می‌نماید و در آیات مختلف به این موضوع اشاره می‌کند. با استقرایی که در آیات قرآن صورت گرفت، قریب ششصد آیه مربوط به تنبیه استخراج شد.

قرآن کریم در سوره نور آیه دوم می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ» هر یک از زن و مرد زناکار را صد ضربه تازیانه بزنید.

نیز برای کسانی که افراد پاک‌دامن را به اعمال منافی عفت متهم می‌کنند و برای این کار خود هیچ دلیل و شاهی ندارند، مجازات بدنی در نظر گرفته است: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»^۲ و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید.

در این آیات تنبیه به عنوان مجازات حقوقی (حد و تعزیر) به کار رفته است. و در بخشی از آیات که به عنوان آیات الأحکام شناخته می‌شوند، برای بعضی از خطاها و جرم‌ها مجازات‌های

۱- محمدتقی، براهینی، زمینه‌ی روان‌شناسی، ج ۱، ص ۳۸۴

۲- سوره نور (۲۴)، آیه ۴

خاصی را تعیین کرده است؛ مثلاً در مورد مرد و زن زنا کار. همچنین آیاتی که حد محارب و سارق را بیان می کنند، از آیات الأحکام هستند.

برخی از آیات قرآن نیز، تنبیه را برای تأدیب و تربیت و اصلاح رفتارهای غیرقابل پذیرش توصیه می نمایند. برای نمونه، قرآن درباره کسانی که از دستور پیامبر تخلف نمودند و در جنگ شرکت نکردند می فرماید:

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ»^۱ و آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند) تا آنجا که زمین با همه وسعتش به آنها تنگ شد؛ (حتی) در وجود خویش جایی برای خود نمی یافتند؛ (و) دانستند پناهگاهی در برابر عذاب خدا جز رفتن به سوی او نیست.

در این آیه، برای تنبیه متخلفان از دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) قهر کردن با آنان از جانب پیامبر توصیه می شود؛ روشی که موجب گردید در صدد اصلاح خود برآیند و این عمل برای همه مسلمانان موجب عبرت شد.^۲

قرآن کریم در سوره «نساء» برای اصلاح زنانی که از اطاعت همسران خود سرباز می زنند، سه نوع تنبیه را پیشنهاد می کند: «و زنانی را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید؛ و (اگر راهی جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید.»^۳

علّامه طباطبائی معتقد است: این سه علاج برای اصلاح و تربیت است و به صورت ترتیب می - باشد. و این ترتیب از سیاق کلام فهمیده می شود؛ زیرا از ضعیف به شدید است. و اگر هر مرحله

۱- سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۸.

۲- سید محمدحسین، طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۶۳۶.

۳- سوره نساء (۴)، آیه ۲۴

موجب اصلاح شود، مرد حق ندارد با بهانه جویی به اذیت زن پردازد؛ زیرا در دنباله آیه می-
فرماید: «اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید.»^۱

تنبيه در روايات

روایات زیادی از ائمه اطهار(علیهم السلام) در زمینه تأدیب و تنبيه وارد شده است که چند نمونه
از آن را ذکر می‌کنیم:

در معتبره یزید کناسی از امام باقر(علیه السلام) نقل است که فرمود: «قَالَ قُلْتُ: الْغُلَامُ إِذَا زَوَّجَهُ
أَبُوهُ وَدَخَلَ بِأَهْلِهِ وَهُوَ غَيْرُ مُدْرِكٍ أَتَقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ؟ قَالَ: أَمَّا الْحُدُودُ الْكَامِلَةُ الَّتِي
يُؤْخَذُ بِهَا الرِّجَالُ فَلَا، وَلَكِنْ يَجْلَدُ فِي الْحُدُودِ كُلِّهَا عَلَى مَبْلَغِ سِنِّهِ وَ لَا تَبْطُلُ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ
لَا تَبْطُلُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَهُمْ.»^۲

صریح سخن امام(علیه السلام) این است که کودکی که به حدّ ادراک و بلوغ نرسیده، شلاق می-
خورد، اما به حسب سنش و ظاهرش این است که بر کودک حد کامل جاری نمی‌شود.

از مجموع روایات متعددی که وجود دارد چنین برداشت می‌شود که اگر کودک مرتکب عملی
شود که برای آن عمل، حد معینی تعیین شده است، آن حد بر کودک جاری نمی‌شود، بلکه طبق
نظر حاکم و مطابق سن کودک او را مجازات می‌کنند.

۱ - سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۴، ص ۵۰۹

۲ - محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۱۸، ب ۶، ح ۱.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «أَدِّبْ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْوَرِ، فَإِذَا بَلَغُوا عَشَرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تُجَاوِزِ ثَلَاثًا»^۱ فرزندان خردسالت را با زبان بر نماز و وضو انس و عادت دهید و آنگاه که به ده سالگی رسیدند آنها را بخاطر سستی و سهل انگاری در نماز بزن، ولی از سه ضربه فراتر نرود.

عن النبی فیما اوصی به امیرالمؤمنین (علیه السلام): «لَا تَضْرِبَنَّ أَدَبًا فَوْقَ ثَلَاثٍ»^۲ رسول خدا در توصیه‌ای به امیرالمؤمنین فرمود: برای تأدیب و تربیت بیش از سه ضربه به کودک نزن. حماد بن عثمان می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ، فَقَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْفِقْ بِهِ»^۳ از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی تأدیب و زدن کودک و بنده زرخرد، پرسیدم؟ حضرت فرمود: «پنج یا شش ضربه نزن و در همین اندازه نرمش نشان بده».

از جمله وصایای پیامبر (صلی الله علیه وآله) به حضرت علی (علیه السلام) که فرمود: «لَا تَضْرِبَنَّ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ فَهُوَ قِصَاصٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴ برای تأدیب بیش از سه ضربه نزن؛ زیرا اگر چنین کردی روز قیامت قصاص خواهی شد.

«قَالَ عَلِيُّ لِصَبِيَّانٍ، أَلْقُوا الْوَاحَهُمَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَنْظُرَ فِيهَا يُخَيَّرَ بَيْنَهُمْ ... أَلْبِغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبَكُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ أَقْتَصَّ مِنْهُ»^۵ علی به کودکانی که نوشته‌های خود را نزد آن حضرت آورده بودند - تا بهترینشان را برگزیند - فرمود: به معلم خود بگویید که اگر برای تأدیب، بیش از سه ضربه به شما بزند، از او قصاص خواهد شد.

۱- مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس

رضوی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵۸.

۲- همان، ص ۳۵۸.

۳- شیخ حرعاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۴۸.

۴- مسعود بن عیسی، همان، ص ۳۵۸.

۵- شیخ حرعاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

حضرت امام موسی بن جعفر به یکی از یاران خود که از دست فرزندش به ستوه آمده بود شکایت کرد فرمود: «لَا تَضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطِلْ»^۱ او را زن، بلکه با او قهر کن، اما خیلی طول نکشد.

موثقہ حمادبن عثمان: محمدبن یعقوب، عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن حمادبن عثمان، «قال: قُلْتُ لابی عبدالله علیه السلام: فی أدب الصبی وَ الْمَمْلُوكِ، فَقَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَ أَرْفَقُ»^۲ حمادبن عثمان می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: درباره مقدار تأدیب کودک و مملوک چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه و کمتر.

«صحيحه غياث بن ابراهيم: قال اميرالمؤمنين (عليه السلام): «أَدَبُ الْيَتِيمِ مِمَّا تُؤَدَّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَ أَضْرِبُهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَ لَدَكَ»^۳ غياث بن ابراهيم از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ادب کن یتیم را همان طور که فرزندت را تأدیب می کنی و بزنی او را همان طور که فرزندت را می زنی.

«زراره می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم درمورد زدن مملوک چه می گوئید؟ امام فرمود: هر کاری که خودش انجام داد چیزی بر او نیست، اما اگر تو را عصیان کرد زدن او اشکالی ندارد. گفتم: چند ضربه؟ امام فرمود: سه یا چهار یا پنج ضربه»^۴

اسحاق بن عمار می گوید: «به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «گاهی من غلام خود را به خاطر خلافتی که مرتکب می شود، می زنم»، امام پرسید: «چقدر او را می زنی؟» گفتم: «چه بسا صدتا او را می زنم». امام فرمود: «صدتا! صدتا!» و این را دو بار تکرار کرد. سپس فرمود: «حد زنا را می

۱- احمد بن محمد، ابن فهد حلی، عده الداعی، بی جا، بی تا، ص ۷۹.

۲- محمدبن حسن، حرّ عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۸۱، ح ۱.

۳- همان، ج ۲۱، ص ۴۷۸.

۴- همان، ج ۱۸، ص ۵۲۸.

زنی؟ از خدا بترس.» به او گفتم: «جانم بقربانت! پس چقدر جایز است بزنم؟» امام فرمود: «یکی»، گفتم: «به خدا قسم اگر او بداند که بیش از یکی او را نمی‌زنم همه چیز را از بین می‌برد.» امام فرمود: «پس دو تا بزن»، گفتم: «اگر چنین باشد هلاک خواهم شد.»، اسحاق می‌گوید: باز هم با امام چانه زدم تا او به پنج تا راضی شد. سپس ناراحت شد و فرمود: «ای اسحاق! اگر حد جرم را می‌دانی، آن را اقامه کن و از حدود خدا تجاوز نکن.»^۱

حماد بن عثمان می‌گوید: «از امام صادق(علیه‌السلام) در مورد ادب کودک و عبد پرسیدم امام فرمود: پنج یا شش ضرب و تا می‌توانی مدارا کن.»^۲

امام صادق(علیه‌السلام) می‌گوید: «کودکان مکتبی نوشته‌های خود را نزد امیرالمؤمنین آوردند تا بهترین آنها را انتخاب کند امام فرمود: این کار قضاوت است و جور در آن مثل جور در قضاوت است. به معلمتان بگویید اگر بیشتر از سه ضربه برای تأدیب به شما بزند، قصاص خواهد شد.»^۳

از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز نقل شده است که: «ادب کودک سه ضربه است و افزون بر آن روز قیامت قصاص می‌شود.»^۴

زراره می‌گوید: «از امام صادق(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پرسیدم: در مورد زدن مملوک چه می‌گویید؟ امام فرمود: هر کاری که خودش انجام داد چیزی بر او نیست اما اگر تو را عصیان کرد زدن او اشکالی ندارد. گفتم: چند تا؟ امام فرمود: سه تایا چهارتا و یا پنج تا.»^۵

۱- همان، ج ۱۸، ص ۳۳۹.

۲- همان، ص ۵۸۱.

۳- همان، ص ۵۸۲، روایت ۳.

۴- عبدالغنی، عارف، نظم‌التعلیم عندالمسلمین، دمشق، دارالکنعان، ۱۴۱۴ق، ص ۹۱.

۵- شیخ حرعاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۸۲، روایت ۳.

در این جا تذکر این نکته لازم است که در روایات حکم عبد و کودک دست کم از حیث تنبیه و تأدیب یکی است در روایت دوم نیز از امام راجع به ادب کودک و عبد سؤال شد امام تفاوتی قائل نشدند و برای هر دو یک پاسخ فرمودند.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «نماز را در هفت سالگی به کودک یاد دهید و در ده سالگی او را بر ترک نماز تنبیه کنید.»^۱

تنبیه از دیدگاه صاحب نظران مسلمان

تعلیم و تربیت صحیح و پویا از آغاز ظهور اسلام سرلوحه تعلیم اسلام بوده است و صاحب نظران مسلمان، به سبب آشنایی با معارف اسلام، به تعلیم و تربیت توجه ویژه‌ای داشته و در عرصه نظریه پردازی و اجرای اصول تعلیم و تربیت، از ابزارهای مختلفی بهره برده‌اند. یکی از این ابزارها که جایگاه خاصی در بین صاحب نظران مسلمان دارد، تشویق و تنبیه است.

صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلام، اصل را بر تشویق قرار داده‌اند و در صورتی که راه‌های تشویقی مؤثر واقع نشد، تنبیه را به عنوان یک ابزار کارآمد در عرصه آموزش و پرورش توصیه می‌کنند. در این جا به بررسی این موضوع از دیدگاه صاحب نظران مسلمان در زمینه تعلیم و تربیت می‌پردازیم.

* جاحظ (۱۵۰-۲۵۵ق): جاحظ برای تشویق و تنبیه، نه تنها در صحنه تعلیم و تربیت، بلکه در صحنه سیاست و تدبیر جامعه جایگاه ویژه‌ای قایل است. او معتقد است، همان‌طور که خداوند برای هدایت و رشد و تعالی انسان‌ها پاداش و عقاب قرار داده است، تعلیم و تربیت انسان‌ها هم

۱ - علاءالدین بن حسان الدین، متقی هندی، همان، ج ۱۶، ص ۴۴۰.

در این عالم بدون تشویق و تنبیه امکان پذیر نمی‌باشد.^۱ البته تنبیه باید از جهت کمیت و کیفیت، با رفتار نابهنجار شخص منطبق باشد.

* ابن سحنون (۲۵۶-۲۰۳ق) می‌گوید:

«تنبیه کردن شیوه‌ای برای بهبود آموزش و تربیت است. تنبیه، کیفر در برابر گناه و کار زشت تلقی نمی‌شود و متری جزء گنهکارانی نیست که باید حتماً مجازات شود، بلکه تنبیه یک روش تربیتی است که معلم وظیفه دارد برای یادگیری بهتر دانش‌آموزان و تربیت صحیح و یا جلوگیری از آزار رساندن آنان به یکدیگر به کار گیرد و این در صورتی است که تنبیه در این امور مفید و مؤثر افتد. در غیر این صورت، معلم مجاز نیست دانش‌آموزان را تنبیه کند».^۲

* ابونصر فارابی (۳۳۹-۲۶۰ق): ابونصر فارابی از بزرگ‌ترین فیلسوفان مسلمان است. او در زمینه تعلیم و تربیت و روش‌های قابل استفاده در این قلمرو می‌گوید:

«لذات و آلام حاصل از افعال، نقش مهمی در برانگیختن افراد به سوی انجام آن‌ها دارند. همین امر موجب می‌شود که برای بازداشتن افراد از انجام افعال قبیح در برابر لذت حاصل از آن فعل، رنجی (تنبیه) را پدید آوریم که از آن لذت افزون باشد. این مطلب، آموزش رفتارهای مناسب و بازداری از افعال قبیح را نشان می‌دهد».^۳

* ابوالحسن علی بن محمد قابسی یکی از روش‌های تربیتی را تنبیه و تنبه معرفی کرده و معتقد است:

«چنان‌چه کودک به رفتار نامناسب خود ادامه داد، باید با درهم کشیدن چهره، ناخشنودی خود را از رفتار کودک اعلام نمود».^۴

۱- محمد فتحعلی خانی، و همکاران، آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ سوم، تهران، ناشر سمت، ۱۳۸۸ ج ۱، ص ۴۹.

۲- همان، ص ۷۹.

۳- ابونصر فارابی، التنبیه علی سبیل السعادة، شرح جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۸.

۴- محمد، فتحعلی خانی، همان، ج ۱، ص ۱۵۷.

اگر کودک خطاکار از رفتار نامناسب خود دست بردار نبود، می‌توان بر اساس جرم و خطا و سن کودک، او را تنبیه بدنی کرد. البته باید در تنبیه بدنی اموری را مورد توجه قرار داد:

اولاً: تنبیه باید دردآور باشد تا بازدارنده باشد. ثانیاً: به گونه‌ای نباشد که موجب ضعف و ناتوانی کودک شود. ثالثاً: به سر و صورت کودک نزنند. رابعاً، آشکار و در حضور دیگر دانش-آموزان صورت گیرد تا موجب عبرت آن‌ها شود. خامساً، آن را به دیگر شاگردان واگذار نکند.^۱

*ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق): ابن سینا تشویق و تنبیه را به عنوان ابزار تربیت برای والدین و مربیان بیان نموده، و معتقد است:

«تنبیه ضمانت اجرایی برای منع از رذایل اخلاقی و عادات ناپسند است. مربی باید با عکس العمل مناسب در مقابل رفتار کودک از نظر کمی و کیفی به گونه‌ای عمل کند که کودک نسبت به رفتار نامناسب خود متنبه شود. مثلاً، در مقابل رفتار ناپسند او، ابتدا روگردانی، سپس ترش‌رویی و پس از آن ترساندن و آن گاه توبیخ کند.»^۲

ابن سینا تنبیه بدنی را در صورت لزوم جایز می‌شمارد و برای اجرای آن شرایطی را ذکر می‌کند:

- اولین تنبیه بدنی باید سخت و دردآور باشد، به گونه‌ای که کودک به شدت از آینده رفتار ناپسند خود بترسد و متوجه باشد چنانچه آن را تکرار کند، تنبیه دردآوری در انتظار اوست.

- تنبیه بدنی باید پس از ترساندن شدید صورت گیرد. کودک باید به نتیجه رفتار ناپسند توجه داشته باشد.

۱- همان، ص ۱۵۸.

۲- محمد، بهشتی و همکاران، دانشمندان مسلمان در تعلیم تربیت و مبانی آن، ج ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸.

- قبل از تنبيه بايد كسى به عنوان ميانجى و شفيع مشخص شود تا با وساطت او كودك از تنبيه بى‌مورد حفظ شود.^۱

* خواجه نصيرالدين طوسى (۵۹۷-۶۷۳ق): خواجه نصيرالدين، با الهام از آيات قرآن كريم و روايات معصومان (عليهم‌السلام) تعليم و تربيت فرزند را بر والدين و مربيان فرض دانسته و بر اجبارى بودن آموزش تأكيد دارد.^۲

وى مى‌گويد: «اگر كسى از كودك رفتار ناپسند مشاهده نمود، ابتدا با تعامل با آن برخورد نمايد و اگر آن عمل را تكرر كرد، در نهيان او را سرزنش نمايد و از انجام دوباره او را برحذر دارد و اگر روش هاى تنبيهى آسان البته بايد تنبيه بدنى در عين دردآور بودن، اندك و بى-تر مؤثر واقع نشد مى‌توان با تنبيه بدنى او را اصلاح كرد^۳ ضرر باشد.»

از ديدگاه صاحب نظران مسلمان، تنبيه بدنى به عنوان يك ابزار بازدارنده و كنترل‌كننده رفتار ناپسند مى‌تواند كار كرد مؤثرى داشته باشد.

ديدگاه علم روان‌شناسى

استفاده از تنبيه در امر تربيت همواره مخالفان و موافقانى را برانگيخته است، با اين تفاوت كه در گذشته، موافقان بيشترى داشته ولى اكنون، مخالفان بيشترى دارد. معروف است كه روان‌شناسان تنبيه را (دست كم تنبيه بدنى را) جايز نمى‌دانند و عدم كارايى و يا اثرات و مضرات جانبى آن را دليل بر اين امورى دانند. اما بايد گفت چنين نيست كه تنبيه كارايى نداشته باشد.

۱- همان، ص ۱۵۹.

۲- نصيرالدين طوسى، اخلاق ناصرى، تهران، نشر كلام حق، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵.

۳- همان، ص ۲۲۶-۲۲۷.

در بسیاری از موارد، تنبیه اصلاح‌گر است؛ به طوری که عموم کسانی که در اصلاح رفتار کتابی نوشته‌اند، تنبیه را به عنوان یکی از روش‌های اصلاح و تغییر رفتار ذکر کرده‌اند و ثانیاً در مواردی که تنبیه اصلاح‌گر نباشد، دست کم اثر بازدارندگی و عبرت‌آموزی برای دیگران را دارد که این خود اثری کمی نیست چه این که مواردی وجود دارد که رفتار نامطلوب باید فوراً متوقف شود، به طوری که اگر متوقف نشود، اثرات جبران‌ناپذیری را به بار خواهد آورد. در این صورت است که تنبیه، خصوصاً تنبیه بدنی، تنها راه ممکن است؛ زیرا سایر روش‌ها زمان زیادی را برای اصلاح و یا توقف رفتار نامطلوب لازم دارند و از این روست که یکی از مزیت‌های روش تنبیه بر سایر روش‌ها را فوریت تأثیر آن می‌دانند بدین جهت معمول روان‌شناسان، حتی کسانی که به شدت با تنبیه مخالف هستند، در مواردی، تنبیه را حتی تنبیه بدنی را، جایز می‌دانند.

بنابراین چنین نیست که از نظر روان‌شناسان تنبیه بدنی به کلی مطرود و ممنوع باشد. ما در این‌جا نظر برخی از روان‌شناسان و یا فلاسفه‌ای که در باب تربیت بحث کرده‌اند، نقل می‌کنیم تا شاهدی بر این مدعا باشد.

«گیج و برلاینی» در روان‌شناسی تربیتی می‌گوید:

«روش دیگر برای از بین بردن یک پاسخ این است که دانش آموز را هنگامی که آن پاسخ روی می‌دهد تنبیه کنیم»

سپس در ادامه می‌گویند:

«آیا تنبیه مؤثر است؟ آیا تنبیه چیز خوبی است؟ به این سؤالات در دهه‌های اخیر، پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. تحقیقات بسیار اخیر نشان می‌دهد که در اوضاعی خاص به ویژه زمانی که تنبیه شدید مورد استفاده قرار گیرد رفتار می‌تواند برای همیشه از بین برود. آیا تنبیه رفتار را کاهش می‌دهد؟ پاسخ این سؤال قطعاً مثبت است.»

و در ادامه می‌افزایند:

«آیا تنبیه با آن که می‌تواند مؤثر باشد چیز خوبی است؟ پاسخ به این سؤال به عوامل گوناگونی بستگی دارد. اگر رفتاری را که می‌خواهید مانع از آن شوید بسیار خطرناک یا ناخوشایند باشد در آن صورت تنبیه به عنوان راهی برای دفع آن رفتار چیز خوبی است»^۱.

گاتری که نظریه یادگیری خود را بر اصل مجاورت استوار ساخته است، تنبیه را در امر تربیت و یادگیری مؤثر می‌داند. وی می‌گوید:

«تنبیه نه به سبب ناراحتی‌ای که تولید می‌کند، بلکه به سبب این‌که نحوه پاسخ دهی فرد به محرک‌های معین را تغییر می‌دهد مؤثر است ... تنبیه به این علت در تغییر دادن رفتار نامطلوب مؤثر است که رفتار ناهم‌ساز با رفتار تنبیه شده را ایجاد می‌کند»^۲.

وی همچنین می‌گوید:

«ما هنگام بحث درباره راه‌های ترک عادت سه تدبیر میکانیکی را بررسی کردیم که می‌توانند در تغییر تداعی بین محرک‌ها و پاسخ‌ها بکار روند. تنبیه یکی دیگر از این تدابیر است. تنبیه وقتی که به طور مؤثر بکار رود، سبب می‌شود محرک‌هایی که قبلاً پاسخ نامطلوبی را فرا می‌خواندند، پاسخ مطلوبی را ایجاد کنند»^۳.

«جان لیانز و همکاران» (۱۹۸۸) می‌گویند:

«بسیاری از مطالعات، بیان‌گر تأثیر تنبیه بر رفتار هستند. این یافته‌ها می‌گویند میزان تأثیر تنبیه در فرو نشانیدن رفتار نامطلوب وابسته است به: الف) شدت، مدت، فراوانی و توزیع پیامدهای ناخوشایند تنبیه؛ ب) فواصل زمانی اجرای تنبیه؛ ج) شدت رفتاری که به خاطر آن تنبیه صورت می‌گیرد؛ د) وجود پاسخ‌های جانشین؛ هـ) محدوده‌ای که در آن رفتار متضاد یا مطلوب پاداش داده می‌شود ... تنبیه می‌تواند برای سرکوب، با حذف تقریباً هر گونه

۱- گیج، نت، ل؛ روانشناسی تربیتی، و دیوید سی برلاینر، ترجمه غلامرضا خوئی نژاد و همکاران، چاپ اول (۱۳۷۴)، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲- مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ص ۲۸۹.

۳- همان، ص ۲۹۱.

رفتار نامطلوب از کودکی اولیه به بعد بکار رود ... در روان درمانی تنبیه در اصلاح رفتارهایی که برای کودکان یا دیگران خطر فوری دارد یا جاهایی که نتیجه فوری لازم است بهترین کاربرد را دارد.^۱

«موریس» در اصلاح رفتار کودکان می گوید:

«درست همان طور که با پاداش دادن به کودک در هر زمان که رفتار مطلوب را انجام می دهد، می توان آن رفتار را نیرومند کرد با پاداش ندادن قاطعانه به کودک هنگام اجرای رفتار نامطلوب. نیز می توان این رفتار را در او کاهش داد ... به هر حال در مواقع نادری از تنبیه بدنی (مثل یک سیلی دردناک، یا یک فریاد) باید استفاده شود».^۲

«سیف» در کتاب تغییر رفتار و رفتار درمانی در پایان بحث تنبیه چنین می گوید:

«با توجه به زیان های متعدد ناشی از تنبیه و سایر روش های تنبیهی بهتر است هرگز از آن به عنوان روش های تربیتی و اصلاحی استفاده نشود و به جای آن ها از روش های دیگری که در این فصل مورد بحث قرار گرفت استفاده شود. با این حال ممکن است رفتار فرد چنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری به اصطلاح جواب ندهد و ناچار کاربرد روش تنبیه، تنها روش ممکن باشد. مثل وقتی که رفتار نامطلوب فرد، سلامت و بقای خود او یا افراد دیگر را تهدید می کند».^۳

«سال آکسلرد» می گوید:

«علی رغم بعضی از نواقصی که به این روش (تنبیه) نسبت داده اند من معتقدم که تکنیک های تنبیه می توانند ابزار مفید برای آموزگار باشند. یک دلیل این است که تنبیه احتمالاً در شرایطی مؤثر واقع می شود که تکنیک های دیگری مانند تقویت یک رفتار ناهمساز و خاموشی، کارگر نیستند، همین طور روش های تنبیه اغلب رفتارهای نامطلوب را سریع تر از تکنیک های دیگر کاهش می دهند».^۴

«والترچین و بنکس» (۱۹۷۲) معتقدند:

۱- همان.

۲- موریس، ریچارد جی؛ اصلاح رفتار کودکان، ترجمه ناهیدکسائیان؛ ص ۷۳ و ۸۸.

۳- علی اکبر سیف، تغییر رفتار و رفتار درمانی؛ چاپ اول (۱۳۷۳)؛ ص ۳۹۷

۴- سال آکسلرد؛ تغییر رفتار در کلاس درس، ترجمه: منیجه شهنی ییلاق، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۸، ص ۴۷.

«هر کودکی باید بفهمد که در صورت نافرمانی و سرپیچی از اطاعت بزرگسالان، با او برخورد نامطلوبی خواهند داشت. اگر کودک به خاطر عمل اشتباه خود تنبیه نشود، تصور می‌کند که عمل او به طور ضمنی تأیید شده است»^۱.

«رونالدس. ایلنگورث» می‌گوید:

«بسیاری از والدین بر این باورند که تنبیه بدنی نادرست و نامطلوب است و به جای آن اغلب از تنبیه ذهنی و روانی که به مراتب خطرناک‌تر است، استفاده می‌کنند. هیچ پدر و مادری هرگز نباید از سلاح تهدید به ترک کودک، یا دوست نداشتن او و یا فرستادن کودک به شبانه‌روزی‌ها استفاده کند.

در تمام مواقع، چه در خانه و چه در مدرسه، سلاح تمسخر، انتقاد و تحقیر کودک بد و نامطلوب است و نتیجه‌ای جز این که کودک را غمگین و دچار ناامنی سازد نخواهد داشت. در مورد کودکان سنین پیش از دبستان که به اندازه کافی می‌فهمند زدن ضربه‌ای آرام به پشت او بدون خطر است.

همین تنبیه نیز پس از آن سن، غالباً غیر ضروری و نامطلوب است. به هر حال باید توجه داشت که تنبیه بدنی، به هیچ عنوان نباید آسیب برساند. همچنین کودک نباید در حضور خواهران و برادران خود تنبیه بدنی شود، احیاناً اگر تنبیه شد، پس از آن دیگر نباید با او حرف زد»^۲.

با توجه به آن‌چه که از برخی از روان‌شناسان و مربیان نقل شد، روشن است که در روان‌شناسی نیز تنبیه، حتی تنبیه بدنی، به کلی مطرود و ممنوع نیست؛ بلکه در مواردی آن را جایز و حتی لازم می‌دانند.

نتیجه این که به نظر ما روایات معصومین (علیهم‌السلام) تنبیه کودک را در جهت تربیت او جایز می‌دانند. گرچه این روش مطلوبیت اولی را ندارد. یعنی مادام که برای تربیت کودک از روش‌های دیگری بتوان استفاده کرد بهتر است از این روش استفاده نشود و چه بسا اگر از روش‌های دیگر به نحو صحیح استفاده شود، هیچ‌گاه نیازی به تنبیه کودک حاصل نشود؛ ولی در هر حال اگر در امر

۱- ایلینگورث، رونالدس؛ کودک و مدرسه، ترجمه: شکوه نوایی‌نژاد، تهران، انتشارات رشد، ص ۶۳.

۲- همان، ص ۶۶.

تربیت کودک، از نظر مربی به تنبیه او نیاز شد، تنبیه او جایز است و مضرات فرضی در برابر اصل هدایت و تربیت کودک از اهمیت چندانی برخوردار نیستند خصوصاً اگر بتوان با استفاده از روش - هایی، مضرات فرضی را کاهش داد و یا حتی آن‌ها را از بین برد.

نتیجه

در صورت اصلاح شدن رفتار فرد با روش‌های مطلوب و به وسیله‌ی تقویت کننده‌های «مثبت و منفی»، مربیان مجاز به استفاده از تنبیه به عنوان یک محرک آزارنده نمی‌باشند؛ فقط در مواردی خاص، تنبیه وسیله‌ی مناسبی برای تغییر رفتار نامطلوب و یا ترک عادت است. این به نظر اسلام نیز نزدیک است؛ زیرا در روایات اسلامی روش اولیه برای برخورد با رفتار نامناسب، مدارا و نرمی است؛ و در صورتی که نرمی، سودمند نباشد، تنیدی و برخورد مناسب به عنوان داروی تلخ و آخرین راه حل تجویز شده است.

دیدگاه‌ها درباره تنبیه، تقریباً در یک راستا است. قرآن کریم و روایات یکی از ابزارهای بازدارنده از رفتار عناد ورزانه کودک را تنبیه معرفی می‌نماید و در آیات و روایات مختلف به این موضوع اشاره می‌کنند. صاحب نظران مسلمان تعلیم و تربیت اسلام نیز، اصل را بر تشویق قرار داده‌اند و در صورتی که راه‌های تشویقی مؤثر واقع نشد، تنبیه را به عنوان یک ابزار کارآمد در عرصه آموزش و پرورش توصیه می‌کنند.

همچنین، در علم روان‌شناسی نیز استفاده از تنبیه در امر تربیت، همواره مخالفان و موافقانی را برانگیخته است. با این تفاوت که در گذشته موافقان بیشتری داشته ولی اکنون مخالفان بیشتری دارد. معروف است که روان‌شناسان تنبیه را (دست کم تنبیه بدنی را) جایز نمی‌دانند و عدم کارایی و یا اثرات و مضرات جانبی آن را دلیل بر این امور می‌دانند. اما چنین نیست که تنبیه کارایی نداشته باشد.

فصل دوم:

اصول و شرایط تنبیه کودک

مقدمه

در فصل قبل گفته شد که تقریباً همه دیدگاه‌ها درباره تنبیه در یک راستاست و زمانی از تنبیه استفاده می‌شود که ناچار به آن باشیم و مطمئن باشیم مثر ثمر است. اگر شرایط و اصول تنبیه رعایت شود، تا حدودی می‌توان گفت تنبیه مؤثر واقع خواهد شد. بنابراین شناخت شرایط و اصول تنبیه مورد اهمیت است.

گفتار اول: اصول و شرایط تنبیه

برخی از مهم‌ترین شرایط و اصول تنبیه مؤثر عبارتند از:

۱- مستحق تنبیه بودن

باید دید آیا کودک استحقاق تنبیه را دارد یا نه؟ اگر دارد، استحقاق چه تنبیهی را؟ کتک زدن؟ محروم شدن؟ سرزنش و ملامت شنیدن؟ و لذا در مواردی که معلوم شده باشد که کودک مستحق تنبیه نیست، نباید تنبیه کرد. مثلاً اگر کودک بر اثر بی‌توجهی ظرفی را شکسته است، مستحق تنبیه نیست و اگر تنبیه شود مؤثر نیست و گاهی اثر عکس دارد.

ابتدا باید مربی، میزان آمادگی و اندازه فراگیری شخص مورد تربیت خود را بشناسد، که آیا مثلاً فلان موضوعی که می‌خواهد در او پیاده کرده و از او بخواهد، چیزی بیشتر و بالاتر از حد استعداد و ظرفیت او نیست؟

کودکی که تحت تربیت پدر یا معلم خویش است، گاهی بسیاری از موضوعات اخلاقی و آداب اجتماعی و یا احکام دینی را درست متوجه نمی‌شود و بسیاری از بدی‌ها و خوبی‌ها را نمی‌فهمد. در این صورت تنبیه کردن او به خاطر ترک و رعایت نکردن آن، کاری عاقلانه و مشروع نیست. او نمی‌فهمد چرا تنبیه می‌شود و چنین کاری جز ایجاد تنفر و لجبازی و سرکشی در کودک

ثمره‌ای ندارد. بنابراین، توان فهم یک وظیفه اجتماعی و یا تکلیف شرعی و نیز آگاه بودن و دانستن آن، شرط اصلی و حتمی تأثیر تنبیه به خاطر عدم رعایت آن است.

«عبدالله بن فضاله» می‌گوید:

«از امام باقر(علیه السلام) یا امام صادق شنیدم که می‌فرمود: پسر بچه تا هفت سالگی آزاد است. وقتی به این سن رسید به او گفته می‌شود صورت و دو کفش را بشوید و نماز بگذارد و پس از آن رها می‌شود تا نه سال تمام شود. آن‌گاه به او تعلیم وضو و امر به نماز می‌شود و در باره آن زدن نیز جایز است. وقتی نماز و وضو را فرا گرفت، ان شاء الله خداوند پدر و مادر او را می‌آمرزد.»^۱

یکی از روانشناسان می‌گوید:

«گاهی اوقات پیش از این‌که کودک معنای گناه را بفهمد، او را تنبیه می‌کنند، به این ترتیب از اول، تخم بدی را در دلش می‌کارند و بعد از این‌که موجود شیریری از آب در آمد، شکایت می‌کنیم که چرا باید این طور باشد.»^۲

بر اساس روایت دیگری از امام صادق(علیه السلام) حق تنبیه در جایی است که مربی نسبت به موضوع مورد نظر، با شخص تحت تربیت خود سخن گفته و او را کاملاً توجیه کرده باشد ولی در باره کاری که امر و نهی قبلی در خصوص آن صادر نشده و ناآگاهانه از او سر زده است چنین حقی وجود ندارد.^۳

۲- به اندازه بودن تنبیه

تنبیه نباید بیش از مقدار جرم و گناه باشد، بلکه باید ملاحظه شود که مقدار جرم و خطا در چه حدی است و تنبیهی متناسب و به اندازه آن برای مجازات در نظر گرفته شود. حضرت

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب اعداد الفرائض، باب ۳، ح ۷، ص ۱۳.

۲- ژان پیازه، پرورش کودک، تهران، انتشارات نیما، بی تا، ص ۳۶.

۳- شیخ حرعاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

رسول(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روایت اسد بن وداعه پس از آن‌که سه مرتبه از تنبیه نهی کرد فرمود: «گر تنبیه کردی به اندازه گناه تنبیه کن.»^۱

۳- متناسب سن کودک

اصل دیگر رعایت سن است. مثلاً کودک خردسال برابر تنبیه احساس بی‌پناهی می‌کند و این موجب وارد آمدن صدمه روانی بر کودک است. لذا در تنبیه باید قوت بدنی، سن و شخصیت افراد را در نظر داشت. در روایت حماد بن عثمان امام صادق(علیه‌السلام) فرمود: «هر مقدار که حاکم مصلحت بداند بر حسب مقدار گناه و یا قدرت بدنی شخص تعزیر کند.»^۲

نیز از حضرت علی(علیه‌السلام) نقل شده است که گاهی نصف یا ثلث شلاق را می‌گرفت و بر حسب سن کودکان، آن‌ها را حد می‌زد.

۴- وضعیت رشد کودک

رعایت رشد نیز مهم است کودکی که شدیداً وابسته و نازپرورده است، در تنبیه، درد شدیدی را متحمل می‌شود. و شرایط جسمی، روحی، فکری، خانوادگی هر کدام اقتضائاتی دارد که باید کاملاً رعایت شود و حساب شده تصمیم‌گیری شود. کودکان باهوش اگر تنبیه شوند بیشتر از کودکان کم‌هوش صدمه می‌بینند.

۱ - هیشمی، حافظ نورالدین، مجمع‌الزوائد و منبع‌الفوائد، ج ۸، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۰۶

۲- شیخ حرعاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۸۴.

۵- تناسب جرم و تنبیه

شرط تناسب یعنی تناسب و میزان جرم با تنبیه هم باید رعایت شود. به خاطر مسئله ناپیزی، کودک را نباید تنبیه کرد و باید نوع جرم و تنبیهی که در نظر گرفته می‌شود، ملاحظه شود و هماهنگی و تناسب بین آنها حفظ شود.^۱

در برخی روایات سخن از تحدید و بیان تعداد مجاز ضرب در تنبیه بدنی است و تجاوز از آن موجب قصاص و تلافی است.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «عده‌ای از کودکانی که نوشتن می‌آموختند، نوشته‌های خود را به امیر مؤمنان (علیه السلام) عرضه کردند تا بهترین آن‌ها را برگزیند. آن حضرت فرمود: «توجه داشته باشید که این کار، خود نوعی داوری است و ستم در آن، مانند ستم در حکومت و قضاوت است، به معلم خود ابلاغ کنید که اگر در مقام ادب کردن بیش از سه ضربه به شمار وارد آورد، از او قصاص گرفته می‌شود».^۲

۶- رعایت عدالت

یکی از شرایط مهم رعایت عدالت، در تنبیه کردن است. هیچ‌گاه نباید کودک را به خاطر تشفی خاطر خود یا برای انتقام‌جویی تنبیه کرد. بلکه همواره باید صلاح کودک مدنظر باشد. نه تشفی خاطر، یا فرو نشانیدن غضب و یا انتقام‌گیری از وی؛ زیرا چه بسا آثار زیان‌بار و ناگواری را به دنبال داشته باشد.^۳

۱- ژان پیاژه، همان، ص ۳۷-۳۸.

۲- شیخ حرعاملی، همان، ص ۵۸۲.

۳- ژان پیاژه، همان، ص ۳۶.

۷- رعایت تنوع تنبیه

شرط رعایت تنوع نیز لازم است، چه بسا یک شیوه کارساز نباشد. باید بدانیم کدام نوع از تنبیه را بکار ببریم، و اصرار نداشته باشیم همیشه مثلاً از شیوه ملامت کردن استفاده کنیم. اسلام می‌گوید در تنبیه باید مراحل و مراتب آن را رعایت کرد و باید از مرحله ضعیف شروع کرد چرا که شاید با اجرای مرحله‌ای ضعیف از تنبیه، مثل یک تغییر چهره، کودک به اشتباه خود پی ببرد و اصلاح شود که در این صورت دیگر نیازی به تنبیه بدنی نخواهد بود.^۱

تنبیه انواع مختلف دارد و تنها در کتک خلاصه نمی‌شود و چه بسا صورت‌های دیگری از آن بسیار مؤثرتر و کارگشایتر باشد.

سه نفر از مسلمانان صدر اسلام به جهت سستی و بی‌توجهی از شرکت در یکی از جنگ‌ها و همراهی با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خودداری کردند. البته بعداً از این کار خود پشیمان شدند و پس از این‌که آن حضرت به مدینه برگشتند، نزد ایشان آمده و معذرت خواهی کردند، ولی آن حضرت به مصلحت دیدند، برای جلوگیری از تکرار چنین عملی از سوی آن‌ها و نیز ممانعت از سرایت احتمالی آن به برخی دیگر، آنان را تنبیه کنند و بدین منظور با آن‌ها سخن نگفتند و به دیگران نیز سفارش فرمودند تا با آن‌ها این چنین کنند. مسلمانان یک‌پارچه از آنان کنار گرفتند و حتی کودکان با آن‌ها سخن نمی‌گفتند؛ به گونه‌ای که شهر مدینه بر آنان تنگ آمد و به ناچار به کوه‌ها پناه بردند. کسان آن‌ها برایشان آب و غذا می‌آوردند و بدون هیچ گفتگویی آنان را ترک می‌کردند. تا آن‌که پس از پنجاه روز به این صورت گذشت و اینان از خود نیز بیزار گشته و توبه واقعی کردند. خداوند با نزول آیه‌ای از قرآن^۲ توبه آن‌ها را پذیرفت.^۳

۱- همان.

۲- سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۸

۳- مجمع البیان، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۷۹

قطع رابطه و قهر موقت، جدا کردن کودک از آنچه مورد علاقه او است، توبیخ و تهدید، ترش-رویی و بی‌مهری و غیر آن، خود از وجوه مختلف تنبیه‌اند که به بسیاری از آن‌ها در روایات مختلف اشاره گردیده است.^۱

بنابراین کتک زدن گرچه خود یکی از صورت‌های تنبیه بوده و در جای خود خالی از فایده نیست ولی با وجود راه‌های دیگر تنبیه، استفاده از آن تنها در صورتی مفید است که چاره‌ای از آن نباشد. و رعایت این نکته در مورد کودکان و نوجوانان، از اهمیت بسیار برخوردار است.

امام امیرمؤمنان (علیه السلام) در فرازی از سفارش خود به فرزند گرامی‌شان امام حسن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونَنَّ مِنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغَتْ فِي آيِلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّ بِالْأَدَابِ وَالْبَهَائِمُ لَا تَتَعَطُّ إِلَّا بِالضَّرْبِ» از کسانی مباش که پند و اندرز در تربیت او سودی نمی‌دهد و فقط با کتک خوردن درست می‌شود. انسان هوشمند به یقین با ادب کردن و پند مربی به راه می‌آید و چهار پایان تنها با زدن و تنبیه بدنی تربیت می‌گردند.^۲

۸- اکتفا به حداقل

روش اصلی در باب تربیت، محبت ورزی و دوستی است و از این راه کار تربیت، بسیار راحت‌تر و سهل‌الوصول‌تر و نیز عمیق‌تر خواهد شد.

در حدیثی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «اَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ»^۳ فرزندان‌تان را گرامی بدارید و آنها را نیکو ادب کنید تا مورد بخشش خداوند واقع شوید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب الامر و النهی، باب ۶ و ۷ و غیر آن

۲- نهج البلاغه، تحقیق صبحی الصالح، نامه ۳۱، ص ۴۰۴.

۳- رضی الدین، طبرسی، مکارم الاخلاق، ترجمه: سیدابراهیم میرباقری، چاپ ششم، مشهد، نشر الشریف الرضی، ۱۹۷۲ م، ص ۲۲۲.

در این سخن پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) ابتدا تکریم و احترام به فرزند را از مؤمنان خواسته و به دنبال آن تربیت نیکو را سفارش کرده است و این خود حاکی از تأثیر بی بدیل محبت در تربیت و رابطه تنگاتنگ بین این دو امر است.

باز همان حضرت در روایت دیگری فرمودند: «نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَلَدِهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ»^۱ نگاه محبت آمیز پدر بر فرزند خود، عبادت محسوب می شود.

حضرت رضا (علیه السلام) به مردی فرمودند: «پدر و مادر داری؟ عرض کرد: نه، فرمود: فرزند داری؟ گفت: آری. فرمود: به او محبت کن که این کار برای تو به عنوان نیکی به پدر و مادر شمرده خواهد شد»^۲.

اصولاً ارزش و کرامت انسان، اقتضا می کند تا تربیت او بر همین پایه استوار گردد و در این راه، تنبیه به عنوان آخرین داروی علاج، مورد استفاده قرار گیرد. همچنین لازم است مربی، کودک خلاف کار را در یکی دو بار نخست، عفو کرده و تهدید کند که پس از این از ناحیه او تخلف و نافرمانی صورت پذیرد، تنبیه خواهد شد؛ آن گاه چنانچه لازم دید به این کار اقدام کند. و این مضمون حدیثی از امام صادق (علیه السلام) است^۳.

اگر فرد مورد تربیت، هم نسبت به اصل وظیفه آشنا باشد و هم از کیفر مسامحه و نافرمانی خود، آگاه باشد و در عین حال یکی دو بار نیز از سوی مربی خود بخشیده شود، در این صورت باز هم اگر سرپیچی کند، اجرای تنبیه را حق خود دانسته و این کار، تأثیر بایسته خود را خواهد گذاشت، ولی در غیر این صورت ممکن است او خود را مستحق تنبیه ندانسته و آن را در حق خود ظالمانه انگارد و با این تصور، تنبیه نه تنها اثر مطلوبی نخواهد داشت بلکه تأثیر مخرب و نامطلوب آن قابل انکار نیست.

۱- حسین، نوری طبرسی، همان، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲- همان، ح ۴.

۳- همان، ص ۵۲۲.

بنابراین، اصل مهم شرط حداقل است. زیرا هدف از تنبیه آگاهی و اصلاح کودک است و وقتی هدف حاصل شد دیگر تنبیه معنی ندارد.

همین طور اگر پس از تنبیه کودک رفتار او اصلاح شد دیگر نباید رفتار خلاف او را به رخ کشید و آن را بهانه‌ای برای تنبیه و سرزنش او قرار دهیم.

همچنین تنبیه را نباید با خشونت و با ظرفیت حد اکثر توان اعمال کرد مخصوصاً اگر اعمال آن برای اولین بار و آن هم برای کودک باشد. زیرا این گونه تنبیهات زمینه را برای احساس بی‌پناهی کودک و در نتیجه فساد و گاهی تعدد شخصیت فراهم می‌کند و پیش از آن که سبب هدایت و اصلاح شود، عامل بدبختی کودک خواهد شد.

۹- تنبیه بعنوان آخرین راه حل

لازم است که هر یک از اقسام تنبیه، به خصوص تنبیه بدنی، تنها با انگیزه تربیت و به جهت آن باشد و از روی دلسوزی و علاج درد و به عنوان داروی سمی و تلخی که به ناچار باید از آن استفاده کرد، صورت پذیرد، و از این که این عمل برخاسته از خشم و غضب و برای فروکش دادن غیظ خود شخص باشد، به شدت پرهیز کرد و تنها در این صورت می‌توان به نقش اصلاحی آن، امیدوار بود و گرنه چه بسا ممکن است عنان اختیار از دست تنبیه‌گر خارج شده و از حد معقول و مفید و مشروع آن تجاوز کند، و با این کار نه تنها از زمره مرییان خارج شده بلکه در شمار ستمگران و متجاوزان محسوب گردد.

در روایت آمده است که: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ» پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) از تأدیب هنگام چیرگی خشم، نهی کردند.^۱

۱- شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۳۳۷.

نتیجه

اجرای تنبیه، تابع اصول و شرایط تنبیه باید باشد از جمله:

- ۱- تنبیه نباید بیش از مقدار جرم و گناه باشد.
- ۲- در تنبیه باید قوت بدنی، سن و شخصیت افراد را در نظر داشت.
- ۳- از تنبیه در حال غضب، باید اجتناب کرد.
- ۴- اگر کودک قبل از اینکه تنبیه شود، متنبه شد نباید او را تنبیه کرد. زیرا هدف از تنبیه آگاهی و اصلاح کودک است و وقتی هدف حاصل شد دیگر تنبیه، معنی ندارد.
- ۵- در صورتی می‌توان کودک را تنبیه کرد که علم به خلاف و بد بودن عمل و کیفر داشتن آن را داشته باشیم.
- ۶- نباید کودک را به خاطر تشفی خاطر خود تنبیه کرد بلکه همواره باید صلاح کودک مد نظر باشد.
- ۷- در تنبیه باید مراحل و مراتب آن را رعایت کرد، و باید از مرحله ضعیف شروع کرد چرا که شاید با اجرای مرحله‌ای ضعیف از تنبیه مثلاً یک تغییر چهره کودک به اشتباه خود پی ببرد، و اصلاح شود که در این صورت دیگر نیازی به تنبیه بدنی نخواهد بود.
- ۸- هنگامی که هیچ کدام از تکنیک‌های تغییر رفتار نامطلوب (خاموشی، اشباع و تقویت رفتار مغایر) اثری نداشت، به عنوان آخرین راه چاره باشد.
- ۹- به هدف یاد دادن چیزی به کودک جهت اطلاع و اخطار که آن عامل خطرناک است، باید از تنبیه استفاده کنیم. مثلاً کودکی که شناختی نسبت به خطرناک بودن وسایل برقی ندارد وقتی به آن نزدیک می‌شود با صدای بلند و ژست ناخوشایندی به او می‌فهمانیم که به او دست نزنند.
- ۱۰- هنگامی که شخص رفتاری خلاف مقررات انجام داده و باید مورد تنبیه قرار گیرد تا رفتارهای نامطلوبش از بین برود، مانند بزهکاران اجتماعی یا بعضی مواقع برای عبرت گرفتن دیگران راهی جز تنبیه نداریم.

۱۱- باید برای استفاده کردن از تنبیه برنامه داشته باشیم، تا برای تغییر رفتار مؤثر واقع شود،
والا اثر تنبیه ناچیز خواهد بود.

فصل سوم:

روش های تنبیه کودک

آنچه در نظر روان‌شناسان مشهور است و نسبت به آن گرایش دارند این است که تنبیه ابتداءً روش مطلوبی در تربیت نیست؛ زیرا عوارضی بر آن مترتب است. اما غالب دانشمندان اسلامی و مربیان تعلیم و تربیت در شرایط خاصی، از تنبیه به عنوان یک روش تربیتی نام می‌برند؛ زیرا وقتی از این روش برای حل مشکل و اصلاح رفتار استفاده می‌شود که راه حل‌های دیگر مؤثر نبوده است.

روش تأدیب و تنبیه یک روش تربیتی اولی نیست تا در تمام حالات و موقعیت‌ها از آن استفاده گردد و از آن نتیجه مطلوب گرفته شود. تنبیه یک روش تربیتی ثانوی است که از لحاظ دینی و ارزشی، متأخر از همه روش‌های اصلاح رفتار کودک است؛ یعنی: اگر تمام روش‌های ممکن و متناسب در موقعیت‌های گوناگون برای تغییر و اصلاح رفتار کودک به کار گرفته شد و نتیجه مطلوب از آن به دست نیامد، در آن صورت، می‌توان از روش تنبیه استفاده کرد^۱.

نکته مهم و اساسی در این بحث، آن است که تنبیه به عنوان آخرین راه درمان و اصلاح رفتار تلقی شده و هدف از تنبیه در واقع، اصلاح رفتار و تربیت کودک است، بنابراین، استفاده از این روش باید به گونه‌ای باشد که اصلاح‌کننده و مؤثر در تربیت متربی باشد.

گفتار اول: روش‌های تنبیه در روایات

روایاتی را که در باب تنبیه آمده می‌توان از سه جنبه مورد بررسی و بحث قرار داد:

۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد با نگرش اسلامی، ج ۲، ص ۵۴۳.

اول: روایاتی که اذیت و ایذا غیر را مورد نکوهش، مذمت و تحریم قرار داده است. تنبیه کودک نیز در واقع، نوعی اذیت و اضرار به غیر محسوب می‌شود. بنابراین، استفاده از این روش، صحیح نیست و جایز نمی‌باشد. به عنوان نمونه، به این روایات توجه کنید:

«النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ.»^۱

«الصادق (عليه السلام): «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَزَّوَجَلَّ: لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ.»^۲

«الصادق (عليه السلام): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَمَنْ ضَرَبَ مَنْ لَمْ يَضْرِبْهُ.»^۳

«ابن ابی عمیر از معاویه نقل می‌کند که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ»^۴ قَالَ: «كُلُّ ظُلْمٍ الْحَادِ وَضَرْبُ الْخَادِمِ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا الْحَادِ.»^۵

از مجموع این روایات و روایاتی که در این سیاق‌اند، استفاده می‌شود که ضرب، ظلم و اذیت غیر و تنبیه بدنی و مطلقاً هر نوع ایدایی ظلم محسوب می‌گردد و حرام است. بنابراین تأدیب و تنبیه کودکان و متریبان در غیر موارد نص، شرعاً جایز نیست.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳- همان، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴- سوره حج (۲۲)، آیه ۲۵.

۵ - شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

دوم: روایاتی که در باب اکرام و محبت به کودکان و متریان می‌باشد و به طور کلی، در آنها توصیه شده که در ارتباط با غیر، به رفق و مدارا عمل نمایند و از هر نوع خشونت و تندی، به ویژه در برخورد با کودکان، پرهیز کنند. روایات ذیل، از این نمونه است:

«رسول الله (صلی الله علیه وآله): «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً.»^۱

«رسول الله (صلی الله علیه وآله): «لَيُّنُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعْلَمُونَ مِنْهُ.»^۲

«شکى إلى رسول الله (صلی الله علیه وآله): رَجُلٌ مِنْ خَدَمِهِ فَقَالَ: «اعْفُ عَنْهُمْ تَسْتَصْلِحْ بِهِ قُلُوبُهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله): يَتَفَاوَتُونَ فِي سُوءِ الْأَدَبِ. فَقَالَ: اعْفُ عَنْهُمْ.»^۳

«رسول الله (صلی الله علیه وآله): «أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَ ارْحَمُوهُم وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُؤَالَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ، إِلَّا أَنْكُمْ تُرْزَقُونَهُمْ.»^۴

«رسول الله (صلی الله علیه وآله): «يَا أَنَسُ ارْحَمِ الصَّغِيرَ، وَ ذَا الْكَبِيرَ، تَكُنْ مِنْ رُفَقَائِي.»^۵

«امام الصادق (علیه السلام): «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ.»^۶

«امام الصادق (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ بِشِدَّةٍ حُبِّهِ لَوَلَدِهِ.»^۷

۱- زین الدین بن علی العاملی (شهید ثانی)، همان، ص ۱۹۳.

۲- میرزا آقا نوری طبرسی، همان، ج ۹، ص ۷.

۳- محمد یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۴۹.

۴- علاء الدین بن حسان الدین متقی هندی، همان، ج ۳، ص ۱۸۰.

۵- محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱۰۴، ص ۱۵.

۶- شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۹۸.

۷- محمد ری شهری، همان، ج ۱، ص ۷۶.

«امام علی (علیه السلام): «أَحْسَنُ الْمَمَالِكِ الْأَدَبُ وَ أَقَلُّ الْغَضَبِ وَ لَا تَكْثُرُ الْعَتَبِ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ فَإِذَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْكَ ذَنْبًا فَإِنَّ الْعَفْوَ مَعَ الْعَدْلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَذَابِ لِمَنْ كَانَ لَهُ الْعَقْلُ.»^۱

« قَالَ بَعْضُهُمْ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) إِنِّ لِي. فَقَالَ: «لَا تَضْرِبْهُ وَ أَهْجِرْهُ وَ لَا تَطُلْ.»^۲

«رسول الله (صلی الله علیه وآله): «عَلِّمُوا وَ لَا تَغْنَفُوا فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ الْعَالِمَ خَيْرٌ مِنَ الْعُفِّ»^۳

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ.»^۴

بنابراین، از بررسی روایات مزبور، به دست می آید که اکرام، محبت، رفق، مدارا و ارزش قائل شدن به کودکان باید جزو اصول تربیتی باشد. برخورد تند، غضب آلود و یا خشونت در برخورد با کودکان و متربیان ناپسند است.

همچنین می توان این نتیجه را به دست آورد که محبت، اکرام، عفو، رحم و اغماض از خطای کودکان و متربیان در تربیت، مقدم بر سایر روش ها است اما اگر با این روش ها، غرض حاصل نشد، باید از تأدیب و تنبیه در حد متعارف استفاده کرد.

البته باید در مقام تربیت و موقعیت های تأدیب، همواره قاعده و قانون الهی «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۵ را مراعات کرد و حتی در مبارزه با بدی های متربی، از طریق نیکی استفاده کرد؛ زیرا این، روش تربیتی بسیار مهمی است و اگر از طرف مربی و معلم به موقع و بجا اعمال شود، می تواند

۱ - محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۴، ص ۹۹

۲ - همان، ج ۷۷، ص ۱۷۵

۳ - همان، ج ۷۹، ص ۱۰۲

۴ - ابن شعبه حرانی، همان، ص ۸۴

۵ - سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۴.

تحول عمیقی در فرد به وجود آورد و در صورت به کارگیری بی‌موقع، نتیجه‌ای جز ترغیب و تشویق به ظلم و بدی و کمک به رواج آن در جامعه نخواهد داشت.

سوم: روایاتی که در آن‌ها به تنبیه و تأدیب کودک و متربی تصریح شده است و تعداد این روایات هم زیاد است، اما به عنوان نمونه به برخی از این روایات توجه کنید:

«ابی عبدالله (علیه السلام) قَالَ: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ السَّوْطَ وَبِئْصَفِ السَّوْطِ وَبِئْصَفِهِ فِي الْحُدُودِ وَكَانَ إِذَا أَتَى بِغُلَامٍ وَجَارِيَةٍ لَمْ يَدْرِكَا، لَمْ يَيْطُلْ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.» قِيلَ لَهُ وَكَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ؟ قَالَ: «يَأْخُذُ السَّوْطَ بِيَدِهِ مِنْ وَسْطِهِ أَوْ مِنْ ثُلُثِهِ، ثُمَّ يَضْرِبُ بِهِ عَلَى قَدَرِ أَسْنَانِهِمْ» سننشان «وَلَا يَيْطُلْ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.»^۱

«معتبره حماد ابن عثمان قَالَ: قُلْتُ لَابِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي آدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ. فَقَالَ (عليه السلام): «خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَأَرْفَقُ.»^۲

«ابی عبدالله (علیه السلام): «أَتَى عَلِيٌّ (عليه السلام) بِجَارِيَةٍ لَمْ تَحِضْ قَدْ سَرَقَتْ، فَضَرَبَهَا أَسَاطًا وَلَمْ يَقْطَعْهَا.»^۳

«عَنْ أَسَدِ بْنِ وَدَاعِهِ: أَنَّ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ جَزَى، أَتَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله)، فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَهْلِي يَعْصُونِي فِيمَ أَعَاقِبُهُمْ؟» قَالَ: «عَفْوًا»، ثُمَّ قَالَ الثَّانِيَةَ حَتَّى يُقَالَ ثَلَاثًا، قَالَ: «إِنْ عَاقَبْتَ فَعَاقِبَ بِقَدْرِ الذَّنْبِ وَآتَقِ الْوَجْهَ.»^۴

۱ - همان، ص ۳۳۹.

۲ - همان، ص ۵۸۱.

۳ - همان، ج ۱۸، ص ۵۲۴.

۴ - همان، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

«ابی عبدالله (علیه السلام): «أَتَى عَلِيٌّ (عليه السلام) بَغْلَامٍ يَشْكُ فِي احْتِلَامٍ، فَقَطَعَ أَطْرَافَ الْأَصَابِعِ.»^۱

«رسول الله (صلی الله علیه وآله): «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ.»^۲

با مراجعه به روایات باب تنبیه، این مطلب به دست می آید که اولاً، روایات این باب بسیار است. مرحوم کلینی در کافی بابی تحت عنوان «تأديب الولد» ذکر کرده و در آن روایات فراوانی را جمع آوری نموده است.

همچنین مرحوم صدوق بابی تحت همین عنوان در «من لا يحضره الفقيه»^۳ آورده و در آن، روایات متعددی در تأیید موضوع ذکر نموده است.

مرحوم مجلسی نیز در «روضه المتقين»^۴ برخی از این روایات را به عنوان «روایات صحیحه» نام برده و برخی را «موثقه كالصحيح» تعبیر کرده است.

آیه الله العظمی خوئی (رحمه الله) در «تكملة المنهاج»^۵، از مجموع روایات مذکور، (روایات ۱ - ۲ - ۵ - ۷ - ۱۲) برخی را تعبیر به «معتبره» و حتی برخی را تعبیر به «صحیحه» کرده اند.

از برخی روایات مزبور؛ در ضمن تشویق و تحریک والدین به مراقبت از کودکان، به طور غیر مستقیم جواز تأدیب و تنبیه کودک نیز استفاده می شود، همچنین مؤیدی قوی در موضوع مورد

۱ - همان، ج ۱۸، ص ۵۲۴.

۲ - علاء الدین بن حسان الدین متقی هندی، همان، ج ۱۶، ص ۴۴۰. روایات دیگری هم در این قسمت می گنجد. ر.ک. محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۱، ص ۷۵؛ عارف عبدالغنی، همان، ص ۱۱۶؛ حسین نوری طبرسی، همان، ج ۸، ص ۱۹۴؛ شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۸۴.

۳ - محمد بن علی بن الحسین، صدوق، همان، ج ۴، ص ۵۱.

۴ - محمدباقر، مجلسی، همان، جزء ۱۰، ص ۹۱ - ۹۲.

۵ - سید ابو القاسم، خوئی، مبانی تکملة المنهاج، مترجم: علیرضا پوراسماعیلی، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰.

بحث می‌باشند که با مراجعه به روایات مذکور و با اندک دقت و تأمل در آنها، این مطلب به دست می‌آید.

از مجموع روایات و اخبار مستفیضه در باب تأدیب و تنبیه کودک، که در این بحث از برخی آنها استفاده شد، می‌توان استنباط کرد که روش اصلی و اولیه در تربیت اطفال و متربیان همان روش‌های مطلوب و انسانی است؛ مثل محبت، رحمت، گذشت، اکرام و تشویق.

به کارگیری روش تنبیه در مواردی جایز است که منصوص باشد و از راه محبت و رحمت نتوان به هدف اصلی، که همان اصلاح رفتار و تربیت کودک است، رسید.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يَصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُدَارَاةِ يَصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُكَافَاةِ»^۱ هر که با خوش رفتاری و برخورد‌های مطلوب اصلاح نگردد، با خوب کیفر دادن اصلاح می‌گردد.

همچنین می‌فرمایند: «إِسْتِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ وَ الْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ»^۲ راه اصلاح خوبان به اکرام و بزرگ داشت آن‌ها و اصلاح افراد شرور به تنبیه و عقاب آن‌هاست.

بنابراین، می‌توان گفت: تنبیه اثر اصلاحی و تربیتی دارد و اگر هم در تمام موارد اثر مطلوب نداشته باشد، دست کم، عامل بازدارنده خواهد بود.

پس در مرحله اول، باید از روش محبت، رفق و مدارا استفاده کرد و اگر این روش اصلاح‌گر نبود، روش تأدیب و تنبیه به عنوان آخرین راه حل برای اصلاح رفتار متربی، مؤثر خواهد افتاد و اگر در برخی موارد، این روش نیز در اصلاح و تربیت مؤثر نباشد، دست کم، فرد خاطی را از

۱- عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، ج ۲، ص ۶۴۰

۲- محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۸۲

ارتکاب مجدد و تکرار عمل خطایی باز خواهد داشت. همین اثر و منع، خود به عنوان یک هدف جزئی و رفتاری مطلوب است.^۱

گفتار دوم: نظر فقها در مورد تنبیه کودک

شکی نیست که تأدیب و تنبیه کودک در موارد منصوص و به عنوان آخرین راه حل و روش درمان و بعنوان یک روش ثانوی در اصلاح رفتار، به اتفاق و اجماع فقهای شیعه و حتی علمای عامه جایز است^۲؛ زیرا این روش در جهت اصلاح وسعادت کودک و رشد اخلاقی و تربیتی اوست، همچنین در حفظ کودک از مفاسد اخلاقی و انحرافات رفتاری مؤثر می باشد.

این عمل حتی گاهی ممکن است مستحب و در بعضی از اوقات، حتی واجب باشد و این به دلیل سیره مستمر فقهاست که روایات و اخبار مستفیض نیز در این باب وارد شده است.

حتی برخی از بزرگان در کتب روایی بابی تحت عنوان «باب تأدیب ولد» قرار داده اند که در اصل و جواز استفاده از این روش، اختلافی نیست و اگر بحثی هست در کمیت و کیفیت تأدیب می باشد .

مرحوم عاملی در «مفتاح الکرامه» می گوید: «وَلِلْمُعَلِّمِ ضَرْبُ الصَّبِّانِ لِلتَّأْدِيبِ ... أَمَّا أَنْ لَهُ الضَّرْبُ الْمُعْتَادُ فَلَا بَحْثَ فِيهِ كَمَا فِي الْجَامِعِ الْمَقَاصِدِ وَهُوَ كَذَلِكَ إِذَا كَانَ الصَّبِيُّ ذَا عَقْلٍ وَ تَمْيِيزٍ كَمَا نَبَّهَ عَلَيْهِ فِي التَّذَكُّرَةِ وَ التَّحْرِيرِ وَ الْحَوَاشِي لِأَنَّهُ يَأْخُذُونَهُ مُسْلِمًا»^۳

۱- محمد فتحعلی خانی و همکاران، همان، ج ۱، ص ۵۰، ۴۹.

۲- محمد جواد، مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۵، چاپ هفتم محل نشر کانون الثانی، ۱۴۰۷، کتاب الحدود، ص ۲۹۲.

۳- شیخ حر عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، کتاب الاجاره، ص ۲۷۳.

و همچنین شیخ در نهاییه می‌فرماید: «و الصَّبِيَّ وَ الْمَمْلُوكَ إِذَا أَخْطَأَ أَدْبًا بِخَمْسِ ضَرْبَاتٍ إِلَى سِتٍّ وَلَا يَزَادُ عَلَى ذَلِكَ وَ هَكَذَا فِي الْمَبْسُوطِ»^۱

محقق کرکی (رحمه‌الله) در جامع المقاصد، در شرح قول مرحوم علامه ادعا می‌کند که «أَمَّا أَنْ لَهُ الضَّرْبُ الْمُعْتَادُ فَلَا بَحْثَ فِيهِ»^۲

قال المحقق (رحمه‌الله) في الشرايع: «يُكْرَهُ أَنْ يُزَادَ فِي تَأْدِيبِ الصَّبِيِّ عَلَى عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ وَ كَذَا الْمَمْلُوكِ»^۳

صاحب جواهر الکلام نیز آورده است: «مجموع این روایات برای^۴ تأدیب بیش از ده ضربه را به اثبات نمی‌رساند، آن هم در صورتی که تأدیب به مصلحت کودک باشد و از روی غضب و انتقام جویی انجام نگیرد.»

حضرت آیه الله خوئی (رحمه‌الله) در «تکملة المنهاج» مسأله ۲۸۵ آورده‌اند: «لَا بِأَسَ بَضْرَبِ الصَّبِيِّ تَأْدِيبًا خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً مَعَ رَفَقٍ»^۵

در مسأله ۲۸۱۹ رساله عملیه نیز فرموده است: «وَلِيَ طِفْلٍ وَ مَعْلَم طِفْلٍ بَا أَذِن وَلِيٍّ بِهِ قَدْرِي كِه او ادب شود، می‌تواند کودک را بزند»^۶

۱- محمد بن حسن، طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بی‌جا، ۱۰۲۷ ق، ص ۷۳۳؛ محمد بن حسن، طوسی، مبسوط، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲- علی بن حسین، محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۷، چاپ قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۲۸۰.

۳- ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، صدوق، علل الشرايع، بی‌جا، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۶۷.

۴- محمد حسن نجفی (صاحب الجواهر)، همان، ج ۴۱، ص ۴۴۴.

۵- سید ابو القاسم، خوئی، همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۶- میرزا عبدالله، حایری، رساله عملیه، کاتب: محمد حسین حسینی، نجف، بی‌تا، مسأله ۲۸۲۰.

حضرت آیة الله گلپایگانی (رحمه الله) در مجمع المسائل در پاسخ سؤال تأدیب شاگرد به وسیله معلم، می فرماید:

«جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولی شرعی اگر موجب دیه نشود به طور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب به سرخی یا کبودی و یا سیاهی تغییر رنگ دهد، جایز نیست و معلم ضامن دیه اوست»^۱

سایر بزرگان و فقهای شیعه نیز در طول تاریخ برای حفظ و مراقبت کودکان از مفسد و انحرافات اخلاقی و رفتاری و در جهت اصلاح و تربیت آنان، استفاده از روش تأدیب و تنبیه را جایز شمرده اند که به دلیل پرهیز از اطاله کلام از ذکر فتاوی آنان خودداری می شود.

حاصل آن که: اجماع فقها و اتفاق نظر آنان این است که حاکم شرع، ولی کودک و جد پدری او، مجاز به تنبیه کودک هستند. اما این که آیا معلم و مؤدب نیز چنین اجازه ای دارد یا نه، در میان اندیشمندان مسلمان اختلاف نظر است.

برخی به طور مطلق گفته اند که معلم و مؤدب هم چنین اجازه ای دارند و برخی آن را مشروط به اذن ولی و یا حاکم شرع کرده اند.

از روایات مذکور باب تنبیه استفاده می شود که آن بخش از روایات که مربوط به باب حد و تعزیر است، اختیار چنین کاری را فقط به عهده حاکم شرع قرار داده و اوست که مجاز به اقامه حد و یا اجرای تعزیر در برابر ارتکاب کودکان به محرمات شرعی است.

از تعدادی روایات هم استفاده می شود که فقط پدر و ولی کودک و جد پدری اجازه تنبیه کودک را دارند و از روایاتی که مربوط به نماز می باشند، نیز استفاده می شود که فقط پدر و جد پدری مجاز به تنبیه و تأدیب کودک نه یا ده ساله، آن هم به دلیل ترک نماز هستند.

۱- محمد ابراهیم، اصفهانی، مجمع المسائل، ج ۳، مهدی کتابفروش خوانساری، ۱۳۲۶، ص ۲۶۷

همچنین از برخی روایات استفاده می‌شود، که سرپرست یتیم نیز مجاز به تنبیه کودک می‌باشد؛ زیرا مسئولیت تربیت او را به عهده دارد. بنابراین، به طور کل می‌توان از روایات استنباط کرد که اولاً فقط حاکم شرع مجاز به اجرای حد و تعزیر است و در مورد کودکان، فقط تعزیر انجام می‌گیرد و اختلافی در این نیست.

ثانیاً پدر و جد پدری مجاز به تأدیب و تنبیه کودک هستند و همه این را قبول دارند. اما این که آیا معلم نیز مجاز به تأدیب و تنبیه است یا نه، از روایات وارد شده در این باب همانند معتبره سکونی از امام صادق (علیه السلام) و مرسله صدوق استفاده می‌شود که به معلم و مؤدب کودک نیز اجازه داده شده است که برای تربیت، اصلاح و هدایت او از تنبیه استفاده نماید، اما مشروط بر این که بیش از سه ضربه نزند، آن هم به طوری که منجر به سرخی یا سیاهی بدن - که موجب دیه است - نشود.

ذکر چند نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد و این که از لحاظ کمی با مراجعه به روایات می‌توان استنباط کرد که معلم و مؤدب در استفاده از تنبیه، مجاز به استفاده بیش از سه ضربه نمی‌باشند؛ زیرا از معتبره سکونی و مرسله صدوق (روایات ۶ و ۷ و ۱۰) بیش از این تعداد استنباط نمی‌شود.

پدر و جد پدری با توجه به دلالت معتبره حماد بن عثمان (روایت ۲) در تنبیه بدنی، مجاز به استفاده از بیش از شش ضربه نمی‌باشند.

حاکم شرع در تأدیب افراد گوناگون - اعم از عبد و حر کودک یا بزرگ - مجاز به استفاده از بیش از ده ضربه نیست (روایات ۱۱ و ۱۲).

کیفیت تنبیه نیز بحث مهمی است که از روایات این باب، می‌توان موارد ذیل را استفاده کرد:

* در صورتی که کودک عمل خلاف را تکرار نکرد، باید از خطا و خلاف او چشم پوشی کرد و او را مورد عفو قرار داد، همان گونه که از روایت اسد بن وداعه (روایت ۶) چنین مطلبی را می-توان استفاده کرد.

* در تنبیه و ضرب کودک، باید از زدن به جاهای حساس بدن مثل صورت، جداً اجتناب کرد. (روایت ۶)

* در تنبیه، باید ابتدا از رفق و نرمی استفاده کرد. این مطلب از روایت حماد بن عثمان استنباط می‌شود. (روایت ۲)

* تنبیه نباید موجب سرخ و یا کبود شدن بدن کودک شود؛ چون در این صورت، موجب پرداخت دیه به وسیله تنبیه کننده می‌شود، حتی اگر تنبیه کننده پدر یا جد پدری او باشد.^۱

* تنبیه کودک باید در مقابل عمل خلاف و یا رفتار نامطلوبی صورت گیرد که کودک مرتکب شده است و در اجرای تنبیه، باید تفاوت‌های فردی و سنی و شرایط جسمانی کودکان نیز مورد ملاحظه قرار گیرد، همچنین تا حدی کودکان قادر به تشخیص خیر و صلاح خود باشند و نسبت به احکام، از نظر عقلی، درک داشته باشند.

نتیجه

تنبیه اثر اصلاحی و تربیتی دارد و اگر هم در تمام موارد اثر مطلوب نداشته باشد، دست کم، عامل بازدارنده خواهد بود. پس در مرحله اول، باید از روش محبت، رفق و مدارا استفاده کرد و اگر این روش اصلاح‌گر نبود، روش تأدیب و تنبیه به عنوان آخرین راه حل برای اصلاح رفتار

۱- همان، ج ۳، ص ۲۶۷

متربی، مؤثر خواهد افتاد و اگر در برخی موارد، این روش نیز در اصلاح و تربیت مؤثر نباشد، دست کم، فرد خاطی را از ارتکاب مجدد و تکرار عمل خطایی باز خواهد داشت. همین اثر و منع، خود به عنوان یک هدف جزئی و رفتاری مطلوب است. اجماع فقها و اتفاق نظر آنان نیز این است که حاکم شرع، ولیّ کودک و جدّ پدری او، مجاز به تنبیه کودک هستند.

اما این که آیا معلم و مؤدب نیز چنین اجازه‌ای دارد یا نه، در میان اندیشمندان مسلمان اختلاف نظر است.

برخی به طور مطلق گفته‌اند که معلم و مؤدب هم چنین اجازه‌ای دارند و برخی آن را مشروط به اذن ولی و یا حاکم شرع کرده‌اند. بنابراین، با مراجعه به روایات، می‌توان اعمال خلاف و رفتارهای نامطلوب که موجب تأدیب و تعزیر کودک می‌گردد را به این ترتیب دسته‌بندی کرد:

* ارتکاب محرمات شرعی که اگر ملکف انجام دهد، دارای حدّ شرعی است، کودک با ارتکاب آن‌ها، تعزیر می‌شود.

* تنبیه کودک به دلیل ترک نماز فقط به وسیله ولیّ و یا جدّ پدری او باید انجام گیرد. کودک به دلیل عصیان و مخالفت امر والدین و مولی تنبیه می‌شود.

به طور خلاصه، می‌توان از مجموع این روایات استنباط کرد که تنبیه کودک برای مطلق کار خلاف تجویز شده است، البته با رعایت موارد منصوص و با اولویت و تقدّم رفق و در نظر گرفتن مصالح کودک.

نتیجه گیری کلی

از مجموع مباحث تربیت و تنبیه کودک چنین نتیجه گرفته شد که تربیت مورد توجه تمامی انسان‌ها بوده، اما آنچه که بیشتر نمایان گشته این است که از یک لغت واحد به نام تربیت هر کسی استنباطی دارد که خاص خود اوست و با استنباط دیگران کم و بیش متفاوت است. چرا که هر کسی با توجه به تجربیات و نگرش‌های خویش درباره ماهیت، نقش و اهمیت و ... آن به بحث پرداخته‌اند، یعنی هر یک از آنها به جنبه خاصی از تربیت پرداخته و در توجیه و تبیین آن کوشیده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که تربیت همان است که می‌گویند.

تربیت را به معنای پرورش و پروراندن، بار آوردن، آموزش، تغییر رفتار، جامعه پذیری، ایجاد آمادگی، تشکیل ذهن، پرورش قوای ذهنی و ... آورده‌اند که شامل تربیت بدنی، تربیت قلبی و تربیت عقلی است که لازمه آن هماهنگی بین نیروی درونی و بیرونی است.

هرگاه در فرایند تربیت بخواهیم به هدف برسیم، باید پیوسته ارتباط ساخت (مبنا) و عمل (روش) را با عامل هدف در قالب اصل تعریف نماییم. در واقع اصل، حاصل مشارکت این سه عامل اساسی در نظام تربیتی است. اصول و مبانی تربیت محبت، توجه به روحیات کودکان، تکریم، توجه به تربیت جنسی، عدالت، اعتدال و پرهیز از افراط و اجبار، قاطعیت و جدیت می- باشد که توجه به آن ضرورت دارد؛ چرا که در آن فوایدی مانند: تأثیر در نیل به هدف تربیتی، انعطاف در روش‌ها، محوریت اصول در ایجاد ارتباط منطقی بین عناصر نظام تربیتی وجود دارد. تربیت دینی اهدافی را نیز به دنبال دارد؛ از جمله: رشد، گسترش و تقویت حس مذهبی و علاقه- مندی به دین؛ آموزش قرآن؛ آشناسازی با مفاهیم و معارف اسلامی؛ محبت به پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌ و آله) و اهل بیت(علیهم‌السلام).

روش های تربیتی نیز مظهر و نمود بارز کار تربیت هستند و بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی، در گرو شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به کار می‌بندد. روش پرسش و استفهام؛ استفاده از قصه و داستان؛ روش ارائه علامت و نشانه؛ روش مقایسه اعمال؛ از روش‌های تربیتی هستند که در صورت اصلاح شدن رفتار فرد با روش‌های مطلوب و به وسیله‌ی تقویت کننده‌های «مثبت و منفی»، مربیان، مجاز به استفاده از تنبیه به عنوان یک محرک آزارنده نمی‌باشند فقط در مواردی خاص.

تنبیه وسیله‌ی مناسبی برای تغییر رفتار نامطلوب و یا ترک عادت است. این به نظر اسلام نیز نزدیک است؛ زیرا در روایات اسلامی روش اولیه برای برخورد با رفتار نامناسب مدارا و نرمی است و در صورتی که نرمی سودمند نباشد، تأدیب و تنبیه به عنوان داروی تلخ و آخرین راه حل تجویز شده است.

دیدگاه‌ها درباره تنبیه نیز تقریباً در یک راستاست. قرآن کریم و روایات یکی از ابزارهای بازدارنده از رفتار عناد ورزانه کودک را تنبیه معرفی می‌نمایند و در آیات و روایات مختلف به این موضوع اشاره می‌کنند.

صاحب نظران مسلمان نیز، اصل را بر تشویق قرار داده‌اند و در صورتی که راه‌های تشویقی مؤثر واقع نشد، تنبیه را به عنوان یک ابزار کارآمد در عرصه آموزش و پرورش توصیه می‌کنند. گرچه در علم روان شناسی استفاده از تنبیه در امر تربیت در گذشته موافقان بیشتری ولی اکنون مخالفان بیشتری دارد. روان شناسان تنبیه را (دست کم تنبیه بدنی را) جایز نمی‌دانند و عدم کارایی و یا اثرات و مضرات جانبی آن را دلیل بر این امور می‌دانند. اما چنین نیست که تنبیه کارایی نداشته باشد. اجرای تنبیه، تابع اصول و شرایطی است؛ چرا که تنبیه اثر اصلاحی و تربیتی دارد و اگر هم در تمام موارد، اثر مطلوب نداشته باشد، دست کم، عامل بازدارنده خواهد بود.

روش تنبیه و تأدیب کودکان، روش تربیتی اولی نیست تا در تمام حالات و موقعیت‌ها بتوان از آن استفاده کرد و نتیجه مطلوب از آن گرفت، بلکه تنبیه یک روش تربیتی ثانوی است که از لحاظ

مرتبه و ارزش، متأخر از همه روش‌های ممکن در اصلاح رفتار است؛ یعنی: اگر تمام روش‌های مناسب مثل گذشت، اکرام، رفق، محبت و تشویق را در موقعیت‌های گوناگون برای تغییر و اصلاح رفتار کودک به کار گرفتیم، ولی نتیجه مطلوب از آن به دست نیامد در آن صورت، می‌توان از روش تنبیه در موارد منصوص و خاص استفاده کرد.

آثار و افکار روان‌شناسان و مربیان تعلیم و تربیت و روایات اسلامی نیز به آن تأکید دارند. بنابراین، تنبیه به عنوان آخرین راه درمان و اصلاح رفتار تلقی شده و هدف از تنبیه نیز اصلاح رفتار و تربیت کودک است. پس، به کارگیری و استفاده از این روش، باید بگونه‌ای باشد که اصلاح‌کننده و مؤثر در تربیت کودک باشد و یا دست‌کم، عامل بازدارنده باشد. اگر چنین نتیجه‌ای از آن حاصل نمی‌شود، نباید مورد استفاده قرار گیرد.

پیشنهادهای و راهکارها

شواهد متعددی نشان می‌دهد که بسیاری از انسان‌ها در سر تا سر دنیا، تشنه معارف دینی و الهی هستند. این مسأله، از گریز از فرهنگ مادی غرب سرچشمه می‌گیرد، که با فطرت انسان‌ها ناسازگار است و نمی‌تواند نیازهای وجودی آنها را برطرف سازد. از این رو، روز به روز به تعداد افرادی که خواهان راه‌کارهای دینی در اداره جامعه، خانواده و ... هستند، افزوده می‌شود. از طرفی ما وظیفه داریم پاسخی به آن نیازها بدهیم.

همچنین، امروز اگر والدین فرزند خود را خوب تربیت کردند، نه تنها خود فرزند به خاطر کسب ادب راحت است بلکه اطرافیان او احساس آرامش می‌کنند. فرد مؤدب مصدر خیر و در جامعه منشأ نیکی است. برای امام زمان (علیه‌السلام) کادرسازی کرده‌اند و لذا مهم‌ترین وظیفه‌ی منتظران واقعی آقا امام زمان (علیه‌السلام) توجه کردن به بعد تربیت است. پرورش نسلی منتظر که در سایه محبت به حضرت، زمینه ظهور را فراهم آورند.

متأسفانه در برخی مراکز مشاوره خانواده، گاه راه‌حلهایی برای رفع مشکلات تربیتی فرزندان ارائه می‌شود که نه با فرهنگ دینی و نه با فرهنگ بومی ما هماهنگی دارد؛ جلوگیری از گرایش شدید مراکز مشاوره به سمت و سوی راهکارهای غیریومی و دینی برای برطرف ساختن مشکلات تربیتی و ارائه راه‌حلی آسان و عملی که با آموزه‌های دینی هماهنگ باشد.

۱- با توجه به این‌که کودک از اعمال ما تأثیر پذیرفته و از آن تقلید نموده و درس می‌گیرد، پس الگوی مناسب و خوبی باید برای او باشید به عبارت دیگر اگر فرایض دینی را در خانواده و نزد کودک رعایت کنید فرزندان نیز با مشاهده رفتار و اعمال شما شیوه صحیح و درست را از شما یاد گرفته و در انجام آن کارها عادت خواهد کرد و دیگر نیازی به مراقبت‌های بعدی شما نخواهد داشت و در این صورت یقین بدانید او با صبر و پایداری در صراط مستقیم قدمی را برای کار خلاف بر نخواهد داشت.

۲- باید به سؤالات فرزندان در مسائل دینی درخور درک و فهم و عقل او پاسخ دهید و حد المقدور جوابتان بسیار ساده و کوتاه باشد نیازی نیست هرچه معلومات دارید جستجو کرده و به

خورد او بدهید چون هنوز کودکان با اندازه کافی به رشد عقلی و ذهنی لازم خود نرسیده است؛ لذا بسیاری از مطالب شما را درک نکرده و از آن‌ها چیزی نخواهد فهمید در نتیجه دچار احساس زبونی و حقارت شده و این عمل شما تأثیر بدی را روی روحیه او می‌گذارد.

۳- برای این‌که فرایض دینی را کودکان یاد بگیرد سعی کنید مفهوم و نیز هدف از آن‌ها را متناسب با فهم کودک به او تفهیم کنید هرگز او را به اجبار به این کار وادار نکنید؛ زیرا قطعاً نتیجه نمی‌دهد چون شما با ترسی که در دل لطیف و کوچک فرزندان ایجاد می‌کنید باعث می‌شوید او انجام این فرایض را به عنوان وظیفه تحمیلی از طرف شما به خودش قلمداد نموده و تنها به جهت ترس و برای ریا و تزویر به شما به این کارها اقدام کند و معلوم است با این چنین کارهایی هرگز نتیجه مثبت از تربیت دینی عاید او نشده و کودک نخواهد توانست از روش‌های سازنده و موثر آن بهره‌برد.

بنابراین والدین عزیز در تربیت فرزندان باید طوری به او آموزش دهید که فرایض دینی را تنها با اختیار باطنی و با رغبت درونی انجام دهد تا تأثیرات مثبت مکتب انسان ساز اسلام را پذیرا گردد.

۴- والدین گرامی روش اشتباه مطمئناً نتیجه بی‌ثمر دارد. یادتان باشد آینده کودک به دوران کودکی او بستگی دارد پس چه بهتر است زیر بنای تربیتی فرزندان را طوری پی‌ریزی کنید که وقتی بزرگ شد خیالتان از همه لحاظ راحت باشد پس سعی نمایید در تربیت کودکان احکام و قوانین دینی و در راس همه آنها خداوند متعال را آن طوری که شایسته است به فرزندان بشناسانید.

اگر به فرزندان بیاموزید که خداوند دوست‌دار ما بوده و در همه حال ناظر بر اعمال و حتی نیات ما است و به تمامی اعمال نیک ما پاداش می‌دهد و تمامی دستورات و قوانین الهی نیز که توسط پیامبران الهی به بشر فرستاده قطعاً برای خیر و صلاح و سعادت جسمانی و روحانی ما است.

۵- اگر به کودکان تفهیم نمایید که وظیفه ما نیز در قبال این همه نعمت که خداوند به ما ارزانی نموده سپاس‌گزاری و سر تسلیم فرود آوردن در مقابل او و عمل به دستورات او است یقین داشته باشید در سایه چنین تربیت درست و منطقی کودک از ته دل به خالق هستی و دستورات دین علاقه‌مند می‌شود و برای تشکر از نعمات خدا و سلامت روحی و روانی خود هرگز گرد گناه نخواهد رفت و در نتیجه به راحتی در جامعه جلوی هر گونه خلاف و کارهای ناشایست گرفته می‌شود و اینجاست که روش تربیتی شما در مورد فرزندان جواب مثبت خواهد داد.

اگر می‌خواهید آموزش اعتقادات بنیادین را برای فرزندان جذاب نمایید و نیاز او را تقویت کنید، آنها را با زندگی روزمره فرزندان پیوند دهید، راه‌های متعددی برای این کار وجود دارد.

۶- مفاهیم بدیهی و یقینی را در اوایل دوران کودکی فرزندان پایه ریزی کنید.

۷- هیچ‌گاه نظریه‌ای رسمی را برای فرزندان تکرار نکنید مگر اینکه توانایی درک آن را دارا باشد.

۸- اگر فرزندان کمتر از هشت سال سن دارد، به صورت ساده، مطلق و غیر رسمی فکر می‌کند. او ممکن است بتواند فقط کمی فراتر از معنی ظاهری جملات را درک کند. کودکان در این سن نیاز به تذکر و تکرار دارند. همیشه باید به آنها گفت: «خدا به تو کمک می‌کند که کارهای خوب را انجام دهی».

۹- اصول اعتقادی را با تجربه روزمره فرزندان مرتبط کنید. تجربه روزمره فرزندان را مدخلی برای ورود به بحث درباره اصول اعتقادی قرار دهید.

۱۰- احساسات و عواطف کودکان را باید با استدلال منطقی او همراه کرد. از فرزندان بپرسید وقتی که می‌فهمد خدا کیست، چه انتظاری از او دارد و در مورد خدا چه احساسی به او دست می‌دهد؟

۱۱- مثال‌ها و موارد تجربی را به سمت دست‌یابی به اصول اعتقادی هدایت کنید.

۱۲- برای آموزش یک اصل، از داستان‌های مختلفی استفاده کرده، در نهایت با طرح سؤالاتی او را راهنمایی کنید تا قادر به درک اصول مورد نظر از متن داستان‌ها باشد. مثلاً بپرسید: در همه این داستان‌ها، خدا چه کار واحدی انجام داد؟ ارتباط بین خدا و انسان‌ها در این داستان‌ها، چه چیزی را به ما می‌آموزد؟

۱۳- ارائه راهکاری آسان و کارآمد به والدین برای انتقال محبت حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه) تا زمینه انتقال دیگر ارزش‌های دینی و هنجارهای رفتاری در فرزندان نیز فراهم آید.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۰ ش.
- ۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبي، ۱۳۸۹ .
- ۳- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الداعی، بی جا، بی تا.
- ۴- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، مصحح: علی شیری، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۵- ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
- ۶- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱، ه.ق.
- ۷- الهامی نیا، علی اصغر، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۶.
- ۸- اصفهانی، محمد ابراهیم، مجمع المسائل، تهران، مهدی کتابفروش خوانساری، ۱۳۲۶ ق.
- ۹- اکسلرد، سال، تغییر رفتار در کلاس درس، ترجمه: منیجه شهنی ییلاق، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۸.

- ۱۰- ایلینگورث، رونالدس، کودک و مدرسه، ترجمه: شکوه نوایی نژاد، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۸.
- ۱۱- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴.
- ۱۲- براهنی، محمدتقی، زمینه روان شناسی، ارست هلیگارد، چاپ دوم، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۶.
- ۱۳- بهشتی، محمد و همکاران، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم تربیت و مبانی آن، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۸.
- ۱۴- پاک نژاد، سید رضا، ازدواج مکتب انسان‌ساز، قم، نشر اخلاق، ۱۳۷۴.
- ۱۵- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- ۱۶- پیازه، ژان، پرورش کودک، تهران، انتشارات نیما، بی تا.
- ۱۷- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم، ترجمه و تصنیف: مصطفی درایتی، مشهد، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱.
- ۱۸- _____، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۶۶.
- ۱۹- جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، قم، شریف الرضی، ۱۳۸۰.
- ۲۰- حایری، میرزا عبدالله، رساله عملیه، کاتب: محمدحسین حسینی، نجف، بی تا.
- ۲۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، المکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ۲۲- حرانی، ابومحمدحسن، تحف العقول، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۳- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، رساله سیر و سلوک، منسوب به بحرالعلوم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۰.

- ۲۴- حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۷.
- ۲۵- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تهران، نشر کلام حق، ۱۳۷۹.
- ۲۶- خوانساری النحلاوی، عبدالرحمن، اصول التربیه الاسلامیه و اسالیبها، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۶ق.
- ۲۷- خوانساری، محمد(آقا جمال)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه(سمت)، ۱۳۷۳.
- ۲۸- خوئی، سید ابو القاسم، مبانی تکمله المنهاج، مترجم: علیرضا پوراسماعیلی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- ۲۹- خوئی نژاد، غلام رضا، روان شناسی تربیتی، چاپ اول، مشهد، نشر پاژ، ۱۳۷۴.
- ۳۰- دروزه، محمدعزه، عصر النبی و بیئته قبل البعثه چاپ دوم، بیروت، دارالیفظه العربیه، ۱۹۶۴م.
- ۳۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- ۳۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، بی جا، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۳۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، چاپ اول، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- ۳۵- رسولی محلاتی، سید هاشم، ترجمه غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۳۶- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی تا.

- ۳۷- ریموندجی، میلتن برگر، شیوه های تغییر رفتار، ترجمه: علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱.
- ۳۸- زاهدی، مرتضی، فلسفه تربیت و فعالیت های تربیتی، تهران، آوای نور، ۱۳۷۵.
- ۳۹- زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی تا.
- ۴۰- سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران، تهران، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۴۱- سیف، سوسن و دیگران، روان شناسی رشد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۰.
- ۴۲- سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی، تهران، چاپ اول، نشر دانا، ۱۳۷۳.
- ۴۳- _____، روان شناسی پرورشی، چاپ چهارم، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۸.
- ۴۴- سیوطی، جلال الدین، جامع الصغیر، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۱.
- ۴۵- شاتو، ژان، مربیان بزرگ، ترجمه: غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۴۶- شاه آبادی، حمیدرضا، مقدمه بر ادبیات کودک (بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی)، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲.
- ۴۷- شریعت مداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۴۸- شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.

۴۹- _____، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، آستان قدس رضوی،
۱۳۶۸.

۵۰- شهیدی، سیدجعفر، زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، تلخیص: محمدرضا
جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶

۵۱- شهید ثانی، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، قم، انتشارات اسماعیلیان،
۱۳۸۴.

۵۲- شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ
اول، ۱۳۶۲ش

۵۳- _____، امالی، قم، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۳ش.

۵۴- _____، علل الشرایع، بی جا، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶.

۵۵- _____، الأمالی، ترجمه: کوه کمره‌ای، چاپ چهارم، قم، کتابخانه اسلامی،
۱۳۶۲ش.

۵۶- صانعی، سیدمهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، نشر سناباد،
۱۳۷۸.

۵۷- صحیفه سجّادیه، ترجمه: محمد رسولی، قم، انتشارات فاطمه الزهرا (سلام الله-
علیها)، ۱۳۸۲.

۵۸- صفایی حائری، علی، مسؤولیت و سازندگی، چاپ نهم، قم، انتشارات لیلہ
القدر، ۱۳۹۱.

۵۹- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی
همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا

- ۶۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۶۱- _____، مکارم الأخلاق، ترجمه: سیدابراهیم میرباقری، مشهد، چاپ ششم، نشر الشریف الرضی، ۱۹۷۲م.
- ۶۲- طوسی، محمد بن حسن، التهذیب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ۶۳- _____، المبسوط، مصحح: میرزا مسیح، کاتب: محمدعلی الخوانساری، بی جا، بی نا، ۱۲۷۱ق.
- ۶۴- _____، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، چاپ دوم، دارالکتب العربی، سال ۱۴۰۰.
- ۶۵- _____، الخلاف، قم، دارالمعارف الاسلامیه، بی تا.
- ۶۶- _____، المبسوط، قم، بی نا، ۱۳۸۷.
- ۶۷- عبدالغنی، عارف، نظم التعلیم عند المسلمین، دمشق، دارالکنعان، ۱۴۱۴ق.
- ۶۸- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۶۹- فارابی، ابونصر، التنبیه علی سبیل السعاده، شرح جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل، ۱۴۰۷ق.
- ۷۰- فتحعلی خانی، محمد و همکاران، آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ سوم، تهران، ناشر سمت، ۱۳۸۸.
- ۷۱- فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، تصحیح اسعد الطیب، چاپ دوم، انتشارات اسوه، بی تا.
- ۷۲- فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، چاپ چهارم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش.

- ۷۳- فیض کاشانی، ملا محسن، علم الیقین، تهران، انتشارات نقش قلم، ۱۳۸۲.
- ۷۴- فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۷۱ ق.
- ۷۵- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، چاپ ششم، تهران، کانون انتشارات پیام محراب، ۱۳۷۳.
- ۷۶- کاشانی، فیض، المحجد البيضاء، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۷۷- کریمی نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت اجتماعی، قم، نشر پیام مهدی (عجل الله فرجه)، ۱۳۷۷.
- ۷۸- کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، ستاد اجرایی، ۱۳۶۶.
- ۷۹- کلینی رازی، محمد بن یعقوب اسحاق، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۸ ه. ق.
- ۸۰- کمال پولادی، بنیادهای ادبیات کودک، چاپ دوم، تهران، نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۸.
- ۸۱- کیانوش، محمود، شعر زبان کودکی انسان (کتاب جشنواره، نشریه ی نهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان)، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۸۲- _____، روضه کافی، بی جا، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ه. ق.
- ۸۳- متقی هندی، علاء الدین بن حسان الدین، المرشید الی کنز العمال الاقوال و الافعال ج ۱۶، بیروت، دارالکتب العملیه، ۱۴۱۹.
- ۸۴- _____، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: شیخ بکری حیانی، تصحیح: شیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.

- ۸۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
- ۸۶- _____، مشکوه الانوار، مصحح: عبدالحسین طالعی، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۷۱.
- ۸۷- _____، روضه المتقین، قم، بنیادفرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ۸۸- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۷، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
- ۸۹- محمدی ری شهری، محمد و همکاران، حکمت نامه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، قم، دارالحديث، ۱۳۸۶.
- ۹۰- _____، میزان الحکمه، چاپ سوم، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۷.
- ۹۱- _____، حکمت نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۳.
- ۹۲- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ پنجاهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
- ۹۳- معلوف، لويس، المنجد، ترجمه محمد بندریگی، تهران، نشر ورشان، ۱۳۸۰.
- ۹۴- مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۵، چاپ هفتم، بی جا، نشر کانون الثانی، ۱۴۰۷.
- ۹۵- موريس، ریچارد جی، اصلاح رفتار کودکان، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۹۶- موسوی، ابوالحسن محمد، (سید رضی)، نهج البلاغه، چاپ یازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۹۷- مولوی، یوسف بن احمد، المنهج القوی، مصر، مطبعه الوهییه، بی تا.

- ۹۸- نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق: ابراهیم سلطانی نسب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
- ۹۹- نوری طبرسی، حسین (میرزای نوری)، مستدرک الوسائل فی مستنبط المسائل، قم، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق
- ۱۰۰- واقدی، محمدبن سعد، طبقات، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ۱۰۱- ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۱۰۲- هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائره المعاف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت (علیه السلام)، مرکز پژوهش های الغدیر، بی تا.
- ۱۰۳- هرگنهان، بی. آر، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، چاپ چهارم، تهران، نشر دوران، ۱۳۷۷.
- ۱۰۴- هوشیار، محمدباقر، اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷.
- ۱۰۵- هیشمی، حافظ نور الدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، بیروت، دارالکتاب، ۱۴۰۸.
- ۱۰۶- امامی، اکرم، مقاله مدیریت دینی و تربیت دینی دانش آموزان، روزنامه رسالت، ۱۳۸۸.
- ۱۰۷- تعقل، تفکر و تدبیر و تفاوت میان آنها، <http://www.islamquest.net>
- ۱۰۸- رابطه روح و بدن، سؤال ۲۵۰؛ <http://www.islamquest.net>

۱۰۹- رابطه میان نفس، روح، جان، عقل، ذهن و فطرت،

<http://www.islamquest.net>

۱۱۰- رابطه عقل و دین، **<http://www.islamquest.net>**

۱۱۱- سعادت و کمال انسان؛ **<http://www.islamquest.net>**

۱۱۲- عقل و گستره فعالیت آن، **<http://www.islamquest.net>**

۱۱۳- ویکی پدیا، گنجینه معارف